

آذربایجان تاریخ کا دریا



حمید سفیدگر شہانقی

دشتر پوش ہائی رادیو

ترانه‌های کار در آذربایجان
[گنجینه فرهنگ مردم رادیو]

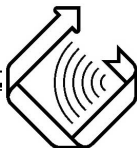
پژوهش و نگارش:
حمید سفیدگرشهانقی

اداره کل پژوهش‌های رادیو

آذر ۱۳۸۶

تهران

سرشناسه	: سفیدگرشهنقی، حمید، ۱۳۴۶-
عنوان و نام پدیدآور	: ترانه‌های کار در آذربایجان [گنجینه فرهنگ مردم رادیو]/ پژوهش و نگارش حمید سفیدگرشهنقی؛ [برای] اداره کل پژوهش‌های رادیو
مشخصات نشر	: تهران: طرح آینده، ۱۳۸۶.
مشخصات ظاهری	: ۲۷۹ ص.
شابک	: ۱۸۰۰۰ ریال: 978-964-8828-51-1
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه: ص. ۲۷۷-۲۷۹.
موضوع	: ترانه‌های ترکی -- ایران
موضوع	: ترانه‌های ترکی -- جمهوری آذربایجان
شناسه افزوده	: صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. اداره کل پژوهش‌های رادیو.
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۸۶ ۴ت ۷۴۵س/ PL۳۱۴
رده‌بندی دیویی	: ۸۹۴/۳۶۱۱
شماره کتابشناسی ملی	: ۱۱۸۱۶۶۷



پژوهش و نگارش: دکتر حمید سفیدگر شهنقی

ویرایش: عزیز سفیدگر شهنقی

حروفچینی: مؤسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی آموزگار مهر

طرح روی جلد: مهدی بخشایی

ناشر: طرح آینده

نوبت چاپ: اول

شماره پژوهش: ۵۱۳

تاریخ انتشار: آذر ۱۳۸۶

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

بها: ۱۸۰۰۰ ریال

تهران، خیابان ولیعصر، خیابان جام‌جم، صداوسیما جمهوری اسلامی ایران، ساختمان شهدای رادیو، تلفن: ۲۲۱۶۷۷۰۸ نمابر: ۲۲۶۵۲۴۸۶ مرکز پخش: فروشگاه‌های سروش هر گونه استفاده کلی منوط به اجازه کتبی از دفتر پژوهش‌های رادیو می‌باشد.

فهرست مطالب

مقدمه.....	الف
فصل اول: فولکلور آذربایجان.....	۱
ترانه‌های عامیانه آذربایجان.....	۲
ترانه‌های کار در آذربایجان.....	۳
فصل دوم: ترانه‌های شکار و شکارچی.....	۹
ترانه‌های شکار.....	۹
فصل سوم: ترانه‌های کشت و زرع.....	۳۹
مباحثه مرد کشاورز و گاو نر.....	۷۹
ترانه‌های باران‌خواهی.....	۸۳
ترانه‌های خرمنکوبی یا بادخواهی.....	۱۰۱
ترانه‌های برداشت محصول.....	۱۰۹
مباحثه محصولات کشاورزی.....	۱۳۱
فصل چهارم: ترانه‌های دام و دامداری.....	۱۳۵
ترانه‌های سایاچی.....	۱۳۵
مباحثه حیوانات اهلی.....	۱۸۱
ترانه‌های چوپانان.....	۱۸۸
ترانه شمارش گله.....	۲۰۴
ترانه‌های شیردوشی گاو.....	۲۰۷
ترانه‌های مشک‌زنی.....	۲۲۰
فصل پنجم: ترانه‌های صید و صیادی.....	۲۲۳

۲۲۳ ترانه‌های ماهیگیری
۲۳۳ فصل ششم: ترانه‌های قالی و قالیبافی
۲۳۳ ترانه‌های قالیبافی
۲۵۳ فصل هفتم: ترانه‌های پرورش کرم ابریشم
۲۵۳ ترانه‌های ابریشم‌کاران
۲۶۳ فصل هشتم: ترانه‌های رشته‌بری
۲۶۳ ترانه‌های رشته بریدن
۲۷۷ مؤخره
۲۷۹ منابع و مآخذ

جدول آوانگاری به کار رفته در این کتاب

ی	ā
أ	a
ؤ مثل سؤز söz به معنی سخن	e
u او مثل اوزون uzun به معنی دراز	b
ü او مثل اوزوم üzüm به معنی انگور	p
i ای نرم مثل سیز siz به معنی شما	t، ط
ا ای خشن مثل قیز qiz به معنی دختر	s، ث، س، ص
	j
	č
	x
	h، ح، ه
	d
	z، ذ، ز، ض، ظ
	r
	š
	ğ
	f
	q
	g
	l
	m
	n
	v

مقدمه

انسان اولیه از درک ماهیت اصلی حوادث طبیعی ناتوان بوده و به گمان وی در پشت این حوادث، نیروهایی غیرعادی وجود داشت. او همه حوادث خوب و بدی را که بر زندگی اش تأثیر می گذاشت، نشانه‌ای از لطف، شادی، اندوه و یا خشم همین نیروهای نامرئی می دانست. او که خود را در مقابل این نیروها عاجز و ناتوان حس می نمود، به کمک تخیل خود، به این نیروها شخصیتی انسانی و ملموس داده و تلاش می کرد با آنها ارتباط برقرار نماید.

انسان ابتدایی به دنیای خدایان _ که ساخته و پرداخته تخیل او بود _ علاقه نشان می داد و تلاش می کرد با ایجاد ارتباط با آنها، از وقوع حوادث بد جلوگیری کرده و از آنچه قرار است اتفاق بیفتد، آگاه گردد. بدین ترتیب باورها و روایت‌های اساطیری به زندگی معنوی جوامع ابتدایی، ایل‌ها و طایفه‌ها راه پیدا می کند و اینچنین است که اساطیر و افسانه‌های آفرینش، افسانه‌های پیدایش اقوام و نیز اسطوره‌های موسمی یا تقویمی نمود پیدا می کنند. این اسطوره‌ها و افسانه‌ها به مرور زمان جانمایه ژانرهای مختلف فولکلور واقع می شود.

فولکلور حاصل ذوق هنری توده‌های مردم طی قرون متمادی است که در گذر از زمانها و مکانهای مختلف دچار دگرگونی‌هایی نیز شده است. اقوام و ملل مختلف با توجه به روند تکامل خود، دارای ویژگی‌های خاصی هستند که فولکلور و ادبیات شفاهی یکی از این ویژگی‌ها و شاید شاخص‌ترین آنهاست.

بررسی نمونه‌های فولکلوریک اقوام مبین این موضوع است که هر آنچه را که یک قوم در طول تاریخ آفرینش و تکامل خود با آن برخورد نموده به نوعی در فولکلور خود منعکس کرده است. بلایای طبیعی چون سیل، طوفان، زلزله و نیز جنگها، شورشها، پیروزی و شکستها، همه و همه در آئینه فولکلور قابل مشاهده است.

فولکلور تاریخ نانوشته و شفاهی اقوام است که در مقایسه با تاریخ مکتوب گاه فاکتهای اساسی و قابل استنادی به دست می‌دهد. ماکسیم گورکی، نویسنده شهیر روس، در این زمینه می‌نویسد: «بدون آموختن فولکلور یک قوم نمی‌توان تاریخ دقیق آن را فهمید.»^۱

این حقیقت وقتی بیشتر نمود پیدا می‌کند که بدانیم اسطوره‌ها، قصه‌ها، افسانه‌ها، مثل‌ها و دیگر ژانرهای فولکلور، تنها منابعی هستند که می‌توانند ما را با طرز زندگی، باورها و اعتقادات، آئین‌ها و مراسم اقوام در پیش از تاریخ آشنا کنند. برای نمونه می‌توان به منظومه‌های **ایلیاد و ادیسه** در یونان و منظومه‌های **مهاباراتا و رامایانا** در هند که پیش از میلاد تدوین شده‌اند، اشاره نمود.

از طرف دیگر « تاریخ معمولاً توسط باسوادان وابسته به طبقات فرازین نوشته می‌شود، در حالی که فولکلور روی هم‌رفته احساسات و تلقی‌های توده مردم را در مقابل حوادث تاریخی منعکس می‌کند. بنابراین (فولکلور) اگر چه تاریخ نیست، اما ریشه در تاریخ دارد و به قول نهاد سامی بانارلی محقق و نویسنده ترک، تاریخ‌هایی هستند که با چشم خلق دیده می‌شوند و با روح خلق احساس می‌گردند.»^۱

در فولکلور آذربایجان ترانه‌های باران‌خواهی، آفتاب‌خواهی، آداب و مراسم مختلفی همچون کوسا _ کوسا و سایاها، پریانی که به جلد کبوتر و مار رفته‌اند، دیو‌هایی که در دل زمین‌اند و صاحبان آتش و روشنایی، سنگ‌های طلسم‌شده، پیرزن‌های خمره‌سوار، اسب‌های بالدار دریایی، دعاها و نفرینها، همه و همه به نوعی با اساطیر ترکان قدیم در ارتباط هستند.

ترانه‌های کار از ژانرهای بسیار رایج فولکلور بوده و هست. در این کتاب سعی شده است نمونه‌های مختلف این ترانه‌ها بخشی به صورت میدانی و بخشی به صورت اسنادی از هر دو سوی ارس (جمهوری آذربایجان و آذربایجان ایران) در شاخه‌های مختلف گردآوری و بررسی شود. ترانه‌ها ابتدا به زبان اصلی نوشته شده، سپس با حروف لاتین آوانگاری و در نهایت به فارسی ترجمه شده‌اند. در ترجمه ترانه‌ها، بنا بر حفظ مفهوم و اصالت شعر بوده و بحث زیباشناختی در ترجمه مدنظر نبوده است؛ چرا که به قول معروف ترجمه یا زیباست یا امانتدار و ما در این کتاب بیشتر به جنبه امانتداری ترجمه‌ها پرداخته‌ایم.

این کتاب در نوع خود اولین اثری است که به فارسی چاپ و منتشر می‌شود. بر همین اساس، احتمالاً کمبودها و کاستی‌هایی نیز در آن راه یافته است. از همین رو از همه پژوهشگران و صاحب‌نظران عرصه فرهنگ مردم درخواست می‌نمایم، نظرات صائب خود را در خصوص کتاب به پست الکترونیکی turkfolk@yahoo.com ارسال نمایند تا ان‌شاءالله در چاپ‌های بعدی مد نظر قرار بگیرد.

به حسب وظیفه لازم می‌دانم از بذل توجه آقای دکتر عبدالحسین کلانتری، مدیرکل پژوهش‌های رادیو، آقای مصطفی خلعتبری لیمایی، مدیر واحد فرهنگ مردم رادیو، آقای ناصر احمدی، فولکلوریست آذربایجانی، آقای عزیز سفیدگر شهنقی، دبیر زبان و ادبیات فارسی و همه دوستانی که به نوعی در پژوهش و نگارش این کتاب، نگارنده را یاری کردند، تقدیر و تشکر نمایم.

حمید سفیدگر شهنقی

فولکلور آذربایجان

فولکلور آذربایجان اساساً به سه ژانر زیر تقسیم می‌شود:

۱. ژانر لیریک یا تغزلی

۲. ژانر اپیک یا حماسی

۳. ژانر دراماتیک یا نمایشی

ژانر لیریک شاخه‌هایی چون ترانه‌های عامیانه، ترانه‌های کار، بایاتی‌ها (دوبیتی‌ها)، لالایی‌ها، نوازشهای کودکانه، سوگ‌سرودها، چستان‌ها، قصه‌ها و شعرهای عاشیق را در برمی‌گیرد.

ژانر اپیک میف‌ها یا اساطیر، افسانه‌ها، لطیفه‌ها، داستان‌های عاشیقی، روایت‌ها، ضرب‌المثل‌ها و ... را شامل می‌شود.

ژانر دراماتیک نیز تعزیه‌ها، نمایش‌های عروسکی، نمایش‌های آئینی، آداب و رسوم ملی و مذهبی مانند شب چله، چهارشنبه‌سوری، عید نوروز، اعیاد اسلامی همچون عید قربان و از این قبیل مراسم را در خود جای می‌دهد.

ژانرهای لیریک و اپیک نسبت به ژانر دراماتیک از گستردگی بیشتری

برخوردارند. هر چند مرزهای این تقسیم‌بندی گاه مخدوش می‌شود اما در نهایت هر کدام با توجه به ساختار و فرم خود، ویژگی‌های خاصی پیدا می‌کنند.

ترانه‌های عامیانه آذربایجان

ترانه‌ها بخش مهمی از فولکلور آذربایجان را تشکیل می‌دهند. به احتمال قوی، ترانه‌ها اولین آفرینش هنری اقوام هستند که فرایند تکاملی خود را در طول سالهای متمادی طی نموده‌اند.

«ترانه، نگاه قوم به زندگی است، جهان‌بینی و روانشناسی توده‌های مردم است. مردم با ترانه به استقبال دوست رفته و با آن دشمنانشان را از سرزمین‌های خود بیرون رانده‌اند.»^۱

ترانه‌های عامیانه براساس موضوع و مضمون خود به گونه‌های زیر قابل تقسیم هستند:

۱. امک نغمه‌لری (amak nağmalari) یا ترانه‌های کار.
۲. توی نغمه‌لری (toy nağmalari) یا ترانه‌های جشن عروسی.
۳. اوشاق نغمه‌لری (uşaq nağmalari) یا ترانه‌های مربوط به تولد و ختنه‌سوران.
۴. ایگید نغمه‌لری (igid nağmalari) یا ترانه‌های توصیف پهلوانان و قهرمانان ملی همچون کوراوغلو، قاجاق نبی، ستارخان و دیگران.
۵. یورد نغمه‌لری (yurd nağmalari) یا ترانه‌های وطن.

۶. اویون نغمه‌لری (oyun nağmalari) یا ترانه‌های بازی که کودکان هنگام بازی می‌خوانند.

۷. عاشیق ماهنیلاری (āşıq mahnıları) یا ترانه‌های عاشیق‌ها که اهمیت و جایگاه خاصی در فولکلور آذربایجان دارد و خود به بخش‌های متنوعی تقسیم می‌شود.

ترانه‌های کار در آذربایجان

ترانه‌های کار به هنگام کار و تلاش و برای رفع خستگی و در عین حال هماهنگی در کارهای گروهی بین اعضای گروه، خوانده می‌شود. این ترانه‌ها که در اصطلاح آذربایجانی امک نغمه‌لری (amak nağmaları) نامیده می‌شود، از تنوع خاصی برخوردار است؛ چرا که با توجه به موقعیت جغرافیایی و آب و هوایی سرزمین آذربایجان، شیوه‌های معیشتی گوناگونی در آن رایج بوده است و هر نوع کار و تلاش، ترانه‌های خاص خود را می‌طلبیده که هم از منظر فرم و شکل و هم از دید مضمون و موضوع تفاوت‌های اساسی با یکدیگر دارند.

نمونه‌های اولیه ترانه‌های کار، اساساً ساده و بسیط بوده و گاه یک یا چند واژه با آهنگ ویژه‌ای تکرار شده و ملودی خاصی را می‌آفریده است:

broy, broy, broy

بروی، بروی، بروی

broy, broy, broy

بروی، بروی، بروی

torpāgā ātdım tumu broy

تورپاغا آتدیم تومو بروی

torpāgā qātd m tumu broy

تورپاغا قاتدیم توم بروی

broy, broy, broy

بروی، بروی، بروی

broy, broy, broy

بروی، بروی، بروی

göyar samanım broy

گۆیر سمینیم بروی

döyak samani broy

دۆیک سمینی بروی

broy, broy, broy

بروی، بروی، بروی

broy, broy, broy

بروی، بروی، بروی

ترجمه:

بروی، بروی، بروی

بروی، بروی، بروی

بذر را روی خاک پاشیدم بروی

بذر را با خاک قاطی کردم بروی

بروی، بروی، بروی

بروی، بروی، بروی

سبز شو سمنوی من بروی

تا سمنو بکوبیم بروی

بروی، بروی، بروی

بروی، بروی، بروی

این نغمه‌های ابتدایی در طول زمان، توسط توده مردم تکمیل و تکمیل‌تر شده و وزن و آهنگ خاصی پیدا نموده است. نمونه‌های مکمل ترانه‌های کار

را می‌توان در ترانه‌های سایاچی^۱ و ترانه‌های قالبیابی پیدا نمود. سایاها اغلب به صورت دوبیتی بوده و هر مصرع از هفت هجا تشکیل شده است. مصرع‌های اول، دوم و چهارم هم‌قافیه بوده و مصرع سوم آزاد است. گاه در قافیه‌ها از صنعت جناس نیز استفاده شده که نشانگر اوج هنر توده‌های مردم است:

uzum, quzum āl quzum	قوزوم ، قوزوم آل قوزوم
dodāqlāri bāl quzum	دوداقلاری بال قوزوم
umān galdi itirdim	دومان گلدی ایتیردیم
dumān getdi, gal quzum	دومان گتندی ، گل قوزوم

ترجمه:

	براهم آی بره قرمز رنگم
	بره‌ای که لبه‌ایت چون عسل است
	مه که شد گمت کردم
	مه رفت، برگرد بره من
Āğ Qoyun āy kimidir	آغ قویون آی کیمی دیر
bol sūdū čāy kimidir	بول سودو چای کیمی دیر
otunu bol eylasam	اوتونو بول ائیلسم
qışdā yāy kimidir	قیشی دا یای کیمی دیر

ترجمه:

میش سفید همچون ماه است

۱. سایاها سروده‌های مربوط به دام و دامداری هستند که در بخش مربوطه خواهد آمد.

شیر فراوانش به رودخانه می‌ماند
 اگر علفش را زیاد بکنم
 زمستان نیز همچون تابستان است
 و این ترانه قالبیافی که چیزی از یک شعر بدیع کم ندارد:

Oxu xānām	اوخو خانام
oxu xānām	اوخو خانام
qončā ğ llār	قونچا گوللر
toxu xānām	توخو خانام
toxu xānām	توخو خانام
āğGüllārın	آغ گوللرین
āğbaxt olsun	آغ بخت اولسون
qızıl gülün	قیزیل گولون
xoşbaxt olsun	خوشبخت اولسون
gözāl boyān	گؤزل بویان
āğgün ğ rsün	آغ گون گؤرسون
yüz yüz illār	یوز یوز ایللر
ömür sürsün	عؤمور سورسون
ilmālārim	ایلمه‌لریم
āyāqdādır	آیاقدادیر
Sāngülüm	«سان گولوم»
boyāqdādır	بویاقدادیر
üçqız	«اوچ قیز»
sonām	«سونام»
boğ qdādır	بویاقدادیر
qoy önümā	قوی اؤنومه

bālām gālsin
sonām gālsin
ānām gālsin
oxu xānām
oxu xānām
qončā güllār
xoǰā güllār
toxu xānām
toxu xānām

بالام گل‌سین
سونام گل‌سین
آن‌ام گل‌سین
اوخو خانام
اوخو خانام
قونچا گوللر
خونچا گوللر
توخو خانام
توخو خانام

ترجمه:

دار قالی من بخوان
دار قالی من بیاف
گل‌های غنچه را
گل‌های خوانچه را
بیاف دار قالی من
بیاف دار قالی من
گل‌های سپیدت
سپیدبخت باشند
گل سرخت
خوشبخت باشد
رنگ‌های زیباییت
خوش باشند
صدها سال

عمر داشته باشند
گره‌هایم
رو به پایان است
«سان گولوم» در حال رنگ گرفتن است
«اوج قیز» و «سونا» هم
دارند رنگ می‌گیرند
بگذار روبرویم
فرزندم بیاید
قوی سپیدم بیاید
مادرم بیاید
دار قالی من بخوان
دار قالی من بیاف
گل‌های غنچه را
گل‌های خوانچه را
بیاف دار قالی من
بیاف دار قالی من

ترانه‌های کار بعدها به صورت مکمل‌تر و گاه با رقص و موسیقی همراه شده و نه در هنگام کار و تلاش، بلکه در مواقع استراحت و تفریح و آرامش خوانده می‌شود.

ترانه‌های شکار و شکارچی

ترانه‌های شکار

اووچولوق نغمه لری (Ovčuluq nağmalari)

اولین منبع تغذیه انسان ابتدایی شکار بود و طبیعی می‌نماید که بشر ابتدایی به «خدای شکار» معتقد شود؛ چرا که این خدای شکار است که می‌تواند شکارچیان را با دست پر برگرداند و یا دست‌خالی و سرافکنده. از این رو به‌شکاررفتن بشر ابتدایی نیز، با برگزاری مراسم خاصی همراه می‌شد که این مراسم با ترانه و سرود آغاز و پایان می‌یافت. در این ترانه‌ها شکار خوبی برای شکارچیان آرزو می‌شد و اظهار امیدواری [می‌شد] که شکارچیان از چشم بد و بدخواهان در امان باشند:

Ovā gedan

اووا گندن

ovun tuş

اووون توش

ovun olsun

اووون اولسون

mārālō quş

مارال قوش

ovu vurān Kāmānīn
bātsīn ġzū na yāmānīn

اووو ووران کامانین
باتسین گۆزونه یامانین

ترجمه:

آی شکارچی
شکارت رو براه
قوش و آهو
شکارت باشد
آن کمان که با آن شکار می‌کنی
بر چشم بد فرو رود

ژانرهای گوناگون فولکلور ملل مختلف سرشار از مضمون شکار است. قصه‌ها، امثال‌وحکم، افسانه‌ها، چیستان‌ها و ترانه‌های عامیانه آذربایجان نیز مملو از نمونه‌هایی است که در آنها به شکار و شکارچی اشاره شده است. ترانه‌های شکار اما، خود ژانر ویژه‌ای است که صرفاً به موضوع شکار و شکارچی می‌پردازد. در ترانه‌های شکار آذربایجان، گاه جای شکار و شکارچی عوض می‌شود. گاه شکار می‌خواهد که شکارچی بیاید و او را شکار کند و گاه شکارچی به شکار التماس می‌کند.

Ā jeyrān

آ جیران

gaza jeyrān

گزه جیران

dāġlārı

داغلاری

baza jeyrān

بزه جیران

Ā jeyrān

آ جیران

ālā jeyrān

آلا جیران

ox ātim	اوخ آتیم
hārā jeyrān	هارا جیران
kāmāndā	کاماندا
oxum yoxdur	اوخوم یوخدور
düşasan	دوشه‌سن
torā jeyrān	تورا جیران

ترجمه:

آی آهو
آهوی گریزپا
که زینت کوههایی
آی آهو
آهوی سرخ رنگ
تیرم را
کجا بیندازم
تیری
در کمان ندارم
ای کاش
به تورم بیفتی

در این ترانه‌ها شکارچیان ناشی نفرین می‌شوند، چرا که شکار را زخمی کرده و نمی‌توانند آن را پیدا کنند. شکارچسانی هم که به کوچک و بزرگ شکار رحم نمی‌کنند مورد نفرت بقیه واقع می‌شوند:

Ovčuyā kāmān garak اووچویا کامان گراک،

Ovjunā n umāngarak او چوندان او مان گرک.
 ānā, bālā bilmayan آنا، بالا بیلمه‌ین،
 Ovčudān āmān garak او چوندان آمان گرک .

ترجمه:

شکارچی باید کمان داشته باشد
 از دستهای او باید توقع (شکار) داشت
 از شکارچی که فرقی به کوچک و بزرگ شکار نمی‌گذارد
 باید بر حذر بود

(۱)

Ovā gedan او وا گندن
 ovun tuš او وون توش
 ovun olsun او وون اولسون
 Mārāl, quš مارال، قوش
 ovu vurān Kāmānīn او و ووران کامانین
 bātsin gözü na āmānīn باتسین گؤزونه یامانین
 Dāğ-daradan داغ _ دره‌دن
 qurdu-qušu قوردو _ قوشو
 sahar-āxšām سحر _ آخشام
 larza-lürza لرزه _ لورزه
 sālān gal سالان گل
 badheybatdan بدهیت‌دن

badasildan

بداصیل‌دن

badnazardan

بدنظر‌دن

dolān gal

دولان گل

ترجمه:

آی شکارچی

شکارت رو براه

قوش و آهو

شکارت باشد

آن کمان که با آن شکار می‌کنی

بر چشم بد فرو رود

آی شکارچی

که وحوش را

بامداد و شامگاه

در کوه و کمر

به لرزه درمی‌آوری

باز آ

دور از چشم آدمهای

بدهیبت و

بد نژاد و

بد نظر

بگرد و بیا

(۲)

Galar ovčum	گلر اووچوم
gülar ovčum	گولر اووچوم
bizim sirri	بیزیم سری
bilär ovčum	بیلر اووچوم
göürdü duvārdān	گؤتوردو دوواردان
alayi...	الهیی ...
bāğlādım	باغلادیم
yeddi buğčāni	یئددی بوغچانی
yeddi bilayi	یئددی بیلهیی
āsdım duvārdān	آسدیم دوواردان
devlar yixān	دئولر ییخان
kāmāni	کامانی
galar ovčum	گلر اووچوم
gülar ovčum	گولر اووچوم
bizim sirri	بیزیم سری
bilär ovčum...	بیلر اووچوم...

ترجمه:

شکارچی ام می آید
 شکارچی ام می خندد
 رازهای نهانم را
 شکارچی ام می داند

از دیوار برداشت
غریال را
به هم بستم
هفت بقچه و مندیل را
بر دیوار آویختم
کمان دیوکش را
شکارچی ام می آید
شکارچی ام می خندد
رازهای نهانم را
شکارچی ام می داند

(۳)

Ā jeyrān	آ جیران
gaza jeyrān	گزه جیران
dāġlārı	داغلاری
baza jeyrān	بزه جیران
Ā jeyrān	آ جیران
ālā jeyrān	آلا جیران
ox ātım	اوخ آتیم
hārā jeyrān	هارا جیران
kāmāndā	کاماندا
oxum yoxdur	اوخوم یوخدور

düşasan
torā jeyrān

دوشه‌سن
تورا جیران

ترجمه:

آی آهو
آهوی گریزپا
که زینت کوههایی
آی آهو
آهوی سرخ رنگ
تیرم را
کجا بیندازم
تیری
در کمان ندارم
ای کاش
به تورم بیفتی

(۴)

Sāyyādā bāx, sāyyādā
torun qurub qāyādā
torunā tarlān dšüb
ādāmı yox oyādā

صایادا باخ، صایادا
تورون قوروب قایادا
تورونا ترلان دوشوب،
آدامی یوخ اویادا

ترجمه:

شکارچی را نگاه کن
که تورش را روی صخره گسترده است
ترلانی در تورش افتاده است
اما کسی را ندارد که بیدارش کند

(۵)

Əzizim tāxtāčālā
tāxtādān tāxtā čālā
kakliyim doyub gedib
qonmāyib tāxtāčālā

عزیزیم، تاختاچالا
تاختادان تاختاچالا
ککلیگیم دویوب گئدیب
قونماییب تاختاچالا

ترجمه:

عزیز من، بر تخته بکوب
تخته را بر تخته بکوب
کبک من سیر گشته و رفته است
و بر تور من نیفتاده است

(۶)

Man āşıq, oxu sānā
dars ālib oxusānā
san bir gözal mārālsān
kim vurdu oxu sānā?

من عاشیق، اوخو سانا
درس آلیب اوخوسانا
سن بیر گؤزل مارالسان،
کیم ووردو اوخو سانا؟

ترجمه:

من عاشقم، اگر بخوانی
درس گرفته و درس بخوانی
تو آهوی زیبایی هستی
چه کسی اینگونه به تیرت زده است؟

(۷)

Bu dāğlārın bāšınā
Bülbül qonmāz dāšinā
māhir ovçu düz vurār
Oxu ātmāz bošunā

بو داغلارین باشینا،
بولبول قونوب داشینا.
ماهر اووچو دوز وورار
اوخو آتماز بوشونا.

ترجمه:

در قله این کوهها
بلبل نشسته بر سنگهایش
شکارچی ماهر، درست هدف می‌گیرد
و تیر را بیهوده پرتاب نمی‌کند.

(۸)

Jeyrānım qāçıb gedib
arlānım uçub gedib
hārdānsā yolçu galib
torumuāç ib gedib

جئیرانیم قاچیب گئدیب
ترلانیم اوچوب گئدیب
هاردانسا یولچو گلیب
تورومو آچیب گئدیب

ترجمه:

آهوی من فرار کرده و رفته است
ترلان پرواز کرده و رفته است
نمی‌دانم کدام رهگذری
تورم را باز کرده و رفته است

(۹)

Azizim, sāyyād āḡlār
quš učdu, sāyyād āḡlār
tor qurub ov qāčirdıb
gördüm bir ā yyād āḡlār

عزیزیم، صایاد آغلار
قوش اوچدو، صایاد آغلار
تور قوروب، اوو قاچیردیب
گۆردوم بیر صایاد آغلار

ترجمه:

عزیز من، شکارچی می‌گرید
پرنده پرواز کرد، شکارچی می‌گرید
تور گسترده و شکار را فراری داده
شکارچی ای دیدم که می‌گرید

(۱۰)

Azizim qānā dāḡlār
ox titrar, qānād āḡlār
oum yārāli getdi
blašdi qānā dāḡlār

عزیزیم قانا داغلار
اوخ تیتزر، قاناد آغلار
اوووم یارالی گتتدی
بلشدی قانا داغلار

ترجمه:

عزیز من کوههای خون‌آلود
تیر می‌لرزد و بال شکار می‌گیرد
شکار من زخمی شد و فرار کرد
و کوهها همه به خون آغشته شدند

(۱۱)

Azizim, dāğıdānlār
zūlf üza dāğıdā nlār
nāši ovçu ov vurān z
qāyıdār dāğı dānlār

عزیزیم، داغیدانلار
زولف اوزه داغیدانلار
ناشی اووچو اوو وورماز
قاییدار داغی دانلار

ترجمه:

عزیز من، آنان که پراکنده می‌کنند
آنان که گیسو پریشان می‌کنند
شکارچی ناشی نمی‌تواند شکار کند
برگشته و کوه را سرزنش می‌کند

(۱۲)

Dayirmān sāğ Dolānār
mum yānār, šām dolānār
ovçu bir mārālüçün
günda yüz dāğ Dolānār

دگیرمان ساغ دولانار
موم یانار، یاغ دولانار
اووچو بیر مارال اوچون
گونده یوز داغ دولانار

ترجمه:

آسیاب به راست می‌چرخد
شمع می‌سوزد و روغنش می‌چرخد
شکارچی برای یک آهو
هر روز صد کوه را می‌گردد

(۱۳)

Ovčyām Kāmānim vār
āllāhdān āmānim vār
gaziram ov dālinjā
vurāḡā gūmānim vār

اووچویام، کامانیم وار
آلاه‌دان آمانیم وار
گزیرم اوو دالینجا
وورماغا گومانیم وار

ترجمه:

شکارچی ام و کمان دارم
به خدا پناه می‌آرم
به دنبال شکار می‌گردم
امید به شکار دارم

(۱۴)

Tālādā ḡlāsāi v ār
mešada tālāsī vār
ovču vurān jeyrānin
sūdamar bālāsī vār

تالادا لالاسی وار
مشه‌ده تالاسی وار
اووچو ووران جئیرانین
سود امر بالاسی وار

ترجمه:

چمنزار داخل جنگل لاله دارد
 در جنگل چمنزاری کوچک
 آهویی که شکارچی زده است
 بره‌ای شیرخوار دارد

(۱۵)

Bu dāğdā mārāl gazar
 zülfünü dārār gazar
 dāğ Bizim, mārāl bizim
 ovču na ārār gazar

بو داغدا مارال گزر
 زولفونو دارار گزر
 داغ بیزیم، مارال بیزیم
 اووچو نه آرار، گزر؟

ترجمه:

در این کوه آهو می‌گردد
 گیسوانش را شانه زده و گردش می‌کند
 کوه مال ماست، آهو مال ماست
 نمی‌دانم، شکارچی به دنبال چیست؟!

(۱۶)

Ovču hārālār gazar
 durār, baralar gazar
 ovčunun lšina bāx
 ovun yārālār, gazar

اووچو هارالار گزر
 دورار، بره‌لر گزر
 اووچونون ایشینه باخ
 اووون یارالار، گزر

ترجمه:

شکارچی کجاها را که نمی‌گردد
کوه و کمر را زیر پا می‌گذارد
به کار این شکارچی نگاه کن
که شکارش را زخمی می‌کند و می‌گردد

(۱۷)

Azizim, biza neynar?
sürmali ğ za neynar?
yāy bizim, yāylāq bizim
yād oǧu biza neynar ?

عزیزیم، بیزه نئینر؟
سورمه‌لی گۆزه نئینر؟
یای بیزیم، یایلاق بیزیم،
یاد اووچو بیزه نئینر؟

ترجمه:

عزیز من، به ما چه می‌کند؟
بر چشم سرمه‌آگین چه می‌کند؟
تابستان مال ما و ییلاق نیز مال ما
شکارچی بیگانه به ما چه می‌کند؟

(۱۸)

Ovčudā āmān olur
alinda kāmān olur
ox ātmā yār qalbina
ox daysa yāmān olur

اووچودا آمان اولور
الینده کامان اولور
اوخ آتما یار قلبینه
اوخ دگسه یامان اولور

ترجمه:

شکارچی باید مهربان باشد
و در دستش کمان
به قلب یار تیر نینداز
که اگر تیر بخورد، خیلی بد می‌شود

(۱۹)

Bu dāğdā mārālā zdır
ovču čox, mārālā zdır
ğam yema dali könlüm
ölmaram yārām āzdir

بو داغدا مارال آزدیر
اووچو چوخ، مارال آزدیر
غم یئمه دلی کؤنلوم
اؤلرم یارام آزدیر

ترجمه:

در این کوه آهو کم است
شکارچی زیاد اما آهو کم است
غم مخور دل دیوانه من
نمی‌میرم که زخمم اندک است

(۲۰)

Aziziyam āy çıxmāz
ğarib ölar vay çıxmāz
ovču biza čātāndā
xanjari qolāy çıxmāz

عزیزی‌م، آی چیخماز
غریب اؤلر، وای چیخماز
اووچو بیزه چاتاندا
خنجری قولای چیخماز

ترجمه:

عزیز من، ماه در نمی‌آید
غریب می‌میرد و کسی ای دریغ نمی‌گوید
شکارچی به ما که می‌رسد
خنجرش خوب نمی‌برد

(۲۱)

Ovčuyā kāmān garak	اووچویا کامان گرک
ovjundān umān garak	اووچوندان اومان گرک
ānā, bālā bilmayan	آنا، بالا بیلمه‌ین
ovčudān āmān garak	اووچودان آمان گرک

ترجمه:

شکارچی باید کمان داشته باشد
از دستهای او باید توقع (شکار) داشت
از شکارچی که فرقی به کوچک و بزرگ شکار نمی‌گذارد
باید برحذر بود

(۲۲)

Ovčuyām tovlāmārām	اووچویام، توولامارام
ov görsam ovlāmārām	اوو گوُرسَم، اوولامارام
man özüm yārāliyām	من اؤزوم یارالیام
yārālı qovlāmārām	یارالی قوولامارام

ترجمه:

شکارچی‌ام، کسی را فریب نمی‌دهم
 شکار اگر ببینم، شکار نمی‌کنم
 من خودم زخمی هستم
 دنبال شکار زخمی نمی‌افتم

(۲۳)

Soruşmā hārāliyām
 o dāğın mārāliyām
 nāši ovçu ox ātib
 sinamdan yārāliyām

سوروشما هارالییام
 او داغین مارالییام
 ناشی اووچو اوخ آتیب
 سینه‌مدن یارالییام

ترجمه:

از من نپرس کجایی هستم
 من آهوی آن کوهم
 شکارچی ناشی تیری زده است
 که از سینه زخمی شده‌ام

(۲۴)

Ovçu mārāli olum
 ox vur yārāli olum
 bilsaydim hārālisān
 manda orāli olum

اووچو مارالی اولوم
 اوخ وور یارالی اولوم
 بیلسه‌یدیم هارالیسان
 من‌ده اورالی اولوم

ترجمه:

شکارچی آهوی تو گردم
تیر بزن و زخمی‌ام کن
اگر می‌دانستم کجایی هستی
من هم آنجایی می‌شدم

(۲۵)

ğaribam üza jeyrān
sürma čak ğ za jeyrān
sāyyādın köçü gedir
tökülüb ð za jeyrān

غریبم اوزه، جئیران
سورمه چک گۆزه جئیران
صایادین کۆجو گئدیر
تۆکولوب دوزه جئیران

ترجمه:

غریبم، آهوی من
آهویی که سرمه بر چشمانت کشیده‌ای
شکارچیان کوچ کرده و می‌روند
و آهوان بر دشت پراکنده‌اند

(۲۶)

Aziziyam düza jeyrān
sürmaçak ğ za jeyrān
qorxmursān yād ovçudān
gal çıxāq ð za jeyrān

عزیزیم، دوزه جئیران
سورمه چک گۆزه جئیران
قورخمورسان یاد اووچودان
گل چیخاق دوزه جئیران

ترجمه:

عزیزم، آهوی دشت
سرمه بر چشمانت بکش
اگر از شکارچی بیگانه نمی ترسی
بیا به دشت برویم

(۲۷)

Aziznam dāğdāğān
dāğdā bitar dāğdāğān
ovču vurdu mārālī
göl-göl oldu dāğdāqān

عزیزینم داغداغان
داغدا بیتر داغداغان
اووچو ووردو مارالی
گؤل - گؤل اولدو داغداقان

ترجمه:

عزیز من، داغداغان^۱
داغداغان در کوه سبز می شود
شکارچی آهو را شکار کرد
و خونش در کوه برکه برکه شد

(۲۸)

Man āšīq qirov sandan
getmaz qār-qirov sandan

من عاشیق، قیروو سندن
گئتمز قار - قیروو سندن

۱. نام نوعی درخت است.

yüz il ovçuluq etdim
vurmādım biro v sandan

یوز ایل اووچولوق ائتدیم
وورمادیم بیر اوو سندن

ترجمه:

من عاشق شبنم یخزده توام (کوهها)
هیچوقت برف و کولاک از تو کم نمی‌شود
صد سال شکارچی بودم، اما
در تو هیچ شکاری نکردم

(۲۹)

Aziziyam qovomandan
čāxāq sandan, qovomandan
yüz ilin ovçusuyām
yena qāçır ov mandan

عزیزی‌م، قوو مندن
چاخماق سندن، قوو مندن
یوز ایلین اووچوسویام
یئنه قاچیر اوو مندن

ترجمه:

عزیزم، فتیله از من
چخماق از تو، فتیله از من
صد سال است که شکارچی‌ام
هنوز هم شکار از من رم می‌کند

(۳۰)

Görünür ov daradan

گۆرونور اوو دره‌دن

get onu qov baradan
ovçu nāši olmāsā
āširmāz ov daradan

گت اونو قوو بره‌دن
اووچو ناشی اولماسا
آشیرماز اوو دره‌دن

ترجمه:

شکار در دره دیده می‌شود
برو او را فراری بده
شکارچی اگر ناشی نباشد
شکار را از دره رم نمی‌دهد

(۳۱)

Sāyyādām durārām man
boynumu burārām man
hārdā bir tarlān görsam
onā tor qurārām man

صایادام دورارام من
بوینومو بورارام من
هاردا بیر ترلان گورسم
اونا تور قورارام من

ترجمه:

شکارچی‌ام ایستاده‌ام
گردنم را کج کرده‌ام
هر کجا ترلانی^۱ ببینم
برایش تله می‌گذارم

۱. نام پرنده‌ای شکاری

(۳۲)

Bu bāğdā, qānā dolsun
su galsin, qānā dolsun
qoy ovčunun duzāğı
mana qol-qānād olsun

بو باغدا، قانا دولسون
سو گل سین، قانا دولسون
قوی اووچونون دوزاغی
منه قول - قاناد اولسون

ترجمه:

در این باغ، جوی پر می‌شود
آب می‌آید و جوی را پر می‌کند
بگذار دام و تله شکارچی
برای من بال و پر شود

(۳۳)

Torun dāğdā qur ovču
oun galir vur ovču
na ıtıbs ān barada
mārāl galir dur ovču

تورون داغدا قور اووچو
اووون گلیر وور اووچو
نه یاتیبسان بره ده
مارال گلیر دور اووچو

ترجمه:

دامت را در کوه بگذار، شکارچی
شکارت نزدیک می‌شود، بزن شکارچی
چه وقت خوابیدن است اکنون
آهو می‌آید، بیدار شو شکارچی

(۳۴)

Aziziyım vur ovçu
talasin qurān oçu
falak talasindasan
bixabar durān ovçu

عزیزیم، ووران اووچو
تله‌سین قوران اووچو
فلک تله‌سینده‌سن
بی‌خبر دوران اووچو

ترجمه:

عزیزم، شکارچی ماهر
که تله‌ات را گذاشته‌ای
خودت هم در تله فلک افتاده‌ای
آی شکارچی که بی‌خبر ایستاده‌ای

(۳۵)

Yār getdi qārā dūšdü
qlbima qārā dūšdü
bir ox ātdım jeyrānā
bilmadım hārā dūšdü

یار گتندی قارا دوشدو
قلبیمه قارا دوشدو
بیر اوخ آتدیم جئیرانا
بیلمدیم هارا دوشدو

ترجمه:

یارم رفت و در برف گرفتار شد
بر قلبم تاریکی نشست
تیری به آهو انداختم
ندانستم کجا افتاد

(۳۶)

Bir ox ātdim yān dūšdū
ovum qāčdı, qān đ šdū
tor qurdum mārāl tutām
bir tülak tarlān đ šdū

بیر اوخ آتدیم یان دوشدو
اوووم قاچدی، قان دوشدو
تور قوردوم، مارال توتام
بیر تولک ترلان دوشدو

ترجمه:

تیری انداختم که کج افتاد
شکارم در رفت و خونش ماند
تله گذاشتم که آهویی بگیرم
ترلانی پر ریخته بر آن افتاد

(۳۷)

Bu dara darin dara
sulārı sarin dara
ovču mārāl āxtārır
göstarma yerin dara

بو دره درین دره
سولاری سرین دره
اووچو مارال آختاریر
گؤسترمه یئرین دره

ترجمه:

ای دره، دره عمیق
با آن چشمه‌های سردت
شکارچی دنبال آهو می‌گردد
جایش را نگویی، دره

(۳۸)

Yārāliyām yārālī
ujā dāğlār mārālī
getmišdim ov vurāğā
özüm galdim yārālī

یارالییام، یارالی
اوجا داغلار مارالی
گتتمیشدیم اوو وورماغا
اؤزوم گلدیم یارالی

ترجمه:

زخمی هستم، زخمی
من آهوی کوههای بلندم
رفته بودم برای شکار
خودم زخمی برگشتم

(۳۹)

Man āšiq, maza qānlī
mey qānlī, maza qānlī
ovču biro v vurubdur
allari taza qānlī

من عاشیق، مزه قانلی
مئی قانلی، مزه قانلی
اووچو بیر اوو ووروبدور
اللی تزه قانلی

ترجمه:

من عاشقم، مزه خونین
شراب خونین، مزه خونین
شکارچی، شکاری زده است
و دستهایش هنوز هم خونین است

(۴۰)

Mārālın dizi qānlı
gözü qān, üzü qānlı
ovçulār ov vurdulār
tutdulār bizi qānlı

مارالین دیزی قانلی
گۆزۈ قان، اوزو قانلی
اووچولار اوو ووردولار
توتدولار بیزی قانلی

ترجمه:

زانوی آهو خونین است
چشمش خونین است و رویش خونین
شکارچیان شکار کردند اما
ما را قاتل گرفتند

(۴۱)

Azizim boz āt mani
sāxlādı sāyyād mani
nāmard olmā, āy ovçu
čox yātsām oyāt mani

عزیزیم بوز آت منی
ساخلادی صایاد منی
نامرد اولما، آی اووچو
چوخ یاتسام، اویات منی

ترجمه:

عزیزم اسب خاکستری من
شکارچی مرا نگه داشت
نامرد نباش، ای شکارچی

اگر زیاد خوابیدم، بیدارم کن

(۴۲)

Dāğdā qār ālār mani
gözla sār ālār mani
bu dağdān āšib galsam
ovçu yārālār mani

داغدا قار آلار منی
گؤزله سار آلار منی
بو داغدان آشیب گلسم
اووچو یارالار منی

ترجمه:

در کوه برف مرا می‌گیرد
مواظب باش سار مرا نگیرد
اگر از این کوه بگذرم و بیایم
شکارچی زخمی ام می‌کند

(۴۳)

Mān āšiq, sıxmāz mani
sāri gül ɛ xmāz mani
ovçu birda vurmāsā
bu yārā yixmāz mani

من عاشیق، سیخماز منی
ساری گول سیخماز منی
اووچو بیرده وورماسا
بو یارا ییخماز منی

ترجمه:

من عاشق، عذابم نمی‌دهد
گل زرد ناراحتم نمی‌کند

اگر شکارچی بار دیگر تیرم نزند
این زخم مرا نمی‌کشد

(۴۴)

Hilim-hilim kahar āt
hilim marjān kahar āt
āğzındā qilli sijim
bāšındā tir kahar āt

هیلم _ هیلم کهر آت
هیلم مرجان کهر آت
آغزیندا قیللی سیجیم
باشیندا تیر کهر آت

ترجمه:

هیلم هیلم^۱ اسب قهوه‌ای‌رنگ من
هیلم اسب مرجان من
در دهانت طناب موئین
روی سرت تیر، اسب قهوه‌ای‌رنگ من

(۴۵)

Mārālın izi hāni?
o qārā gözü hāni?
kirkīt san buynuzusān
bas mārālözü hāni?

مارالین ایزی هانی؟
او قارا گؤزؤ هانی؟
کیرکیت سن بوینوزوسان
بس مارال اؤزؤ هانی؟

۱. واژه‌ای برای نوازش و آرام‌کردن اسب

ترجمه:

رد پای آهو کجاست؟
آن چشمهای زیبایش کو؟
ای شانه استخوانی، تو شاخ‌هایش هستی
پس خود آهو کجاست؟

ترانه‌های کشت و زرع

هولاولار (Holāvārlār)

«هولاولار» از ترکیب دو واژه «هو» به معنی «حیوان» و «وار» در مفهوم «برو» به وجود آمده است. پسوند «لا» نیز به احتمال قوی براساس قانون آهنگ کلمات در زبان ترکی به آن اضافه شده است.^۱

پروفسور آزاد نبی‌یئو، استاد فولکلورشناسی در جمهوری آذربایجان نیز در این زمینه می‌نویسد: «هو» در فولکلور مردم چین، هند و کشورهای اسکاندیناوی نام گاو نر مقدس و به عنوان توت‌م بوده است. در ترانه‌های مراسم مختلف فولکلور ملل ترک همچون آذربایجانی‌ها، اویغورها و ازبک‌ها، «هو»ها رمز سعادت و خوشبختی هستند. هولاولار نیز به معنی ترانه‌های مربوط به موجودات مقدس است.^۲

هولاولارها خیلی از ویژگی‌های اولیه ترانه‌های کار آذربایجان را در خود حفظ نموده‌اند. این نمونه‌ها خیلی ساده و بسیط بوده و از تکرار چند واژه به وجود آمده‌اند.

1. Axundov, 1969: 242

2. Nabiyev, 1978: 69

küzüm, Ho ho, ho hə
 küzüm, Ho ho, ho ho,
 budu bute öküzüm
 bir qāriş yerim qālib
 ho ho ho
 küzüm, ho ho, ho ho,

هو هو، هو هو، اوکوزوم
 هو هو، هو هو، اوکوزوم
 بودو بوتّه اوکوزوم
 بیر قاریش یئریم قالیب
 هو هو هو
 هو هو، هو هو، اوکوزوم

ترجمه:

هو هو، هو هو، گاو نر من
 هو هو، هو هو، گاو نر من
 گاو نر من دارد تمام می‌شود
 فقط یک وجب جا مانده است
 هو هو، هو هو
 هو هو، هو هو، گاو نر من

مضمون هولوارها اغلب سفتی زمین، دیرشدن شخم، تنبلی گاو نر و مضامینی از این قبیل است. تعداد هولوارهایی که مضامینی غیر از این داشته باشند خیلی کم است. کشاورزان در این ترانه‌ها گاوهای نر را به آهو، خان، عسل و غیره تشبیه می‌کنند:

öküz, öküz xān öküz
 boynu qızıl qān öküz
 çak çāyırı çamandan
 sana jān qurbān öküz

اوکوز، اوکوز خان اوکوز
 بوینو قیزیل قان اوکوز
 چک چاییری چمندن
 سنه جان قوربان اوکوز

ترجمه:

گاو نر من که همچون خانی
گاو نری که گردنت خونین است
علفهای هرز را از زمین بیرون بکش
جانم فدای تو باشد

ناصر احمدی، فولکلورشناس برجسته می‌نویسد: «هر وقت گاوها خسته می‌شدند، ریش سفیدان می‌گفتند: پسرم هولوار بخوان! چراکه بر این باور بودند خواندن هولوار به زنان گاوها قوت بخشیده و به آنها نیرو می‌دهد.»^۱

(۱)

Hüte, hüte, hüte, ho	هوتِه، هوتِه، هوتِه، هو
Hüte, hüte, hüte, ho	هوتِه، هوتِه، هوتِه، هو
küzüm, mārālīm hüte	اؤکوزوم، مارالیم هوتِه
qāldı āvālīm hüte	قالدی آوالیم هوتِه
hüte, hüte, hüte, ho	هوتِه، هوتِه، هوتِه، هو
hüte, hüte, hüte, ho	هوتِه، هوتِه، هوتِه، هو
Gün getdi, yāğış galdi	گون گئتدی، یاغیش گلدی
gal kalja kalim hüte	گل کلجه کلیم هوتِه
hüte, hüte, hüte, ho	هوتِه، هوتِه، هوتِه، هو
hüte, hüte, hüte, ho	هوتِه، هوتِه، هوتِه، هو

ترجمه:

گاو نر من، آهوی من هوتِه^۲

۱. احمدی، بایاتیلار انسیکلوپئدیاسی (کتاب آماده چاپ)

۲. کلمه‌ای که برای به حرکت درآوردن گاوهای نر در شخم‌زنی به کار می‌رود.

مزرعه‌ام مانند، هوته
 هوته، هوته، هوته، هو
 هوته، هوته، هوته، هو
 آفتاب رفت و باران آمد
 بیا گاو نر نیرومند من
 هوته، هوته، هوته، هو
 هوته، هوته، هوته، هو

(۲)

küzüm ، Ho ho, ho ho,
 küzüm، Ho ho, ho ho
 budu bute öküzüm
 bir qāriş yerim qālib
 ho ho ho
 küzüm، Ho ho, ho ho,

هو هو، هو هو، اوکوزوم
 هو هو، هو هو، اوکوزوم
 بودو بوته اوکوزوم
 بیر قاریش یئریم قالیب
 هو هو هو
 هو هو، هو هو، اوکوزوم

ترجمه:

هو هو، هو هو، گاو نر من
 هو هو، هو هو، گاو نر من
 گاو نر من دارد تمام می‌شود
 فقط یک وجب جا مانده است
 هو هو، هو هو
 هو هو، هو هو، گاو نر من

(۳)

Ālā kalim hoš ho
qārā kalim hoš ho
ānā kalim hoš ho
hoš ho, hoš ho.
hoš ho
hoš ho
hoš ho

آلا کلیم هوش هو
قارا کلیم هوش هو
آنا کلیم هوش هو
هوش هو، هوش هو
هوش هو
هوش هو
هوش هو

ترجمه:

کل^۱ ابلق من هوش هو
کل سیاه من هوش هو
کلی که همچون مادرم دوستت دارم هوش هو
هوش هو، هوش هو
هوش هو
هوش هو
هوش هو

(۴)

Broy, broy, broy
broy, broy, broy

بروی، بروی، بروی
بروی، بروی، بروی

۱. کل همان گاو نر است.

torpāgā ātdım tumu broy
 torpāgā qātdım tumu broy
 broy, broy, broy
 broy, broy, broy
 göyar samanim broy
 döyak samani broy
 broy, broy, broy
 broy, broy, broy

تورپاغا آتدیم تومو بروی
 تورپاغا قاتدیم توم بروی
 بروی، بروی، بروی
 بروی، بروی، بروی
 گویر سمنیم بروی
 دؤیک سمنی بروی
 بروی، بروی، بروی
 بروی، بروی، بروی

ترجمه:

بروی، بروی، بروی
 بروی، بروی، بروی
 بذر را روی خاک پاشیدم بروی
 بذر را با خاک قاطی کردم بروی
 بروی، بروی، بروی
 بروی، بروی، بروی
 سبز شو سمنوی من بروی
 تا سمنو بکوبیم بروی
 بروی، بروی، بروی
 بروی، بروی، بروی

Ehe, ehe, gūj ver ho
 āgā qārdāš gūj ver ho
 gūj ver ho, gūj ver ho
 gūj ver ho
 āvālīm dūzda qālib
 gūj ver ho
 akin yerim sūt oldu
 qānqāl bāsdī ot oldu
 hoš ho
 hoš ho
 hoš ho
 torpāğım ovut oldu
 toxumum qovut oldu
 hoš ho
 qārā narim, hoš ho
 ālā kalim, hoš ho
 hoš ho
 hoš ho
 hoš ho
 hoš ho...

(۵)
 اهه، اهه گوج وئر، هو
 آقا قارداش، گوج وئر هو
 گوج وئر هو، گوج وئر هو
 گوج وئر هو،
 آوالیم دوزده قالیب
 گوج وئر هو
 اکین یثریم سوت اولدو
 قانقال باسدی اوت اولدو
 هوش هو
 هوش هو
 هوش هو
 تورپاغیم اووت اولدو
 توخوموم قووت اولدو
 هوش هو
 قارا نریم، هوش هو
 آلا کلیم، هوش هو
 هوش هو
 هوش هو
 هوش هو
 هوش هو

ترجمه:

اهه، اهه زور بزَن، هو
 برادرم زور بزَن، هو
 زور بزَن هو، زور بزَن هو

آوالم در دشت مانده است
 زور بزن هو
 مزرعه سفید شد
 خار درآورد و خارزار شد
 هوش هو
 هوش هو
 هوش هو
 خاک مزرعه‌ام پوک شد
 بذرهايم از بين رفتند
 هوش هو
 گاو نر سیاہم، هوش هو
 کل ابلق من، هوش هو
 هوش هو
 هوش هو
 هوش هو
 هوش هو ...

(۶)

Hošā, hoā, öküzü m
 sel galdi ho, sel galdi
 hoā, hoā, mārālım
 yel galdi ho, yel galdi
 küzüm. hošā, hošā,

هوشا، هوشا، اؤكوزوم
 سئل گلدی، هو، سئل گلدیپپ
 هوشا، هوشا، مارالیم
 یئل گلدی، هو، یئل گلدی
 هوشا، هوشا، اؤكوزوم

yār galdi ho, yār galdi
hošā, hošā, jeyrānīm
qār galdi ho, qār galdi
hošā gülüm biza gal
dāğdān anib dūza gal
boyunduruq nālčāli
torpāğımı baza gal
Hošā, hošā, mārālīm
sel galdi ho, sel galdi
hošā, hošā, jeyrānīm
yel galdi ho, yel galdi

یار گلدی، هو، یار گلدی
هوشا، هوشا، جیرانیم
قار گلدی، هو، قار گلدی
هوشا، گولوم بیزه گل
داغدان انیب دوزه گل
بویوندوروق نالچالی
تورپاغیمی بزه گل
هوشا، هوشا، مارالیم
سئل گلدی، هو، سئل گلدی
هوشا، هوشا، جیرانیم
یئل گلدی، هو، یئل گلدی

ترجمه:

هوشا، هوشا، گاو نر من
سیل آمد هو، سیل آمد
هوشا، هوشا، آهوی من
باد آمد هو، باد آمد
هوشا، هوشا، گاو نر من
یار آمد هو، یار آمد
هوشا، هوشا، آهوی من
برف آمد هو، برف آمد
هوشا، گل من خانه ما بیا
از کوه به دشت بیا
گردنت آزار نبیند

مزرعه را زینت بده
 هوشا، هوشا، گوزن من
 سیل آمد هو، سیل آمد
 هوشا، هوشا، آهوی من
 باد آمد هو، باد آمد

(۷)

Kotānīm dāšdān galar
 dōnar o bāšdān galar
 hodāqčīmīn sūfrasi
 yena obāšdān galar
 ho ho ho
 ho ho ho
 ho ho ho

کوتانیم داشدان گلر
 دؤنر او باشدان گلر
 هوداقچیمین سفره سی
 یئنه او باشدان گلر
 هو، هو، هو
 هو، هو، هو
 هو، هو، هو

ترجمه:

گاوآهن من سنگ را از جا می‌کند
 می‌رود و از آنسوی برمی‌گردد
 سفره مرد شخم‌زن
 از سحر آماده می‌شود
 هو، هو، هو
 هو، هو، هو
 هو، هو، هو

Āgām, öküz mard olār
pis qonšūā dard olār
küz yiyasi, tanbal
pāxıl olār, sart olār
ho ho ho
ho ho ho
ho ho ho

(۸)
آغام، اوکوز مرد اولار
پیس قونشویا درد اولار
تنبل اوکوز بیه‌سی
پاخیل اولار، سرت اولار
هو، هو، هو
هو، هو، هو
هو، هو، هو

ترجمه:

آقای من، گاو نر مرد باید باشد
برای همسایه بد، مایه حسادت می‌شود
صاحب گاو نر تنبل
حسود و بیچاره می‌شود
هو، هو، هو
هو، هو، هو
هو، هو، هو

Boyun yerin yāğlārām
pis gözleri dāğlārām
kotānımisındırsān
saharajān āğlārām
ho ho ho

(۹)
بویون یئرین یاغلارام
پیس گؤزلری داغلارام
کوتانیمی سیندیرسان
سحره جان آغلارام
هو، هو، هو

ho ho ho
ho ho ho

هو، هو، هو
هو، هو، هو

ترجمه:

گردنت را مرهم می‌گذارم
چشمهای حسود را نقره‌داغ می‌کنم
خیشم را اگر بشکنی
تا صبح گریه می‌کنم
هو، هو، هو
هو، هو، هو
هو، هو، هو

(۱۰)

Qārā kalim ārāndā
gedar dān qızārāndā
hodāğın dinjlik tāpār
šum yerim qurārā ndā
hoš ho
ho ho ho
hoš ho

قارا کلیم آراندا
گئدر دان قیزاراندا
هوداغین دینجلیک تاپار
شوم یئریم قورتاراندا
هوش هو
هو، هو، هو
هوش هو

ترجمه:

گاو نر سیاه من در جلگه است
وقتی که سپیده می‌زند، می‌رود
گاو نر من به راحتی می‌رسد

وقتی که شخم تمام می‌شود

هوش هو

هو، هو، هو

هوش هو

(۱۱)

Kotān üstü āğ Galar
hodāqçıyā yāğ Galar
dāğdān āšir kotāni
qābāq yeri bāğ Galar
ho ho ho
ho ho ho

کوتان اوستو آغ گلر

هوداقچی یا یاغ گلر

داغدان آشیر کوتانی

قباق یئری باغ گلر

هو، هو، هو

هو، هو، هو

ترجمه:

روی خیش سفید است

برای مرد شخم‌زن روغن می‌آید

خیش را از کوه بگذران

زمین روبروی باغ است

هو، هو، هو

هو، هو، هو

(۱۲)

Kalim qāyıtdi ā šdān
dırnāği düšdü dāšdān

کلیم قاییتدی قاشدان

دیرناغی دوشدو داشدان

badnazar yol üstadi
galma birda o bāšdān
ho ho ho
ho ho ho

بدنظر یول اوسته دی
گلمه بیرده او باشندان
هو، هو، هو
هو، هو، هو

ترجمه:

گاو نر من برگشت
ناخنش به سنگ گرفت و کنده شد
حسود بدنظر در راه است
آن طرف مزرعه بمان (تا او برود)
هو، هو، هو
هو، هو، هو

(۱۳)

Hoš ho, hoš ho
ho ho ho ho
borj āldım hodāqlāri
sāllānıb dodāqlāri
dödar kotānın bāšın
gözlayır ušāqlāri
ho ho ho
ho ho ho

هوش هو، هوش هو
هو، هو، هو، هو
بورج آلدیم هوداقلاری
ساللانیب دوداقلاری
دؤندر کوتانین باشین
گؤزله ییر اوشاقلاری
هو، هو، هو
هو، هو، هو

ترجمه:

هوش هو، هوش هو

هو، هو، هو، هو

گاوهای نر قرض گرفتم

لبهایشان آویزان است (ناراضی‌اند)

سر خیش را برگردان

که کودکان منتظرند

هو، هو، هو

هو، هو، هو

(۱۴)

Kallarim qoşā galdi

toxundu dāşā galdi

şarikli jütjü olmāq

na bāhā bāşā galdi

ho ho ho

ho ho ho

کل لریم قوشا گلدی

توخوندو داشا گلدی

شریکلی جوتجو اولماق

نه باها باشا گلدی

هو، هو، هو

هو، هو، هو

ترجمه:

کل هایم باهم آمدند

به سنگ برخوردند و آمدند

شخم زدن شراکتی

چقدر گران تمام شد

هو، هو، هو

هو، هو، هو

(۱۵)

akin yerin anišl vār
ayrisi vār, genišl vār
har kalin har kalčanin
z durušu, yeriši vār
ho ho ho
ho ho ho

اکین یترین انیشی وار
ایریسی وار، گنیشی وار
هر کلین، هر کلچه نین
اؤز دوروشو، یئریشی وار
هو، هو، هو
هو، هو، هو

ترجمه:

زمین کشت سرازیری دارد
کچی دارد و وسیع است
هر گاو نری برای خود
چم و خمی دارد و حال و خویبی
هو، هو، هو
هو، هو، هو

(۱۶)

Hodāqčl üzdan injar
bāxišdān ğ zdan injar
kotān đšā düšanda
öküz, öküzdan injar
ho ho ho
ho ho ho

هوداقچی اوزدن اینجر
باخیشدان گؤزدن اینجر
کوتان داشا دوشنده
اؤکوز، اؤکوزدن اینجر
هو، هو، هو
هو، هو، هو

ترجمه:

شخم‌زن رنجشش ظاهری است
که با چشم و نگاه بروز می‌دهد
هر گاه خیش به سنگی گیر می‌کند
گاوها از همدیگر می‌رنجند
هو، هو، هو
هو، هو، هو

(۱۷)

öküz, öküz xān öküz
boynu qızıl qān öküz
čak čāyırı čamandan
sana jān qurbān öküz

اؤکوز، اؤکوز خان اؤکوز
بوینو قیزیل قان اؤکوز
چک چاییری چمندن
سنه جان قوربان اؤکوز

ترجمه:

گاو نر من که همچون خانای
گاو نری که گردنت خونین است
علفهای هرز را از زمین بیرون بکش
جانم فدای تو باشد

(۱۸)

öküz qıymāz jānını
bilmez qāmči ānını
qāyış čakan qāšqā kal

اؤکوز قییماز جانینی
بیلمز قامچی سانینی
قاییش چکن قاشقا کل

iš üstünda tānini

ایش اوستونده تانینی

ترجمه:

گاو نر جانش را دوست دارد
و تعداد شلاق‌هایی را که می‌خورد نمی‌داند
گاو نر پیشانی سفیدی که خیش را می‌کشد
در کار، خود را نشان می‌دهد

(۱۹)

Bāšīnā man dolānīm
man dönüm man dolānīm
ölma ölma yāzığām
kölganda man dolānīm

باشینا من دولانیم
من دؤنوم من دولانیم
اؤلمه، اؤلمه یازیغام
کؤلگنده من دولانیم

ترجمه:

دور سرت من بگردم
دور سرت من بگردم
نمیر، نمیر که بیچاره می‌شوم
تا من در سایه تو بگردم

(۲۰)

Boynunu man yāğlārām
yāmān ğzū dāğlārām
tezçak , mārālöküzüm
geri qālsān āğlārām

بوینونو من یاغلارام
یامان گؤزو داغلارام
تئز چک، مارال اوکوزوم
گئری قالسان آغلارام

ترجمه:

گردنت را مرهم می‌گذارم
چشمهای حسود را نقره‌داغ می‌کنم
سریع شخم بزن، گاو نر آهووش من
اگر عقب بمانی، گریه می‌کنم

(۲۱)

öküzün hodāqlāri
sāllānīb dodāqlāri
tezčakin yer qurt ārın
qāyıtsın hodāqlāri

اؤکوزون هوداقلاری
ساللانیب دوداقلاری
تیز چکین یئر قورتارسین
قاییتسین هوداقلاری

ترجمه:

خیشهای گاوهای نر
لبهایشان آویزان است (ناراضی‌اند)
زود شخم بزنید تا تمام شود
که گاو آهن زود برگردد

(۲۲)

Telli marjān biza gal
dāğdān anib düza gal
dırnāğının izıla
bu yerlari baza gal

تئللی مرجان بیزه گل
داغدان انیب دوزه گل
دیرناغینین ایزیله
بو یئرلری بزه گل

ترجمه:

مرجان گیسولند به خانه ما بیا
از کوه به دشت پا بگذار
با رد سمهای خود
این زمین را زینت بده و بیا

(۲۳)

Mazqal hodāğın hāni?
dāšın torpāğın hāni?
işlayib yorulubsān
bālın, qāymāğın hāni?

مژقل هوداغین هانی؟
داشین تورپاغین هانی؟
ایشله‌یب یورولوبسان،
بالین، قایماغین هانی؟

ترجمه:

شخم‌زن، خیشت کجاست؟
سنگ و خاکت کجاست؟
کار کرده و خسته شده‌ای
عسلت، سرشیرت کجاست؟

(۲۴)

Qızılöküzü m yeri
qoymā šum qālā geri
iti taran mārālīm
düşmanlar ĩxır bari

قیزیل اوکوزوم یئری
قویما شوم قالا گئری
ایتی ترپن مارالیم
دوشمنلر باخیر بری

ترجمه:

گاو نر طلایی من، راه برو

نگذار شخم عقب بماند
سریع باش آهوی من
که دشمنان ما را نگاه می‌کنند

(۲۵)

Oyāndāki boz öküz
qopāribdi toz öküz
ālib yerin jānını
çixsın yāmān ğ z öküz

اویان‌داکی بوز اوکوز
قوپاریبدی توز اوکوز
آلیب یئرین جانینی
چیخسین یامان گوز اوکوز

ترجمه:

گاو نر خاکستری آن طرفی
گرد و خاکی به راه انداخته است
جان زمین را گرفته است
الهی چشم آدم بدنظر کور شود

(۲۶)

öküz qāyıtıdı ē šdān
āy āllāh sāxlā dāšdān
badnazar qābāqdādi
yolunu sāl bu bāšdān

اوکوز قاییتدی فاشدان
آی آلاه ساخلا داشدان
بدنظر قاباقدادی
یولونو سال بو باشدان

ترجمه:

گاو نر از آن گوشه برگشت
الهی از سنگها در امانش نگهدار

آدم حسود بدنظر در پیش است
راحت را از این طرف بینداز

(۲۷)

Əğ Əşü nda yātānā
gün gedar āy bātānā
qārā öküz qārgāyār
jütü n mājın tutānā

داغ دوشونده یاتانا
گون گندر آی باتانا
قارا اوکوز قارغایار
جوتون ماجین توتانا

ترجمه:

کسی در کوه می خوابد
ماه می رود که غروب کند
گاو نر سیاه، نفرین می کند
کسی که دسته خیش را ساخته است

(۲۸)

Qārā öküz ārāndā
čixār gün qārā ndā
hodāq murādā čātār
torpāqdān ĩ r ālāndā

قارا اوکوز آراندا
چیخار گون قیزاراندا
هوداق مورادا چاتار
تورپاقدان بار آلاندا

ترجمه:

گاو نر در دشت است
وقتی آفتاب طلوع کند بیرون می آید
گاو نر به مرادش می رسد

وقتی خاک به ثمر می‌رسد

(۲۹)

öküzüm gedar iša
qorxurām bāğri biša
nolā bir bulut gala
göydan yeara nam düša

اؤکوزوم گئدر ایشه
قورخورام باغری بیشه
نولا بیر بولوت گله
گؤیدن یئره نم دوشه

ترجمه:

گاو نر من به سر کار می‌رود
می‌ترسم گرمش بشود
چه می‌شود اگر ابری بیاید
و قطره‌ای از آسمان پایین بیفتد

(۳۰)

öküzlar qoşā getdi
güj vurdu dāšā getdi
jütü n māji qırıldı
zahmatim boşā getdi

اؤکوزلر قوشا گئتدی
گوج ووردو داشا گئتدی
جوتون ماجی قیریلدی
زحمتیم بوشا گئتدی

ترجمه:

گاوهای نر باهم رفتند
سنگها را کردند و رفتند
دسته خیش شکست
و زحمتم به باد رفت

(۳۱)

öküzlarım nāz eylar
quyruq bulār toz eylar
har āxšām gün ĩtā ndā
köşanda parvāz eylar

اؤكوزلريم ناز ائيلر
قويروق بولار، توز ائيل
هر آخشام گون باتاندا
كؤوشنده پرواز ائيلر

ترجمه:

گاوهای نر من ناز می‌کنند
دمشان را تکان داده و گرد و خاک راه می‌اندازند
هر روز وقت غروب (بعد از اتمام کار)
در مزرعه از شادی به پرواز درمی‌آیند

(۳۲)

küz boynun yāğlārām
düşman gözün dāğlārām
rānāni darin götūr
sana yonjā bāğlārām

اؤكوز بوينون ياغلارام،
دوشمن گؤزون داغلارام
رانانی درين گؤتور
سنه يونجا باغلارام

ترجمه:

گردن گاو نر را مرهم می‌گذارم
چشم دشمنان را کور می‌کنم
شیار شخم را عمیق‌تر کن
برایت یونجه می‌آورم

Hāydā āy kālīm hāydā
dövlätim mālīm hāydā
qārā šumu ver bāšā
qādāni ālīm hāydā

(۳۳)
هایدا آی کالیم هایدا
دؤولتیم ، مالیم هایدا
قارا شومو وور باشا
قادانی آلیم هایدا

ترجمه:

زود باش گاو نر من زود باش
تو دولت و ثروت من هستی
شخم را به پایان ببر
دردت به جان من، زود باش

Iš qālār jūt qırılsā
gür öküzlar yorulsa
hodāq sani qınārām
čakan öküz vurulsā

(۳۴)
ایش قالار جوت قیرلسا
گور اوکوزلر یورولسا
هوداق سنی قینارام
چکن اوکوز وورولسا

ترجمه:

کار در زمین می‌ماند اگر خیش بشکند
گاوهای نر اگر خسته بشوند
ای خیش، ترا سرزنش می‌کنم
اگر گاو نر مرا مار نیش می‌زد

Ārābānın takari
qārā kalın çakari
özga işda āğāyām
öz işimin nökarı

(۳۵)
آرابانین تکرّی
قارا کلین چکری
اؤزگه ایشده آغایام
اؤز ایشیمین نوکری

ترجمه:

چرخ ارا به را ببین
که کل سیاه می‌کشد
در کار دیگران آقا هستم
ولی در کار خودم نوکر

Āy gedar āy bātānā
qālmāyāq el yātānā
xān öküzüm insāf et
xışın mājın tutānā

(۳۶)
آی گئدر آی باتانا
قالمایاق ائل یاتانا
خان اؤکوزوم انصاف ائت
خیشین ماجین توتانا

ترجمه:

ماه می‌رود که غروب کند
تا وقتی که مردم می‌خوابند، دیر نکنیم
گاو نر من که همچون خانی، انصاف کن
برای شخم‌زنی که دسته خیش را گرفته است

Mazqal olān yānā bāx
bāx bu galan jānā bāx
avval ārix qızidi
dolub ata, qānā bāx

(۳۷)
مژقل اولان یانا باخ
باخ بو گلن جانا باخ
اول آریش قیز ایدی
دولوب اته ، قانا باخ

ترجمه:

آی شخم‌زن کنار را نگاه کن
به این جانانه که می‌آید نگاه کن
اول دختر لاغری بود
حالا گوشت آورده و چاق شده است

Kotān gedar iz āčār
qārā torpāq göz āčār
galib-gedan qız galin
mazqaldanda söz āčār

(۳۸)
کوتان گندر ایز آچار
قارا تورپاق گؤز آچار
گلیب - گئدن قیز گلین
مژقلدن ده سؤز آچار

ترجمه:

خیش می‌رود و جا باز می‌کند
خاک سیاه چشم باز می‌کند
دختران و عروسهایی که از اینجا رد می‌شوند
از کشاورز شخم‌زن حرف می‌زنند

Kotānın xopu olār
 gadanin gopu olār
 maxqalinda üzüna
 āçılān āpı ol ār

(۳۹)
 کوتانین خوپو اولار
 گده‌نین گوپو اولار
 مژقلین ده اوزونه
 آچیلان قاپی اولار

ترجمه:

خیش نوک تیزی دارد
 آدم بی سر و پا، زیاد دروغ می‌گوید
 به روی مرد شخم‌زن نیز
 دری هست که باز شود

Hoāy- holāy holāylār
 qālāyçi qāb ālā ylār
 qudratli öküz gätir
 bātīb ālā r qolāylār

(۴۰)
 هولای - هولای هولایلار
 قالایچی قاب قالایلار
 قدرتلی اوکوز گتیر
 باتیب قالار قولایلار

ترجمه:

هولای^۱ هولای، هولای ها
 رویگر ظرفها را سفید می‌کند
 گاو نر نیرومند بیاور

۱. مفهوم این واژه برای نگارنده معلوم نشد. شاید کلمه‌ای آهنگین برای به‌حرکت‌درآوردن گاوها باشد.

که گاوهای ضعیف عقب می‌مانند

(۴۱)

Kotānin dī nji vār
yaxši iti uju vār
xuzeyinin bizlara
kasmak üçün qoçu vār

کوتانین قیلینجی وار
یاخشسی ایتی اوجو وار
خوزه‌ی‌نین بیزلره
کسمک اوچون قوچو وار

ترجمه:

خیش همچون شمشیر است
با آن نوک تیزش
ارباب برای ما
قوچی برای کشتن دارد

(۴۲)

Qārā kal āstā gedar
dolānib dostā gedar
āy qārānlıq gejada
āstā bā āstā gedar

قارا کل آستا گئدر
دولانیب دوستا گئدر
آی قارانلیق گئجده
آستا با آستا گئدر

ترجمه:

کل سیاه آهسته می‌رود
می‌گردد و سمت دوست می‌رود
ماه در شب تاریک
نرم نرمک راه می‌رود

(۴۳)

öküz tar tökar gedar
torpāği akar gedar
tutār yerin dāmārın
bāğrını sökar gedar

اؤکوز تر تۆکر گئدر
تورپاگی اکر گئدر
توتار یئرین دامارین
باغیرینی سؤکر گئدر

ترجمه:

گاو نر عرق می‌ریزد و می‌رود
خاک را می‌کاود و می‌رود
رگهای زمین را می‌گیرد
و سینه‌اش می‌شکافد و می‌رود

(۴۴)

Herik yeri, xān yeri
qān āyāği qān yeri
tarpan hā kalim tarpan
sökülübdür dān yeri

هئریک یئری ، خان یئری
قان آیاغی قان یئری
ترپن ها کلیم ترپن
سؤکولوبدور دان یئری

ترجمه:

مزرعه شخم‌زده پاییزی، مزرعه خان است
جای خون و جای پای خون
تکان بخور کل من تکان بخور
که سپیده‌دم سرزده است

öküzüm qoşā galdi
yerişi xoşā galdi
bir hāy verdim dār gūnda
qeyrata, joşā galdi

(۴۵)
اؤکوزوم قوشا گلدی
یئریشی خوشا گلدی
بیر های وئردیم دار گونده
غیرته ، جوشا گلدی

ترجمه:

گاوهای نر من با هم آمدند
راه رفتنشان چه خوشایند است
در روز سختی، صدایشان کردم
خون غیرتشان به جوش آمد

akinçl akın eylar
šum čakib safin eylar
öküzü āriq olān
har işi čatin eylar

(۴۶)
اکینچی اکین ائیلر
شوم چکیب صفین ائیلر
اؤکوزو آریق اولان
هر ایشی چتین ائیلر

ترجمه:

کشاورز کشت می کند
شخم می زند و مرتب می کند
آنکه گاو نرش لاغر باشد
کار خود را سخت می کند

Hodāq yātmāz āyıqdır
yüz tarifa lāyıqdır
dōzar har aziyyata
demaz isti soyuqdur

(۴۷)
هوداق یاتماز آییق دیر
یوز تعریفه لاییق دیر
دۆزر هر اذیتته
دئمز ایستی سویوق دور

ترجمه:

گاو آهن نمی‌خواهد، بیدار است
و لایق صدها تعریف و تمجید
هر آزار و اذیتی را تحمل می‌کند
سرما و گرما برایش فرقی ندارد

Qārā kalim sān gedir
öküzlardan yān gedir
geja-gündüz işlayir
dırnāğındān ā n gedir

(۴۸)
قارا کلیم سان گئدیر
اؤکوزلردن یان گئدیر
گئجه - گوندوز ایشله ییر
دیرناغیندان قان گئدیر

ترجمه:

کل سیاه من معروف است
از گاوهای دیگر کناره می‌گیرد
شب و روز کار می‌کند
و از سمهایش خون می‌رود

(۴۹)

Xān öküzüm bozdu boz
šumlādiği dara-düz
čak dedimmi čakajak
yorulān z geja-gündüz

خان اؤکوزوم بوزدو بوز
شوملادیگی دره - دوز
چک دئدیم می چکه چک
یورولماز گنجه - گوندوز

ترجمه:

گاو نر خاکستری رنگ من که همچون خان، باشکوه می نماید
دره و دشت را شخم می زند
هر وقت بگویم، کار می کند
او شب و روز خستگی ناپذیر است

(۵۰)

Bizim öküz boz öküz
qopārıbdı toz öküz
ālīb yerin jānını
čıxs n yāmān ğ z öküz

بیزیم اؤکوز بوز اؤکوز
قوپاریبدی توز اؤکوز
آلیب یئرین جانینی
چیخسین یامان گوز اؤکوز

ترجمه:

گاو نر ما، آن گاو خاکستری
که گرد و خاک به راه انداخته است
جان زمین را گرفته است
الهی که چشم حسود کور گردد

(۵۱)

Qızılökü z xān öküz
dırnāqlāri qān öküz
san kotānā gūj eyla
manda deyim jān öküz

قیزیل اوکوز خان اوکوز
دیرناقلاری قان اوکوز
سن کوتانا گوج ایله
من ده دئییم جان اوکوز

ترجمه:

گاو نر طلائی من که به خان می‌مانی
و سمه‌ایت خون‌آلود است
تو به خیش زور بده
تا بگویم که جان منی

(۵۲)

šumlā tapal, ak tapal
torpāgā tar tōk tapal
boynunu man yāğlārām
qorxmā yūkū čak tapal

شوملا تپل ، اک تپل
تورپاغا تر تۆک تپل
بوینونو من یاغلارام
قورخما یوکو چک تپل

ترجمه:

شخم بزن، بکار گاو نر پیشانی سفید من
روی خاک عرق بریز
گردنت را من مرهم می‌گذارم
نترس، بار را بکش گاو نر پیشانی سفید من

Tak xışım jüt öküzüm
jüt sürak közüm-közüm
öz alim, öz amayim
özgadan umān gözüm

(۵۳)
تک خیشیم جوت اوکوزوم
جوت سورک کوزوم - کوزوم
اؤز الیم ، اؤز امگیم
اؤزگه دن اومما گؤزوم

ترجمه:

یک خیش دارم و دو گاو نر
شخم بزنیم شیار شیار
دست خودم و زحمت خودم
از کس دیگری انتظار ندارم

Kotāni sāzlā oğlum
akini tozā oğlum
kalini yāxš basla
iša qoš yāzdā oğlum

(۵۴)
کوتانی سازلا اوغلوم
اکینی توزلا اوغلوم
کلینی یاخشی بسله
ایشه قوش یازدا اوغلوم

ترجمه:

پسرم خیش را خوب نگه دار
مزرعه را سمپاشی کن
به گاو نر خود خوب برس
تا در بهار بتوانی به کار بگیری

Qārā kalim gūnda man
kōlgada san, gūnda man
san ۴ t qāyā dibinda
qoy qārālīm gūnda man

(۵۵)
قارا کلیم گونده من
کؤلگه‌ده سن ، گونده من
سن یات قایا دیبینده
قوی قارالیم گونده من

ترجمه:

کل سیاه من هر روز
تو در سایه باشی و من در آفتاب
تو در زیر صخره خوب بخواب
بگذار من زیر آفتاب سیاه شوم

Haqqa hāğlā ā rzini
jut sūr šumunüzünü
āllāh Mahammad desan
tānri verar ruzunu

(۵۶)
حقه باغلا آرزینی
جوت سور شومون اوزونو
آلاه محمد دئسن
تانری وئرر روزونو

ترجمه:

امیدت را به خدا ببند
آنگاه شخم بزن مزرعات را
الله و محمد اگر گویی
خدا روزی‌ات را می‌رساند

Tapal öküz malama
yemina nāz elama
tānri murādın versin
mani mağbun elama

(۵۷)
تپل اوکوز مله‌مه
یثمینه ناز ائله‌مه
تانری مرادین وئرسین
منی مغبون ائله‌مه

ترجمه:

گاو نر پیشانی سفید من زاری نکن
خوراکت را نپسندیده و پس نزن
خدا به آرزویت برساند
بیا و مرا مغبون نکن

Xān öküzüm ālādi
bir ālınmāz qālādi
čak dedimmi čakajak
yāmān üzü yolādi

(۵۸)
خان اوکوزوم آلادی
بیر آلینماز قالادی
چک دئدیم‌می چکه‌جک
یامان اوزو یولادی

ترجمه:

گاو نر مانند خان من، ابلق است
و قوی همچون صخره‌ای بزرگ
هر وقت بگویم خیش را بکش، می‌کشد
و ه که چقدر سر بزیر است

Qāšqā kalim, boz, ālā
tārlāyā sālđım yolā
tāy öküzla iş āšmāz
öküz garak jüt olā

(۵۹)
قاشقا کلیم، بوز، آلا
تارلایا سالدیم یولا
تای اؤکوزله ایش آشماز
اؤکوز گرک جوت اولا

ترجمه:

کل پیشانی سفید خاکستری رنگم را
روانه مزرعه کردم
با یک گاونر کار پیش نمی‌رود
گاو نر شخم باید که دوتا باشد

Gün đ šdū qār üstüna
bağčādā bār üstüna
tanbal ıtā n öküzün
qušlār qonār üstüna

(۶۰)
گون دوشدو قار اوستونه
باغچادا بار اوستونه
تنبل یاتان اؤکوزون
قوشلار قونار اوستونه

ترجمه:

آفتاب روی برفها افتاد
و روی میوه‌های باغ نیز
گاو نر تنبلی که می‌خوابد
پرنندگان رویش می‌نشینند

Gözla xoruz bānını
kallar lışda tānını
jü ta getmayan öküz
yeriřindan tānını

(۶۱)
گۆزله خوروز بانینی
کللر ایشده تانینی
جوته گئتمه‌ین اؤکوز
یئریشیندن تانینی

ترجمه:

منتظر آواز خروس سحری باش
گاوهای نر در کار خود را نشان می‌دهند
گاو نری که تنبلی می‌کند و به کار نمی‌رود
از راه رفتنش معلوم است

Qārā kal ilim bāri
de dardin bilim bāri
mani ğamli eylama
āçılısın dilim bāri

(۶۲)
قارا کل ، ایلیم باری
دئه دردین بیلیم باری
منی غملی ائیلمه
آچیلسین دیلیم باری

ترجمه:

گاو نر سیاه من، باری
بگو تا دردت را بدانم
مرا غمگین و دل‌آزرده نکن
بگذار حرفی برای گفتن داشته باشم

(۶۳)

Işlak mālī öyarlar
tanbalini söyarlar
öküz jüta getmasa
qāşqāsinā döyarlar

ایشلک مالی اؤیرلر
تنبلینی سؤیرلر
اؤکوز جوته گنتمه‌سه
قاشقاسینا دؤیرلر

ترجمه:

گاو پرکار را تحسین می‌کنند
و تنبلش را ناسزا می‌گویند
گاو نر اگر به شخم نرود
بر پیشانی‌اش می‌کوبند

(۶۴)

Qurd sürüdan pāy sālir
čobān đğā hāy sālir
öküz āx-vāy demakdan
boyunduruq vāy sālir

قورد سورودن پای سالیر
چوبان داغا‌های سالیر
اؤکوز آخ _ وای دئمکدن
بویوندوروق وای سالیر

ترجمه:

گرگ از گله سهم می‌خواهد
و چوپان در کوه صدا می‌زند
گاو نر از بس که آخ و ناله می‌کند
گردنبندش به درد می‌آید

مباحثه مرد کشاورز و گاو نر

اکینچی:

ساری اؤکوز، سندن بودور دیله ییم
بیر گونلویو تامام گرک اکه سن
ایسته میرم آخشامادک چکه سن
ائل تهمتین اوستوموزه تۆکه سن

akinči :

Sāri öküz sandan dudur dilayim
bir günlüyü tāmām garak akasan
istamiram āxšāmādak čakasan
el töhmatin üstümüza tökasan

ترجمه:

کشاورز:

گاو نر زردرنگ من، خواهشم از تو این است
تمام روز را باید شخم بزنی
نمی‌خواهم تا شب طولش بدهی
و سرزنش مردم را برای ما بخری

اؤکوز:

سن هاواختدا گوردون منیم ایشیمی
قویماییرسان دینج ساخالایام باشیمی
قویوندان، گئچی دن وئر یولداشیمی
گور من اونلار ایله نجه چکه رم

öküz :

San hāvāxtdān ö rdün manim İřimi
qoymāyır sān dinj sāxlāyām bāřimi
qoyunān, gēidan ver yold āřimi
gör man onlārila neja čakaram

ترجمه:

گاو نر:

تو از کی کارکردن مرا می‌پایی
نمی‌گذاری راحت باشم
میشی، بزى کنار من ببند
بعد بین چگونه خیش را می‌کشم

اکینچی:

یاخشی اولسان یئیهن سنی ساتمازدی
یاریمچیق زمیده ایشی باتمازدی
هفته‌ده اوچ گونو مالا قاتمازدی
هر ایل یاریم کویز توخوم اکه سن

akinçi :

Yāxř olsān yīyan sani sāt māzdi
yārimçiq zamida İři bātmāzdi
hafatada üç gūnū mālā qātmāzdi
har il yārim kaviz toxum akasan

ترجمه:

کشاورز:

تو اگر خوب بودی، صاحبت ترا نمی‌فروخت
و کارش را نیمه‌تمام نمی‌گذاشت

سه روز هفته را میان گله نمی‌فرستاد
هر سال فقط نیم کویز^۱ شخم بزنی

اؤکوز:

اؤکوزون یئیه‌سی اولماسین ناشی
پاییزدا ایشله‌دیب، ساخالاسین قیشی
بئلیمه مینمه‌سه آروادلا کیشی
بویوندوروق آلتدا قوش تک سکه‌رم

öküz :

öküzün yiyasi olmāsın nāši
pāyızdā İşladib sāxlāsın q ši
belima minmasa ārvādlā kiši
boyunduruq āltdā quş tak sakaram

ترجمه:

گاو نر:

صاحب گاو نر نباید چنین ناپخته باشد
در پاییز از گاو نر کار کشیده و در زمستان نگه بدارد
اگر پشت من زن و مرد سوار نشود
مانند پرنده سبکبار و آزاد در مزرعه کار می‌کنم

اکینجی:

گوجه دوشوب آخیر دویارسان اوزه

۱. واحد اندازه‌گیری زمین

آی بلالی، هاردان توش اولدون بیزه
 نه دئییم بی غیرت، تنبل اوکوزه
 اولوب قورتاراسان بیزدن بلکه‌سن

akinçi :

Güja düşüb axır duyārsān üza
 āy balāli hārdān tuş oldun biza
 na deyim biğeyrat, tanbal öküza
 ölüb qurtārāsān bizdan balkasan

ترجمه:

کشاورز:

به سختی که می‌رسی، رو در روی من می‌ایستی
 ای بلارسان از کجا به ما رسیدی
 چه بگویم به گاو نر بی‌غیرت و تنبل
 ان‌شاءالله بمیری تا از دست تو راحت شوم

اوکوز:

تنبلم، هر نه یم گوناheimدان کنچ
 یئنه ده یاخشینی یامانیدان سئچ
 پاییز اکدییمی گئدیب یایدا بیچ
 ایندن بئله شوما قان _ تر تۆکرَم

öküz :

Tanbalam, har nayam günāhımdān kē
 yenada yāxşını yāmānındān seç
 pāyız akdiyimi gedib yāydā biç
 indan bela şumā qān tar tōkaram

ترجمه:

گاو نر:

تنبل هستم و هر چه هستم تو از گناهم درگذر
لااقل خوبی‌هایم را از بدی‌هایم جدا کن
آنچه را پاییز کاشتم در تابستان درو کن
از این به بعد عرق‌ریزان در مزرعه کار می‌کنم

ترانه‌های باران خواهی

یاغیش سسله مه (Yāgiš saslama)

بنابر یک اسطوره ترک، سنگ «یادا» سنگی مبارک بود که از طرف خدایان برای باراندن برف و باران به ترکان هدیه داده شده بود. براین اساس این سنگ توسط خداوند به نوح داده شده و او نیز بعدها توسط پسرش «یافت» به ترکان اهدا نموده است. این سنگ توسط ترکان به عنوان یک عنصر اساطیری نگهداشته شده و بعدها- یعنی در دوران اخیر- به یک باور تبدیل شده است.

این سنگ‌ها اغلب در دستان روحانیون و مسئولان دینی ترکان بود که می‌توانستند هر وقت بخواهند باران یا برف ببارانند. از آنجایی که سرزمین اصلی ترکان، منطقه‌ای کم‌باران بود، این موهبت به ترکان داده شده است تا در خشکسالی و قحط بتوانند با امداد از آن به زندگی خود ادامه دهند. در افسانه‌ها آمده است که وقتی یافت بن نوح از طرف پدر مأمور گشت تا به ترکستان برود، رو به پدر کرد و گفت: «پدر، من در این سرزمین خشک چه کار می‌توانم بکنم؟» و نوح پیامبر در حالیکه سنگ یادا را که بر رویش اسم اعظم نوشته شده بود، به یافت می‌داد، وعده بارش باران را از طرف خداوند به او داد.

این سنگ بعدها به دست ترکان اوغوز (اجداد آذربایجانی‌های امروزی) افتاد و کشمکشهای زیادی بین اوغوزان و دیگر ترکان بر سر تصاحب آن انجام شد. این سنگ در میان ترکان به اسامی مختلفی همچون یادا (Yādā)، جیدا (Jidā)، یات (Yāt)، سای (Sāy)، چاخ (Çāx) و غیره نامیده شده است.

شرح مراسم طلب باران در آذربایجان، در منابع مختلفی آمده است که در آنها نقش سنگ یادا در این مراسم به وضوح نشان داده شده است. علیرغم اینکه بعد از اسلام آوردن ترکان، این باور اسطوره‌ای رنگ دینی به خود گرفته، هنوز هم عناصری از آن به چشم می‌خورد. حمدالله مستوفی در کتاب **نزه‌القلوب** به این مراسم در اردبیل اشاره می‌کند. او می‌نویسد: «وقتی به اردبیل وارد شدم سنگی دیدم که حدود ۲۰۰ باتمان وزن دارد. انگار از آهن درست شده است. قاضی بهاءالدین اردبیلی گفت: در مواقع خشکسالی این سنگ را به شهر می‌آورند تا باران ببارد و وقتی دوباره آن را به خارج از شهر بردند، باران قطع می‌شود.»^۱

خواندمیر نیز در کتاب **حیب‌السیر** در این زمینه مطالبی آورده است. امروزه مراسم طلب باران در مناطق مختلف آذربایجان به اسامی مختلفی همچون چؤمچه‌خاتی (Çömçä Xätin)، چؤمچه‌گلی (Çömçä Gālin)، قودوقودو (Qodu Qodu)، سو گلینی (Su Gālini) و غیره نامیده می‌شود. در منطقه «کلخوران» اردبیل بعد از مراسم استسقاء یکی از دختران عروسکی چوبی را که با شاخ و برگ درختان پوشانده‌اند، روی دست بلند

۱. مستوفی، ۱۳۶۲: ۴۴.

کرده و بقیه نیز به دنبال او در حالی که دو سنگ کوچک را به هم می‌زنند، به در خانه‌ها رفته و شکر و روغن و آرد جمع می‌کنند. آنها با خواندن نغمه‌هایی این کار را انجام می‌دهند. بعد از جمع کردن شکر و روغن و آرد، آنها را به مسجد می‌برند و زنان مسن و کهنسال که در مسجد منتظر آنها هستند، شروع به پختن حلوا می‌کنند. بعد از تقسیم حلوا هرگاه هنوز باران نباریده باشد، سنگ بزرگی را که در کنار مزار « قوجاپیر » قرار دارد، برداشته و به دره « علی درویش » می‌اندازند. این دره مسیل تنها رودخانه روستاست. بعد از آن منتظر می‌مانند تا باران بیارد. بعد از بارش باران، این سنگ را با سلام و صلوات دوباره به جای اولیه‌اش برگردانده و به « قوجاپیر » می‌سپارند.

این مراسم با اندک تفاوتی در مناطق مختلف آذربایجان برگزار می‌شده است.

(۱)

Ādā, ādā, ādā hey	آدا، آدا، آدا هئی
yādā, yādā, yādā hey	یادا، یادا، یادا هئی
ādām ādāmı tutdu	آدام آدامی توتدو
yādām yādāmı tutdu	یادام یادامی توتدو
yādām gur xuyā dūšdū	یادام گور خویا دوشدو
yādām gur suyā dūšdū	یادام گور سویا دوشدو
yādām qārā dāš oldu	یادام قارا داش اولدو
yādām yāmān yāš oldu	یادام یامان یاش اولدو

ترجمه:

آدا، آدا، آدا هئی

یادا، یادا، یادا هئی
 آدم آدم را گرفت
 سنگ یادای من یادا را گرفت
 یادام به خواب عمیقی رفت
 یادام به آب خروشانى افتاد
 یادام سنگ سیاهی شد
 یادام عجیب خیس شد

(۲)

Yādām yādāmā galdi	یادام یاداما گلدی
yādām ādāmā galdi	یادام آداما گلدی
yādām galdi sel oldu	یادام گلدی سئل اولدو
yādām galdi yel oldu	یادام گلدی یئل اولدو
yādām har yera bāšdi	یادام هر ییره باشدی
yādām dāğlāri ašdi	یادام داغلاری آشدی
yādām rahmati dāndi	یادام رحمتی داندی
yādām dardimi āndi	یادام دردیمی آندی
yādām yağini azdi	یادام یاغینی ازدی
yādām nābātdā galdi	یادام ناباتدا گلدی
yādām āğ ātdā galdi	یادام آغ آتدا گلدی
hey verdi mana yādām	هئی وئردی منه یادام
hāy verdi mana yādām	های وئردی منه یادام
ādā, ādā, ādā gal	آدا، آدا، آدا گل
yādā, yādā, yādā gal	یادا، یادا، یادا گل
yādām galdi bāš oldu	یادام گلدی باش اولدو

üstü-bāšım yāš oldu
ādā, ādā, ādā hey
yādā, yādā, yādā hey

اوستو _ باشیم یاش اولدو
آدا، آدا، آدا هئی
یادا، یادا، یادا هئی

ترجمه:

یادام به یادم افتاد
یادام به آدم داده شد
یادام آمد سیل شد
یادام آمد باد شد
یادام بزرگ همه جاست
یادام کوهها را درنوردید
یادام رحمت را انکار نمود
یادام درد مرا فهمید
یادام یاغی را سرکوب نمود
یادام به نبات و گیاه آمد
یادام با اسب سفید آمد
یادام به من هی زد
یادام به من های زد
آدا، آدا، آدا بیا
یادا، یادا، یادا بیا
یادام آمده و سرکرده شد
سر و لباسم خیس شد
آدا، آدا، آدا هئی
یادا، یادا، یادا هئی

(۳)

čömča xātın na istar
 širhāšır yāğış istar
 ali-qļu xamirda
 birja qāšıq su istar

چۆمچه خاتین نه ایستر؟
 شیرهاشیر یاغیش ایستر
 الی _ قولو خمیرده
 بیرجه قاشیق سو ایستر

ترجمه:

«چۆمچه خاتون^۱» چه می خواهد؟
 باران سیل آسا می خواهد
 دست و پایش در خمیر است
 و فقط یک قاشق آب می خواهد

(۴)

čāx dāši, čāxmāq dāši
 yāndi urayim bāši
 bičınların yoldāši
 akinların yoldāši
 qālāx-qālāx xarmanlar
 hāni čāyın nam dāši?

چاخ داشی چاخماق داشی
 یاندی اورگیم باشی
 بیچینلرین یولداشی
 اकिनلرین یولداشی
 قالاخ _ قالاخ خرمنلر
 هانی چایین نم داشی؟

ترجمه:

سنگ چاخ، سنگ چخماق
 سوخت سر دلم
 رفیق دروگران

۱. عروسکی چوبی که با شاخ و برگ درختان پوشانده و در مراسم طلب باران آن را به در خانه‌ها می‌بردند.

رفیق کشتزاران
پشته پشته خرمنها
کجاست سنگ خیس رودخانه؟

(۵)

čāx dāši, čāxmāq dāši
yāndi ālmālār bāši
yāndi heyvālār bāši
düzlayir sâpâ qâri
āy bulutlār siz târi
galin bu kanda ā ri
bu kand baylar kandidir
igit yeylar kandidir
dāğlār qurāq-qurāqdi
tikān torāq-torāqdi
tikān naya kārımdı
mana orāq lâzımdı

چاخ داشی چاخماق داشی
یاندی آلمالار باشی
یاندی هئیوالار باشی
دوزله ییر ساپا قاری
آی بولوتلار سیز تاری
گلین بو کنده ساری
بو کند بیگلر کندی دیر
ایگیت یئیلر کندی دیر
داغلار قوراق _ قوراقدی
تیکان توراق _ توراقدی
تیکان نیه کاریمدی
منه اوراق لازیمدی

ترجمه:

سنگ چاخ، سنگ چخماق
سوخت سرشاخه‌های درختان سیب
سوخت سرشاخه‌های درختان به
برفها را نخ کنید
شما را به خدا، ای ابرها
بباید سوی روستای ما

این روستا، روستای جوانمردان است
 جوانمردانی نیک‌سیرت
 کوهها خشک خشکند
 خارها سربرآورده‌اند انبوه انبوه
 خار به چه کار من می‌آید
 داسی برای من باید

(۶)

čāx dāši, čāxmāq dāši
 yāndi ūrayim bāši
 hāni göyün yoldāši
 yāndi dāğlārın bāši
 ndar, āllāh bir yāğış g
 gövatsin dāği-dāši

چاخ داشی چاخماق داشی
 یاندی اورگیم باشی
 هانی گوئیون یولداشی
 یاندی داغلارین باشی
 آلاه بیر یاغیش گؤندر
 گؤوتسین داغی _ داشی

ترجمه:

سنگ چاخ، سنگ چخماق
 سوخت سر دلم
 کجاست رفیق آسمان
 سوخت قله کوهها
 الهی بارانی بفرست
 که کوه و سنگ را سبز کند

Ālā dāğın buludu
akinčinin umudu
āllāh bir yāğış göndar
ārpā-buğdā qurudu

(۷)
آلا داغین بولودو
اکینچینین اومودو
آلاه بیر یاغیش گؤندر
آرپا _ بوغدا قورودو

ترجمه:

ابراهای کوه خاکستری
ای امید کشاورزان
الهی بارانی بفرست
که سوخت گندم و جویمان

čāx dāši, čāxmāq dāši
sāyāčiyā pāy dāši
olduğundān p̄ y veran
Ali olsun yoldāši
vār olān alin qıssā
yāsdiğın mismār dāši
veran al āllāh ali
allara yārdım ali

(۸)
چاخ داشی چاخماق داشی
سایاچی یا پای داشی
اولدوغوندان پای وئرن
علی اولسون یوداشی
وار اولان الین قیسسای
یاسدیغین مسمار داشی
وئرن ال آلاه الی
اللهه یاردیم الی

ترجمه:

سنگ چاخ، سنگ چخماق
هدیه سایاچی را بدهید
هر که دارد و هدیه می‌دهد

علی یار و یاورش باشد
 ای که داری و کوتاه‌دستی می‌کنی
 بالشت سنگ خارا باشد
 دست دهنده دست خداست
 یاریگر دستهای دیگر

(۹)

čāx dāši, čāxmāq dāši
 sāyāčiyā pāy dāši
 amakči qoru inak
 galin sāyāni diyak
 āllāh bir yāğış yetir
 bāl-qeymāqi biz yiyak
 bāl-qeymāq tāyā bandi
 ot-alaf suyā bandi
 čāy-čaman göya bandi
 göylar buludā bandi

چاخ داشی چاخماق داشی
 سایاچی یا پای داشی
 امکچی قورو اینک
 گلین سایانی دئیک
 آلاه بیر یاغیش یئتیر
 بال _ قئیماقی بیز یییک
 بال _ قئیماق تایا بندی
 اوت _ علف سویا بندی
 چای _ چمن گویه بندی
 گویلر بولودا بندی

ترجمه:

سنگ چاخ، سنگ چخماق
 هدیه سایاچی را بدهید
 کارگر مواظب گاو باش
 بیایید سایا بخوانیم
 الهی بارانی بفرست
 که سرشیر و عسل بخوریم

سرشیر و غسل به پشته‌های علف نیاز دارد
گیاه و علف نیز به آب
و رودخانه و چمنزار به آسمان
و آسمانها به ابر

(۱۰)

Buludlār āy buludlār
akinčiya umudlār
dārını sapdim dapdim
šoxumu yera akdim
göy gözü quru bāxır
šana sinaya čakdim

بولوتلار آی بولوتلار
اکینچییه اوموتلار
دارینی سپدیم دپدیم
شوخومو ییره اکدیم
گۆی گۆزو قورو باخیر
شنه سینه یه چکدیم

ترجمه:

ابرها ای ابرها
امید زارعین
ارزن را پاشیدم و پشت و رو کردم
و بعد از شخم، کاشتم
چشمان آسمان خشک نگاه می‌کند
شنه^۱ را بر سینه کشیدم

۱. وسیله‌ای شانه‌مانند با دسته بزرگ که در امور کشاورزی و دامداری برای جمع کردن محصول و نیز فضولات حیوانی به کار می‌رود.

(۱۱)

amakçi qoru inak
galin sâyānı diyak
sâyā yāxši sâyādi
onun işi pâyādi
istadiyi yāğışdi
üzü sārī çâyādi

امکچی قورو اینک
گلین سایانی دئیک
سایا یاخشی سایادی
اونون ایشی پایادی
ایستدیگی یاغیشدی
اوزو ساری چایادی

ترجمه:

کارگر مواظب گاو باش
بیایید سایا بخوانیم
سایا سایای خوبی است
کار او جمع کردن هدایاست
آرزویش باران است
و امید به «ساری چای»^۱ دارد

(۱۲)

çāylār āxır šāqqā-šāq
nehra çālāq lāqqā-lāq
kara-qeymāq sizinki
eyrānā bizda qonāq

چایلار آخین شاققا_شاق
نئهره چالاق لاققا_لاق
کره _ قئیماق سیزینکی
ایرانا بیزده قوناق

ترجمه:

رودخانه‌ها با سر و صدا جاری شوند
مشک بزیم با سر و صدا

۱. نام رودخانه‌ای است.

کره و سرشیر از آن شما
ما را برای دوغ مهمان کنید

(۱۳)

amakči qoru inak
galin āyāni diyak
sāyā elin yoldāši
yāmān ğnū n ā rdāši
āy āllāh yāğış göndar
gövatsin dāği-dāši

امکچی قورو اینک
گلین سایانی دئیک
سایا ائلین یولداشی
یامان گونون قارداشی
آی آلاه یاغیش گوندر
گؤوتسین داغی _ داشی

ترجمه:

کارگر مواظب گاو باش
بباید سایا بخوانیم
سایا رفیق ایل است
و برادر روزهای سخت
الهی بارانی بفرست
تا کوه و سنگ را سبز کند

(۱۴)

Sāyācı pāyā bāğli
pāy veran yāyā bāğli
yāy hāsili su istar
hāsillār çāyā bāğli
su galsin dāšā-dāšā

سایاچی پایا باغلی
پای وئرن یایا باغلی
یای حاصلیلی سو ایستر
حاصلیلار چایا باغلی
سو گلسین داشا - داشا

čāylārdān āšā-āšā
muštuluğun man verim
yānqın yādā yoldāšā
qara bulut čāqqāšā
yāğışın yāğā dāšā
ušaqlār āy oynāšā

چایلاردان آشا - آشا
موشتولوغون من وئریم
یانقین یادا یولداشا
قره بولوت چاققاشا
یاغیشین یاغا داشا
اوشاقلار آی اویناشا

ترجمه:

سایاچی چشم انتظار هدیه است
هدیه دهنده به تابستان امیدوار است
محصول تابستان آب می خواهد
محصول به رودخانه وابسته است
آب بیاید سرریزکنان
رودها را درنوردد
مژده اش را من بدهم
به بیگانه و آشنای تشنه
ابره‌های سیاه به هم بخورند
و بارانشان را به روی سنگها بریزند
و کودکان شادمانه بازی کنند

(۱۵)

amakçi qoru inak
gasani su yendirak
yāğış yāğsın ot olsun
ondā sani dindirak

امکچی قورو اینک
گلسنی سو یئندیرک
یاغیش یاغسین اوت اولسون
اوندا سنی دیندیرک

ترجمه:

کارگر مواظب گاو باش
می‌آیی آب بیاوریم؟
باران بیارد و علف سبز شود
آن وقت ترا به حرف درآوریم

(۱۶)

Sāyā sāyā na istar?
Āllāhdān yāğış istar
pāy veranin alindan
qırmızı nāriş istar
vermayanin qabrinin
çox yox, bir qāriş istar

سایا سایا نه ایستر؟
آلاهدان یاغیش ایستر
پای وئره‌نین الیندن
قیرمیزی ناریش ایستر
وئرمه‌یه‌نین قبرینی
چوخ یوخ، بیر قاریش ایستر

ترجمه:

سایا سایا چه می‌خواهد؟
از خدا باران می‌خواهد
از دست هدیه‌دهنده
نارنجی سرخ رنگ می‌خواهد
و قبر کسی را که هیچ نمی‌دهد
بزرگ نه، بلکه اندازه یک وجب می‌خواهد

(۱۷)

Dodu dodunu gördünmü?
doduyā salām verdinmi?
qõum h ārdān galirsan?

دودو دودونو گۆردونمو؟
دودویا سلام وئردینمی؟
قوچوم هاردان گلیرسن؟

qānli qāyā dibindan
qānın hārdā qurudu?
allāh bela buyurdu
allāh bir yāğış gōndar
demlarimiz qurudu

قائلی قایا دیبیندن
قائین هاردا قورودو؟
آلاه بئله بویوردو
آلاه بیر یاغیش گؤندر
دئملریمیز قورودو

ترجمه:

دودو دودو را دیدی؟
به دودو سلام دادی؟
قوچ من از کجا می‌آیی؟
از کنار صخره خون‌آلود
خونت کجا خشک شد؟
خدا چنین فرمود
الهی بارانی بفرست
که دیم‌هامان سوخت

(۱۸)

Ā mastānā mastānā
gēi d üšdü bostānā
āllāh bir yāğış gōndar
zamlarimiz islānā

آ مستانا مستانا
گئچی دوشدو بوستانا
آلاه بیر یاغیش گؤندر
زمیلریمیز ایسلانا

ترجمه:

آی مستانه مستانه
بز به جالیز وارد شد
خدایا بارانی بفرست
که مزارع‌مان تر گردد

(۱۹)

Ātān-ānān nadanöldü?
birja qāšiq sudān öldü
tārlālār yāriq-yāriq
jütčü lar beli bükük
yerdan barakat
göydan yāğış
ver āllāhım ver
sijim kimi
sulu-sulu yāğış

آتان-آنان ندان اؤلدو؟
بیرجه قاشیق سودان اؤلدو
تارلالار یاریق _ یاریق
جوتچولر بئلی بوکوک
یئردن برکت
گؤیدن یاغیش
وئر آلاهییم وئر
سیجیم کیمی
سولو - سولو یاغیش

ترجمه:

پدر و مادرت چرا مردند؟
به خاطر یک قاشق آب
کشتزارها ترک ترک شده‌اند
و مردان شخم‌زن کمرشان شکسته است
برکت از زمین
باران از آسمان
بده خدای من بده
بارانی پر آب
که همچون طناب
از آسمان بیاویزد

(۲۰)

Çömča xātın na istar?

چؤمچه خاتین نه ایستر؟

Āllāhdān yāğış istar	آللاه‌دان یاغیش ایستر
ali xamirda qālmış	الی خمیرده قالمیش
birja qāşıq su istar	بیرجه قاشیق سو ایستر
ālā dāğın buldu	آلاداغین بولوتو
yetimlerin umudu	یتیم‌لرین اومودو
āllāh san yāğış eyla	آللاه سن یاغیش ائيله
ārpā bğdā qurudu	آرپا بوغدا قورودو
qızlar bāğā gedarik	قیزلار باغا گنده‌ریک
gül darmāğā gedarik	گول درماغا گنده‌ریک
san yāış ol man bulut	سن یاغیش اول، من بولوت
yāğā-yāğā gedarik	یاغا _ یاغا گنده‌ریک
	یاغیشیم یاغ یاغ کی کیلیم اوزانسین
yāğışım yāğ yāğ ki kilim uzānsın	آن‌امین بیر دونو وار یاغیشا بولانسین
ānāmın bir donu vār yāğışā bulādın	

ترجمه:

چؤمچه خاتون چه می‌خواهد؟
 از خدا باران می‌خواهد
 دستهایش در خمیر مانده
 منتظر یک قاشق آب است
 ابرهای کوه خاکستری
 ای امید یتیمان
 الهی بارانی بفرست
 که سوخت گندم و جومان
 دختران، به باغ می‌رویم
 برای چیدن گل

من ابر باشم و تو باران
برویم در حالی که می‌باریم
بارانم بیار، بیار که رنگین‌کمان دربیاید
مادرم پیراهنی دارد، بگذار که از باران خیس شود

ترانه‌های خرمنکوبی یا بادخواهی یئل چاگیرما (Yel čāgirmā)

کشاورزان در ایام برداشت محصول و خرمنکوبی بیشتر از هر چیزی به وزش باد نیاز داشتند تا بتوانند به کمک آن دانه‌های گندم یا جو را از گاه جدا کنند. گاه اتفاق می‌افتاد که روزها بادی نمی‌وزید و عملاً برداشت محصول با مشکل مواجه می‌شد. در این مواقع کشاورزان دسته‌جمعی «یئل بابا» یعنی «باباباد» را صدا زده و می‌گفتند:

- یئل بابا گل آتینا آرپا آپار، سامان آپار!

-Yelbābā galātinā ā rpā āpār, sāmān āpār!

- «بابا باد، بیا و برای اسب سفیدت جو و گاه ببر!»

این خواهش بیشتر به صورت ترانه‌هایی بود که گاه کشاورزان در آنها به آمل و آرزوهای شخصی و اجتماعی خود نیز اشاره می‌کردند.

(۱)

Yelli bābām

یئللی بابام

yel ābām

یئل بابام

telli bābām

تئللی بابام

tel bābām

تئل بابام

elim günüm bātdi, gal
čarpalangim yātdi, gal
taknada qāldi āšim
yātdi dayirmān dāšim
yelli bābām
yel bābām
telli bābām
tel bābām

ائلیم گونوم باتدی، گل
چرپلنگیم یاتدی، گل
تکنه ده قالدی آشیم
یاتدی دگیرمان داشیم
یئلی بابام
یئل بابام
تئلی بابام
تئل بابام

ترجمه:

بابای وزنده‌ام،
بابا باد
بابای گیسو پریشانم،
بابا باد
آفتاب ایل غروب کرد، بیا
بادبانم خوابید، بیا
آشم در ظرف چوبی ماند
و سنگ آسیابم از کار افتاد
بابای وزنده‌ام،
بابا باد
بابای گیسو پریشانم،
بابا باد

(۲)

Gülparinin ārpāsi
Xānmurādın yārmāsi
ābā tdā dāldā qāldi
ušqlār dādā qāldi
čiyņima dūšdū bāšim
yātdi dayirmān dāšim
Yelli bābām
yel bābām
telli bābām
tel bābām

«گولپری»ین آرپاسی
«خان مراد»ین یارماسی
«نابات»دا دالدا قالدی
اوشاقلار دارداد قالدی
چیینیمه دوشدو باشیم
یاتدی دگیرمان داشیم
یئللی بابام
یئل بابام
تئللی بابام
تئل بابام

ترجمه:

جو «گلپری» می ماند
بلغور «خان مراد» می ماند
«نبات» هم عقب می افتد
کودکان به سختی می افتند
شانه‌هایم آویزان می ماند
سنگ‌های آسیاب می خوابند
بابای وزنده‌ام،
بابا باد
بابای گیسو پریشانم،
بابا باد

(۳)

Ā yel ħbā, yel ħbā	آینل بابا، یئل بابا
tez gal bābā, gal bābā	تنز گل بابا، گل بابا
sovur bizim xırmāni	سوورور بیزیم خیرمانی
ātınā ver sāmāni	آتینا وئر سامانی
dan yığılıb dāğ olsun	دن ییغیلیب داغ اولسون
yel bābāmız sāğ olsun	یئل بابامیز ساغ اولسون
tāxılıımız yerda qāldi	تاخیلیمیمز یئرده قالدی
Ā yel ħbā, yel ħbā	یاخامیز الده قالدی
tez gal bābā, gal bābā	تنز گل بابا، گل بابا

ترجمه:

آی باباباد، باباباد
 زود بیا، باباباد
 خرمن ما را باد بده
 به اسب خود گاه بده
 بگذار گندم پشته پشته همچون کوه شود
 باباباد ما سلامت باشد
 محصولمان در زمین ماند
 گریبانمان دست مردم ماند
 آی باباباد، باباباد
 زود بیا، باباباد
 و یک ترانه متأخر:

(۴)

Ā yel bābā, yel bābā
tak qālmīšām, gal bābā
yānārālā tdi galdi
čoxun āğlātđi galdi
ovā gedan Murādım
āl qānā bātđi galdi
Ā yel ħbā, yel ħbā
tak qālmīšām, gal bābā

آ یئل بابا، یئل بابا
تک قالمیشام گل بابا
یانارال آتدی گلدی
چوخون آغلاتدی گلدی
اووا گئدن «مراد» یم
آل قانا باتدی گلدی
آ یئل بابا، یئل بابا
تک قالمیشام گل بابا

ترجمه:

آی باباباد، باباباد
تنها مانده‌ام، بیا باباباد
ژنرال با اسب آمد
و خیلی‌ها را گریاند
«مراد» من که به شکار رفته بود
غرق در خون برگشت
آی باباباد، باباباد
تنها مانده‌ام، بیا باباباد

(۵)

Ipim ipdan üzüldü
köksüm dipdan üzüldü

ایپیم ایپدن اوزولدو
کؤکسوم دیپدن اوزولدو

birja gūnda min jāvān
qārā qabra dūzūldū
Ā yel ħbā, yel ħbā
tak qālmıšām, gal bābā

بیرجه گونده مین جاوان
قارا قبره دوزولدو
آ یئل بابا، یئل بابا
تک قالمیشام گل بابا

ترجمه:

رشته‌هایم از هم پاره شد
و دلم فرو ریخت
در یک روز، هزار جوان
بر خاک سیاه خفتند
آی باباباد، باباباد
تنها مانده‌ام، بیا باباباد

(۶)

ölsün dili yellilar
galsirali bellilar
kor olsun bad dillilar
sözüm, āhım yel oldu
gözümde yāš sel oldu
Ā yel ħbā, yel ħbā
tak qālmıšām, gal bābā

اؤلسون دلی یئللی لر
گلسیرالی بئللی لر
کور اولسون بد دیللی لر
سؤزوم، آهیم یئل اولدو
گؤزومده یاش سئل اولدو
آ یئل بابا، یئل بابا
تک قالمیشام گل بابا

ترجمه:

بمیرند بدخواهان
بیایند بیل به دستها
کور باشند بدزبانها
حرف و آهم باد شد
اشک چشمم سیل شد
آی باباباد، باباباد
تنها مانده‌ام، بیا باباباد

(۷)

Kürsülarda yātdılār
ārālāri qātdılār
torpāqlāri sātđılār
Ā yel ħbā, yel ħbā
tak qālmışām, gal bābā

کورسولرده یاتدی‌لار
آرالاری قاتدی‌لار
تورپاقلاری ساتدی‌لار
آ یئل بابا، یئل بابا
تک قالمیشام گل بابا

ترجمه:

در کرسی‌ها خوابیدند
و میانه همه را به هم زدند
و سرزمینمان را فروختند
آی باباباد، باباباد
تنها مانده‌ام، بیا باباباد

(۸)

Sanin kimi asdilar
 jği rları kasdilar
 saharajān ā n axdi
 demadilar basdilar
 qānlār sel oldu, doldu
 selim göl oldu, doldu
 Ā yel ābā, yel ābā
 tak qālmışām, gal bābā

سنین کیمی اسدیلر
 جیغیرلاری کسدیلر
 سحره جن قان آخدی
 دئمه دیلر بسدی لر
 قانلار سئل اولدو، دولدو
 سئلیم گؤل اولدو، دولدو
 آ یئل بابا، یئل بابا
 تک قالمیشام گل بابا

ترجمه:

مثل تو وزیدند
 و مرزها را گرفتند
 تا صبح خون ریختند
 و نگفتند بس است
 خونها سیل شد
 سیل، برکه شد
 آی باباباد، باباباد
 تنها مانده‌ام، بیا باباباد

(۹)

Bu günü bakladilar
 yerlari lakladilar

بو گونو بکله دیلر
 یئرلری لکله دیلر

elsizam, takladilar	اٹلسیزم، تکلہ دیلر
hālīm yāmān ğ ndadi	حالیم یامان گونده‌دی
gümānīm tak sandadi	گومانیم تک سنده‌دی
Ā yel ħbā, yel ħbā	آ یئل بابا، یئل بابا
tak qālmīšām, gal bābā	تک قالمیشام گل بابا

ترجمه:

امروز را انتظار کشیدند
و زمینها را لکه‌دار کردند
بی ایل و یاورم گرفتار ساختند
روزگار بدی دارم
و امیدم فقط به توست
آی باباباد، باباباد
تنها مانده‌ام، بیا باباباد

ترانه‌های برداشت محصول

برداشت محصول کار نهایی کشت و زرع به شمار می‌رود. کشاورزان به همراه خانواده خود، حاصل زحمات چندین‌ماهه خود را با مسرت و شادی برداشت می‌کنند. ترانه‌های برداشت محصول در آذربایجان، از تنوع خاصی برخوردار است. این ترانه‌ها برعکس ترانه‌های شخم‌زنی و کشت، از ریتم و آهنگ تند و شادی برخوردار هستند و در آنها گاه وصف زیبایی یک محصول با احساس خاصی بیان می‌شود:

ili-günü bazarsan
gözlar üsta gazarsan
har gözaldan ğ zalsan
sāri sūnbülüm sāri

ایلی _ گونو بزرسن
گؤزلر اوسته گزرسن
هر گؤزلدن گؤزلسن
ساری سونبولوم ساری

ترجمه:

سال و ماه را زینت می‌دهی
روی چشم همه جا داری
از هر زیبایی زیباتری
سنبل طلائی من

و گاه طی یک دوبیتی انسان را به خداجویی دعوت می‌کند:

Zahmat sūzar bāl olār
haq qāpisi yol olār
olsān āllāh ādmi
har na aksan sel olār

زحمت سوزر بال اولار
حق قاپیسی یول اولار
اولسان آلاه آدامی
هر نه اکسن سئل اولار

ترجمه:

عسل نتیجه زحمت و کار است
راه باز، راه حق است
اگر مرد خدا باشی
هر چه بکاری، فراوان می‌روید

جوان کشاورز در حین درو، آرزوهای شخصی خود را نیز به شعر و آواز

می‌کشد:

Yāz gejiksa na sōzüm
yoluā bāxār gōzüm
akina čixdıǵın ğ n
qurbān kasaram özüm

یاز گنجیکسه نه سۆزوم
یولونا باخار گۆزوم
اکینه چیخدیغین گون
قوربان کسرم اؤزوم

ترجمه:

بهار اگر دیر کند حرفی ندارم
چشم بر راحت می‌دوزم
روزی که بر سر مزرعه آیی
خودم فدایت می‌شوم

و دختری آنسوی تر و در مزرعه همسایه، جواب شعر و ترانه را با شعر و

ترانه‌ای دیگر می‌دهد:

Bičičilar bičinda
yār onlārın ičinda
tarlik hörüm göndarim
yārim tarin ičinda

بیچین چی لر بیچینده
یار اونلارین ایچینده
ترلیک هوروم ، گۆنداریم
یاریم ترین ایچینده

ترجمه:

دروگرها، در حال درو هستند
و یار من نیز در بین آنهاست
عرقچینی ببافم و برایش بفرستم
که سخت عرق کرده است
و یا:

Akanda qurbān olum	اکنده قوربان اوللام
sapanda qurbān olum	سپنده قوربان اوللام
torpāq barakatlidir	تورپاق برکتلی دیر
bičanda qurbān olum	بیچنده قوربان اوللام

ترجمه:

وقتی که می‌کاری فدایت شوم
 وقتی که بذر می‌پاشی فدایت شوم
 این خاک، خاک پربرکتی است
 وقتی که محصول را برداشت می‌کنی فدایت شوم
 دروگران می‌دانند که اگر به موقع - بویژه گندم، جو و برنج را- برداشت
 نکنند، دانه‌هایشان به زمین ریخته و زحماتشان به هدر خواهد رفت:

Akin, akildi tez gal	اکین ، اکیلدی تئز گل
dumān čakildi tez gal	دومان چکیلدی تئز گل
barakatli sünbüllar	برکتلی سونبوللر
dani töküldü tüz gal	دنی تۆکولدو تئز گل

ترجمه:

کشتزار، زیر کشت رفت، زود بیا
 مه از میان رفت، زود بیا
 سنبله‌های پربرکت
 دانه‌هایشان را ریختند، زود بیا
 از این رو تلاش همه بر آن است که هر چه زودتر کار برداشت را تمام
 کنند:

Xırmāndā vurdum tāyā
kōlgesi đ šdū čāyā
neča āyılıq zahmatim
qoymārām getsin zāyā

خیرماندا ووردوم تایا
کؤلگه سی دوشدو چایا
نچه آیلیق زحمتیم
قویمارام گتسین ضایا

ترجمه:

در خرمنگاه پشته‌ای درست کردم
آنقدر بلند که سایه‌اش بر رودخانه افتاد
زحمات چندین ماهه‌ام را
نمی‌گذارم به هدر برود
دروگران ترانه‌های برداشت را به نوبت می‌خوانند و بقیه گروه بخش‌هایی
از ترانه‌ها را که تکرار می‌شوند، با صدای بلند و هماهنگ می‌خوانند.

(۱)

Tārlādā tar tōkaram
har yāz sani akaram
har nāzını čakaram
sāri sūnbülüm sāri
ili-günü bazarsan
gözlar üsta gazarsan
har gözaldan ğ zalsan
sāri sūnbülüm sāri

تارلادا تر تۆکرم
هر یاز سنی اکرم
هر نازینی چکرم
ساری سونبولوم ساری
ایلی _ گونو بزرسن
گۆزلر اوسته گزرسن
هر گۆزلدن گۆزلسن
ساری سونبولوم ساری

ترجمه:

در مزرعه عرق می‌ریزم
هر بهار ترا می‌کارم
هر نازت را می‌کشم
سنبل طلایی من
سال و ماه را زینت می‌دهی
روی چشم همه جا داری
از هر زیبایی زیباتری
سنبل طلایی من

(۲)

čaltiyin iki bāši
dāri onun yāldāši
satili bir-bir düzün
ārādā yoxdur nāši

چلتییین ایکی باشی
داری اونون یولداشی
سطیلی بیر _ بیر دوزون
آرادا یوخدور ناشی

ترجمه:

شلتوک سفید دو سر
و ارزن که دوست اوست
سطلها را یکی یکی ردیف کنید
که فرد ناشی در میانمان نیست

(۳)

Bičīnči bičar galar
dāğ suyun ičar galar
har il bičīn vadasi
bičīnči učār galar

بیچین چی بیچر گلر
داغ سویون ایچر گلر
هر ایل بیچین وعده‌سی
بیچین چی اوچار گلر

ترجمه:

دروگر درو می‌کند و پیش می‌آید
آب از چشمه کوهها می‌نوشد و می‌آید
هر سال هنگام درو
دروگر پرواز می‌کند و می‌آید

(۴)

Taza buğdā, tar buğdā
xīrmān ūsta sar buğdā
ruzuduṛ barakatdir
čōla dūšan tar buğdā

تره بوغدا، تر بوغدا
خیرمان اوسته سر بوغدا
روزودور، برکت دیر
چؤلّه دوشن تر بوغدا

ترجمه:

گندم تر و تازه را
در خرمن پهن کن
روزی است و برکت
هر دانه گندمی که در دشت افتاده است

(۵)

Man āšiq, bāğdān ārā
 bülbulü bāğdān ārā
 bāğbānın ğ ylü olsā
 na galib bāğdā, nārā

من عاشیق، باغدان آرا
 بولبولو باغدان آرا
 باغبانین گویلو اولسا
 نه گلیب باغدا، نارا

ترجمه:

من عاشقم، در باغ جستجو کن
 بلبل را در باغ جستجو کن
 اگر باغبان راضی به بخشش باشد
 باغ که پر از انار است

(۶)

Man āšiq bela bāğlār
 kamari bela bāğlār
 ārxı vār, suyu yoxdur
 kor qālib bela bāğlār

من عاشیق بئله باغلار
 کمرین بئله باغلار
 آرخی وار، سویو یوخدور
 کور قالیب بئله باغلار

ترجمه:

من عاشق اینگونه باغها هستم
 کمر بند بر کمر بسته می شود
 جوی دارد اما آب ندارد
 چنین باغهایی ویرانه می شود

(۷)

Tüstülanar bājālār
ojāq üsta sāj olār
zahmat sevan gūn ğ rar
tanbal har vāxt āj olār

توستولنر باجالار
اوجاق اوسته ساج اولار
زحمت سئون گون گؤرر
تنبل هر واخت آج اولار

ترجمه:

دود از دودکشها بیرون می‌رود
ساج روی اجاق گذاشته می‌شود
آنکه زحمت می‌کشد، خوشی می‌بیند
آدم تنبل اما، همیشه گرسنه است

(۸)

Zahmat süzar bāl olār
haq qāpısi yol olār
olsān āllāh ādmi
har na aksan sel olār

زحمت سوزر بال اولار
حق قاپیسی یول اولار
اولسان آلاه آدامی
هر نه اکسن سل اولار

ترجمه:

عسل نتیجه زحمت و کار است
راه باز، راه حق است
اگر مرد خدا باشی
هر چه بکاری، فراوان می‌شود

(۹)

Azizim bāğdā na vār?	عزیزیم باغدا نه وار؟
quš enmaz bāğdā na vār?	قوش ائنمز باغدا نه وار؟
asli bāğbān olmāyān	اصلی باغبان اولمایان
na bilir bāğdā na vār!	نه بیلیر ، باغدا نه وارا!

ترجمه:

عزیز من در باغ چی هست؟
 در باغی که پرنده نمی‌نشیند، چی هست؟
 آنکه باغبان خوبی نیست
 چه می‌داند که در باغ چه می‌گذرد!

(۱۰)

Bičīnči bičār galar	بیچین چی بیچر گلر
dāğ suyun ičār galar	داغ سویون ایچر گلر
yārın yādīnā dūšsam	یارین یادینا دوشسم
quš kimi učār galar	قوش کیمی اوچار گلر

ترجمه:

دروگر درو می‌کند و پیش می‌آید
 آب از چشمه کوهها می‌نوشد و می‌آید
 اگر از خاطر یارم بگذرم
 همچون پرنده پرواز می‌کند و می‌آید

(۱۱)

Man āšīq ārīn yiya
heyvāsīn, nārīn yiya
bir gözal bāğ Sālmīšām
el galīb bārīn yiya

من عاشیق ، نارین یئییه
هئییواسین ، نارین یئییه
بیر گؤزل باغ سالمیشام
ائل گلیب بارین یئییه

ترجمه:

من عاشق، نرم نرمک می‌خورد
انار و به باغ را
باغ زیبایی را پرورده‌ام
که مردم بیایند و از میوه‌هایش بخورند

(۱۲)

akinların bellanir
tāxillārın tellanir
kandlinin baxti baxtdir
xırmān dāšīb ğ llanir

اکینلرین بئللنیر
تاخیللارین تئللنیر
کندلی‌نین بختی بخت‌دیر
خیرمان داشیب گوللنیر

ترجمه:

مزرعه‌ها شخم زده می‌شود
محصولاتشان در باد می‌رقصند
روز، روز خوشبختی روستائیان است
که خرمنهایشان گل انداخته و سر رفته است

(۱۳)

Man āšiq ħāgdā n āyır
belini tāgdān āyır
insāfin yoxsā agar
bāğbānı bāğdān āyır

من عاشیق، باغدان آییئر
بئلینی طاغدان آییئر
انصافین یوخسا اگر
باغبانی باغدان آییئر

ترجمه:

من عاشق، از باغ جدا کن
بیلت را از تاقها کنار بکش
اگر انصاف نداری
باغبان را از باغ جدا کن

(۱۴)

Boz torpāq, qārā torpāq
eyla bir čārā torpāq
mahsulumu bol eyla
čixāq ħhārā torpāq

بوز تورپاق ، قارا تورپاق
ائیله بیر چارا تورپاق
محصولومو بول ایله
چیخاق باهارا تورپاق

ترجمه:

خاک خاکستری، خاک سیاه
چاره‌ای برای ما بکن
محصولمان را زیاد بکن
بلکه به بهار برسانیم خودمان را

(۱۵)

Tārlālārdā gül darak
pāmbıq darak, gül darak
Muğānın sarvatından
har tarafa göndarak

تارلالاردا گول درک
پامبیق درک ، گول درک
« موغان » ین ثروتیندن
هر طرفه گۆندرک

ترجمه:

در مزارع گل بچینیم
پنبه بچینیم و گل بچینیم
از ثروت دشت مغان
به هر طرف بفرستیم

(۱۶)

Ārābāni yāğlā gal
yol üstünda sâxlā gal
taxılıımız bol olub
kövşanda dar, bāğlā gal

آرابانی یاغلا گل
یول اوستونده ساخلا گل
تاخیلمیز بول اولوب
کۆشنده در، باغلا گل

ترجمه:

چرخ دستی را روغنکاری کن
بر سر راه نگهدار و بیا
محصولمان زیاد شده
در گندمزار بچین و دسته دسته کن

(۱۷)

Akin, akildi tez gal
dumān čakildi tez gal
barakatli sünbüllar
dani töküldü tüz gal

اکین ، اکیلدی تئز گل
دومان چکیلدی تئز گل
برکتلی سونبوللر
دنی تۆکۆلدو تئز گل

ترجمه:

کشتزار زیر کشت رفت، زود بیا
مه از بین رفت، زود بیا
سنبله‌های پربرکت
دانه‌هایشان را ریختند، زود بیا

(۱۸)

Akanda qurbān olum
sapanda qurbān olum
torpāq barakatlidir
bičanda qurbān olum

اکنده قوربان اوللام
سپنده قوربان اوللام
تورپاق برکتلی دیر
بیچنده قوربان اوللام

ترجمه:

وقتی که می‌کاری فدایت شوم
وقتی که بذر می‌پاشی فدایت شوم
این خاک، خاک پربرکتی است
وقتی که محصول را برداشت می‌کنی، فدایت شوم

Yāz gejiksa na sōzūm
yoluā bāxār gōzūm
akina čıxdığın ğ n
qurbān kasaram özūm

(۱۹)
یاز گنجیکسه نه سۆزوم
یولونا باخار گۆزوم
اکینه چیخدیغین گون
قوربان کسرم اۆزوم

ترجمه:

بهار اگر دیر کند، حرفی ندارم
چشم بر راهت می‌دوزم
روزی که بر سر مزرعه آیی
خودم فدایت می‌شوم

Darin nānani darin
sarin nānani sarin
čürüyüb galsin hāyā
dönüb getmasin zāyā

(۲۰)
درین نانه‌نی درین
سرین نانه‌نی سرین
چورویوب گل‌سین‌هایا
دؤنوب گئتمه‌سین‌ضایا

ترجمه:

بچینید نعنا را بچینید
پهن کنید نعنا را پهن کنید
برگشته و به دادمان برسد
و زحمتمان به هدر نرود

(۲۱)

Ānani düzdüm düza	نانه‌نی دوزدوم دوزه
tāyālār güldü üza	تایالار گولدو اوزه
yārā nāma göndardim	یارا نامه گؤندرديم
doldurdum jāmā göndardim	دولدوردوم جاما گؤندرديم

ترجمه:

نعنا را در زمینی صاف پهن کردم
پشته‌ها به رویمان خندیدند
به یارم نامه‌ای فرستادم
داخل شیشه گذاشتم و فرستادم

(۲۲)

Xırmāndā vurdum tāyā	خیرماندا ووردوم تایا
kölgasi düšdü çāyā	کؤلگه سی دوشدو چایا
neča āylıq zahmatim	نچه آیلیق زحمتیم
qoymārām getsin zāyā	قویمارام گئتسین ضایا

ترجمه:

در خرمن پشته‌ای درست کردم
آنقدر بلند که سایه‌اش بر رودخانه افتاد
زحمات چندین ماهه‌ام
نمی‌گذارم به هدر برود

(۲۳)

Pāyızdān ǫā bāxdım
yāzdā kefina čıxdım
bir čānāq toxum sapdım
bir ānbār buğdā yığdım

پاییزدان قیضا باخدیم
یازدا کئفینه چیخدیم
بیر چاناق توخوم سپدیم
بیر انبار بوغدا بیغیدیم

ترجمه:

از پاییز به زمستان نگاه کردم
در بهار کیفاش را بردم
یک چاناق^۱ بذر پاشیدم
یک انبار گندم برداشتم

(۲۴)

Bülbülü bāğdā āsın
gülčičak tutsun y āsın
zahmat čakan, bāğ Sālān
sūrar bāğın safāsın

بولبولو باغدا آسین
گول چیچک توتسون یاسین
زحمت چکن ، باغ سالان
سورر باغین صفاسین

ترجمه:

بلبل را در باغ به دار می‌کشند
شکوفه و گل به عزا می‌نشینند
آنکه زحمت کشیده و باغی را آباد می‌کند

۱. ظرفی برای حبوبات و غلات و نیز واحد اندازه‌گیری

سرانجام صفا و ثمرش را می‌بیند

(۲۵)

Bāğ Sālīb gül akmayan
gülün yūra tökmayan
bālın qadrin na bilar
āri qahrinčakmayan

باغ سالیب گول اکمه‌ین
گولون یئره تۆکمه‌ین
بالین قدرین نه بیلر
آری قهرین چکمه‌ین

ترجمه:

آنکه باغ ساخته و گل نکاشته باشد
و گل‌هایش را نچیده باشد
قدر عسل را کجا خواهد دانست
آنکه نیش زنبور را نچشیده باشد

(۲۶)

Bičinčılar biçinda
yār onlārın içinda
tarlik hōrüm göndarim
yārim tarin içinda

بیچین چی لر بیچینده
یار اونلارین ایچینده
ترلیک هؤروم ، گؤندریم
یاریم ترین ایچینده

ترجمه:

دروگرها در حال دروند
و یار من نیز در بین آنهاست

عرقچینی ببافم و برایش بفرستم
که سخت عرق کرده است

(۲۷)

Azizim, gēdi galdi
bulāqdān ičdi galdi
qolunā quvvat galdi
zamini bičdi galdi

عزیزیم ، گنج‌دی گلدی
بولاق‌دان ایچ‌دی گلدی
قولونا قوت گلدی
زمی‌نی بیچ‌دی گلدی

ترجمه:

عزیزم گذشت و آمد
از چشمه نوشید و آمد
زور به بازویش آمد
مزرعه را درو کرد و آمد

(۲۸)

Tāxıl tellandi
hā galdim... hā galdim
sürü yellandi
hā galdim... hā galdim
bāxtın gatirdi
hā galdim... hā galdim
zami sellandi
hā galdim... hā galdim

تاخیل تئلندی
ها گل‌دیم... ها گل‌دیم
سورو یئلندی
ها گل‌دیم... ها گل‌دیم
باختین گتیردی
ها گل‌دیم... ها گل‌دیم
زمی سئلندی
ها گل‌دیم... ها گل‌دیم

dāğčl yetišdi bārın
 yetirdim hā... yetirdim
 aljayini tut sārım
 yetirdim hā... yetirdim
 o kimdir dāldā qālān
 alli tarpan hā...
 o kimdir ārxāj qālān
 alli tarpan hā...
 orāği samtsiz tutub
 kimdir tāxılı yolān
 alli tarpan hā...
 dāyānmā dizin ūsta
 hā galdim... hā galdim
 sūrūnma ūzūn ūsta
 hā galdim... hā galdim
 taza yārmā biširmak
 nanamin gözū ūsta
 hā galdim... hā galdim
 pillani āšdım tez ol
 alli tarpan hā
 düzü dolāšdım tez ol
 alli tarpan hā
 čulu kahara qoymā
 yetirdim hā... yetirdim
 alli tarpanō alli ol
 orāği yera qoymā

داغچی یئتیشدی بارین
 یئتیردیم...ها یئتیردیم
 الجه یینی توت ساریم
 یئتیردیم...ها یئتیردیم
 او کیمدیر دالدا قالان
 اللی ترپن ها
 او کیمدیر آرخاج قالان
 اللی ترپن ها
 اوراغی سمت سیز توتوب
 کیمدیر تاخیلی یولان
 اللی ترپن ها...
 دایانما دیزین اوسته
 ها گلدیم...ها گلدیم
 سورونمه اوزون اوسته
 ها گلدیم...ها گلدیم
 تزه یارما بیشیرمک
 ننه مین گۆزو اوسته
 ها گلدیم...ها گلدیم
 پیلله نی آشدیم تئز اول
 اللی ترپن ها...
 دوزو دولاشدیم تئز اول
 اللی ترپن ها...
 چولو کهره قویما
 یئتیردیم...ها یئتیردیم
 اللی ترپن، اللی اول
 اوراغی یئره قویما

yetirdim hā... yetirdim
istamiyan kor olsun
yetirdim hā... yetirdim
qāri dūšmān xār olsun
yetirdim hā... yetirdim
buğdālārın bol olsun
yetirdim hā... yetirdim
dostlār bāxsın sevinsin
yetirdim hā... yetirdim
bālālārın öyünsün
yetirdim hā... yetirdim

یئتیردیم... ها یئتیردیم
ایسته‌می‌ین کور اولسون
یئتیردیم... ها یئتیردیم
قاری دوشمن خوار اولسون
یئتیردیم... ها یئتیردیم
بوغدالارین بول اولسون
یئتیردیم... ها یئتیردیم
دوستلار باخسین سئوینسین
یئتیردیم... ها یئتیردیم
بالالارین اوینسون
یئتیردیم... ها یئتیردیم

ترجمه:

محصول به بار نشست
آدمم ها... آدمم
گله یله شد
آدمم ها... آدمم
شانس به تو رو کرد
آدمم ها... آدمم
مزرعه پر از محصول شد
آدمم ها... آدمم
محصولت رسید آی کشاورز
رسیدم ها... رسیدم
دستکشات را بگذار درست کنم
رسیدم ها... رسیدم

او کیست که عقب مانده است!
سریع باش ها...
او کیست دیر کرده است!
سریع باش ها...
او کیست که داس را ناجور گرفته
و سنبل‌ها را می‌کند
سریع باش ها...
روی زانویت نشین
آمدم ها... آمدم
خودت را به زمین نینداز
آمدم ها... آمدم
بلغور تازه پختن
به روی چشم مادرم
آمدم ها... آمدم
پله‌ها را پشت سر گذاشتم، زود باش
سریع تر ها...
آن سمت مزرعه را گشتم
سریع تر ها...
اسب را زین مکن
رسیدم ها... رسیدم
سریع باش، سریع تر
داس را زمین مگذار

رسیدم ها... رسیدم
بدخواه کور گردد
رسیدم ها... رسیدم
دشمن قدیمی خوار شود
رسیدم ها... رسیدم
دوستان ببینند و خوشحال شوند
رسیدم ها... رسیدم
کودکان احساس غرور کنند
رسیدم ها... رسیدم

مباحثه محصولات کشاورزی

Čaltik :

Tāxillārın bāšiyām
döyülmamiš nāšiyām
pullunun pilovuyām
kāsıblārın āšiyām

چلتیک:

تاخیلارین باشیام
دؤیولمه میش ناشیام
پوللونون پیلووویام
کاسیبلارین آشیام

ترجمه:

شلتوک:

سرآمد محصولاتم
بدون کوبیدن ناشی هستم
پلودارانم
آش فقیران

Buğdā :
Mana buğdā diyarlar
čöraq yāpıb yiyarlar
har gün mani ušāqlār
hālvā tak istayarlar

بوغدا:
منه بوغدا دئیرلر
چؤرک یاییب یئرلر
هر گون منی اوشاقلار
حالوا تک ایسته یرلر

ترجمه:

گندم:
به من گندم می گویند
نان پخته و می خورند
کودکان مرا هر روز
مثل حلوا دوست دارند

Dāri :
Dāriyām xāšxāš kimi
buğdāyā qārdāš kimi
buğdāsız takja mandan
čöraq bišar dāš kimi

داری:
داری یام خاش خاش کیمی
بوغدایا قارداش کیمی
بوغداسیز، تکجه مندن
چؤرک بیشر داش کیمی

ترجمه:

ارزن:
ارزنم مثل خشخاش

برای گندم مثل برادرم
بدون گندم، از من
نان درمی‌آید مثل سنگ

Buğdā dārīyā deyir: بوغداداری یا دئییر:
ysti-yāsti yātārsān یاستی _ یاستی یاتارسان
gül dibinda bitarsan گول دیبینه بیترسن
mandan sana qārīšmāsā مندن سنه قاریشماسا
pāliddān bar bitarsan پالیددان برک بیترسن

ترجمه:

گندم به ارزن می‌گوید:
پهن شده و می‌خوابی
در کنار گلها رشد می‌کنی
اگر از من به تو قاطی نشود
از بلوط هم سفت‌تر می‌شوی

Dāri buğdāyā deyir: داری بوغدایا دئییر:
Mana dārijān diyarlar منه داری جان دئیرلر
yāğ-bālila yiyarlar یاغ _ بال ایله یییرلر
āllāh-āllāhnān ǧtūrüb آلاه _ آلاه‌نان گۆتوروب
gūjūnan sājā yetirarlar گوجونن ساجا یئتیررلر

ترجمه:

ارزن به گندم می گوید:
به من ارزن جان می گویند
با روغن و غسل می خورند
خدا خدا کرده و بلند می کنند
و با سختی به ساج می رسانند

ترانه‌های دام و دامداری

ترانه‌های سایاچی

سایاچی سۆزلری (Sayači sözləri)

شاخص‌ترین ترانه‌های دام و دامداری مربوط به سایاچی‌هاست. سایاچی‌ها خوانندگان دوره‌گردی بودند که در اواخر زمستان و اوایل بهار در روستاها و میان عشایر کوچ‌نشین، خانه به خانه و چادر به چادر گشته و با خواندن شعرهایی به جمع‌آوری گندم، آرد، پنیر، کره، پول و غیره می‌پرداختند.

پروفسور آزاد نبی‌یو، استاد فولکلور دانشگاه‌های جمهوری آذربایجان به گونه‌های دیگر از این مراسم اشاره کرده و می‌نویسد: «در آستانه بهار، پنج نفر که لباس چوپانی می‌پوشیدند با چماقی در دست، به همراه سه سگ گله، یک شتر، دو اسب، یک الاغ و پنج میش روستا به روستا می‌گشتند. این افراد که سایاچی (Sāyāči) نامیده می‌شدند از یک طرف روستا وارد شده و یکی یکی در خانه‌ها را زده و به خواندن این اشعار می‌پرداختند:

Sālām aleyk sāy baylar
 bir – birindan yey baylar
 sāyāmı gatirmişam
 sāyını itirmişam
 quzusu āyālī baylar
 gülüzü haḡlī baylar
 qurumāsın ḡlünüz
 uza ḡülsün dölünüz
 gödalmasin boyunuz
 kasilmasin soyunuz
 sāyānız üsta galsin
 üstünda pūsta galsin
 hāy verin sāyāçiyā
 pāy verin sāyāçiyā
 qāpınız hāyly olsun
 sāyānız pāyly olsun.

سلام علیکم سای بی‌لر
 بیر – بیریندن یئی بی‌لر
 سایامی گتیر میشم
 سایینی ایتیر میشم
 قوزوسو سایالی بی‌لر
 گول اوزو حیالی بی‌لر.
 قوروماسین ḡلونوز
 اوزه گولسون دؤلونوز
 گودلمه‌سین بویونوز
 کسيلمه‌سین سویونوز
 سایانیز اوسته گل‌سین
 اوستونده پوسته گل‌سین
 های وئ‌رین سایاچی‌یا
 پای وئ‌رین سایاچی‌یا
 قاپینیز هایلی اولسون
 سایانیز پایلی اولسون.

ترجمه:

سلام علیکم بیگ‌های محترم
 بیگ‌هایی که یکی از دیگری بهترید
 سایایم را آورده‌ام
 اما تعدادش را فراموش کرده‌ام
 بیگ‌هایی که بره‌هاتان بی‌شمار است
 و محجوب و باحیا هستید
 الهی برکه‌هاتان خشک نگرده

و میش‌هاتان زایا
قامتتان خم نگرود
و نسل‌تان همیشه جاوید باشد
سایاهاتان همیشه برقرار باشد
با شادی و شادمانی
جواب بدهید به سایاچی
هدیه بدهید به سایاچی
خانه‌هاتان همیشه پر رونق باد
و سایاهاتان همیشه دست پر باشند.

اهل روستا و صاحبان گله‌ها به سایاچی هدیه می‌دادند تا گله‌هاشان زاد و ولد داشته باشد. این هدایا میش‌هایی بودند که سایاچی‌ها بعد از جمع کردن آنها، به سراغ خانواده‌های فقیر رفته و میش‌ها را بین آنها تقسیم می‌کردند. هدف اصلی مراسم، کمک به مستمندان بود. سایاچی‌ها بعد از اتمام مراسم دوباره با همان شکل و شمایلی که آمده بودند، به همراه حیوانات خود از روستا خارج می‌شدند.^۱

به شعرهایی که این افراد می‌خواندند «سایاچی سۆزلری» (Sāyāči (Sözlari) یعنی اشعار سایاچی گفته می‌شد.

سایاها «مستقیماً از آبشخور دین کهن شامان پیش از اسلام ترکان و آداب و رسوم اولیه مردمی که الحال مدنیت‌شان بر تمدن بومیان چربیده و با آن تلفیق شده، سیراب می‌شود. این بخش از مدنیت ملی، عین و همانند و

بازمانده سرودهای مقدسی است که مردم عهد دین شامان در ستایش یاوران مقدس و بزرگ حیات‌شان یعنی حیوانات اهلی، خورشید، کوه، زمین، آب، باران، ستارگان، گیاهان و غیره سروده‌اند.^۱

در اتیمولوژی (ریشه‌شناسی) واژه **سایا** نظرات متفاوتی مطرح شده است. فریدون کؤچرلی، فولکلورشناس مشهور آذربایجانی بر این باور است که واژه سایا از کلمه «سایه» فارسی گرفته شده و در مفهوم مجازی حمایت و مدافعه آمده است.

اهلیمان آخوندوف نیز عقیده دارد که سایا از کلمه «سای» به معنی «بشمار» است. به احتمال زیاد این کلمه از شمارش گله که به هنگام برگشت از چرا، توسط چوپانان انجام می‌شد، گرفته شده است.

پروفیسور تهماسب در این زمینه می‌نویسد: «در زبان آذربایجانی کلمه سایا معانی مختلفی دارد. سایا در اینجا، از کلمه سای به معنی شعر که در داستانهای کتاب دده‌قورقود آمده، به کار رفته است. این کلمه در بعضی از لهجه‌های ترکی به شکل سؤی (Söy) هنوز هم به کار می‌رود. در بعضی از مناطق آذربایجان به معنی ضرب‌المثل آمده است. با در نظر گرفتن همه اینها می‌توان گفت که سایا یعنی نغمه و ترانه.»^۲

دکتر حسین محمدزاده صدیق نیز بر این عقیده است که: «باید این کلمه (سایا) را از ریشه سایماق (Sāymāq) به معنای شمردن دانست که معنای اصلی آن احترام‌کردن، ستایش‌کردن، درودفرستادن و به حساب‌آوردن است. مثلاً می‌گویند فلانی ساییلیر که یعنی فلانی تفوق و احترام بخصوصی دارد و

۱. صدیق، ۱۳۵۷: ۷.

بانفوذ است و اصطلاحاتی نظیر سایغی (Sāyqi) به معنی احترام و ستایش نیز از این ریشه است.^۱

سایاچی‌ها خود را بازمانده آدم (ع) و موسی (ع) می‌دانند:

Bu sāyā kimdan qālib	__ بو سایا کیمدن قالب
Ādam ātādān qālib	__ آدم آتادان قالب
ādam ātā galanda	آدم آتا گلنده
musā čobān olāndā	موسی چوبان اولاندا
qızılökü z durāndā	قیزیل اوکوز دوراندا
qızıl buğdā bitanda	قیزیل بوغدا بیتنده
dünyā bünyād tāpāndā	دونیا بونیاد تاپاندا
šišakliniz erkacdir	شیشکلینیز ائرکجدیر
onun dördü ölüdür	اونون دوردو اولودور
dāğlāri daralari	داغلاریع، دره لری
dāşlāri baralari	داشلاری، بره لری
outrun qoyun sāğın	اوتورون قویون ساغین
bol olsun karalari	بول اولوسون کره لری

ترجمه:

__ این سایا از کی مانده است؟

__ از آدم (ع) پیغمبر!

وقتی که موسی (ع) چوپان بود

وقتی که گاو نر طلایی از زمین بلند شد

وقتی که گندم طلایی سبز شد
 وقتی که دنیا بنیاد نهاده شد
 بره‌های یک ماهه‌تان نر هستند
 چهارتایشان اما مرده‌اند
 کوه‌ها و دره‌ها
 سنگ‌ها و دشته‌ها
 بنشینید و میشه‌تان را بدوشید
 آرزو می‌کنم کره‌هاشان فراوان باشد.

سایاچی خود بر این باور است که شعرها و ترانه‌های او خفتگان را بیدار

می‌کند:

Sāyā yāxşı sāyādır
 yeri-yurdu qāyādır
 onun gözəl sözləri
 yātānləri oyadır

سایا یاخشی سایادیر
 یثری _ یوردو قیادیر
 اونون گؤزل سؤزلری
 یاتانلاری اویدیر

ترجمه:

سایا، سایای خوبی است
 جایش تخته سنگهاست
 حرفهای زیبای او
 خفتگان را بیدار می‌کند

مردم بر این باورند که دیدن سایاچی شگون دارد:

Uzāqdān sāyā galar
 obāyā sāyā galar
 uğrum üzüma gülsa

اوزاقدان سایا گلر
 اوبایا سایا گلر
 اوغروم اوزومه گلسه

qāršīmā sāyā galar

قارشیما سایا گلر

ترجمه:

سایا از دور می‌آید

به سمت ایل می‌آید

اگر شانس به من رو کند

با سایا روبرو می‌شوم

ترانه‌های سایاچی‌ها بیشتر در توصیف میش، بره، بز و محصولات لبنی آنها سروده شده‌اند. سایاچی سرزمین‌های بدون گله را به رودخانه‌هایی بی‌آب

و خشک تشبیه می‌کند:

Ağ qoyunāyā banzar

آغ قویون آیا بنزر

yeriyar yāyā banzar

یئریر ، یایا بنزر

hārdā qoyunuz yer vār

هاردا قویونسوز یئر وار

qurumuş çāyā banzar

قوروموش چایا بنزر

ترجمه:

میش سفید به ماه می‌ماند

فنروار گردش می‌کند

سرزمینهای بدون میش

به رودخانه‌های خشکیده می‌مانند.

سایاها از لحاظ فرم گونه‌های مختلفی دارند ولی اغلب آنها به شکل دوبیتی‌های هفت هجایی هستند. این قالب شعری که در اصطلاح «بایاتی» (Bāyāti) نامیده می‌شود و خود ژانر مخصوصی در فولکلور آذربایجان است، از چهار مصرع هفت هجایی تشکیل شده است که مصرع‌های اول، دوم

و چهارم هم‌قافیه بوده و مصرع سوم آزاد است.

	(۱)
salām aleyk sāy baylar	سلام علیک سای بیگلر
bir-birindan yey baylar	بیر – بیریندن یئی بیگلر
sāyā galdi görünüz	سایا گلدی گؤرونوز
salām verdi ālınız	سلام وئردی آلینیز
bir qoyunlā bir geçi	بیر قویونولا بیر گنچی
sāyāçiyā veriniz	سایاچیا وئرینیز

ترجمه:

سلام علیکم بیگ‌های محترم
 بیگ‌هایی که یکی از دیگری بهترید
 سایا آمد، ببینید
 سلام داد، جوابش را بدهید
 یک میش و یک بز
 به سایاچی بدهید

	(۲)
Sāyā yāxš sāyādır	سایا یاخشی سایادیر
yeri-yurdu qāyādır	یثری _ یوردو قیادیر
onun gözal sözlari	اونون گؤزل سؤزلری
yātānlāri oyādır	یاتانلاری اویادیر

ترجمه:

سایا، سایای خوبی است

جایش تخته سنگهاست
حرفهای زیبای او
خفتگان را بیدار می‌کند

(۳)

Siz sâyādān qorxmursuz	سبز سایادان قورخمورسوز
saḡā yurdā qonmursuz	صفا یوردا قونمورسوز
saḡā olsun yurdunuz	صفا اولسون یوردونوز
ulāmāsın qurdunuz	اولاماسین قوردونوز
āj getsin āvānınız	آج گئتسین آوانینیز
tox galsinçob ānınız	توخ گلسین چوبانینیز
bu sâyā yāxǎ sâyā	بو سایا یاخشی سایا
ham çeşmaya, ham çāyā	همه چشمه‌یه، هم چایا
ham ūlkara, ham āyā	هم اولکره، هم آیا
ham yoxsulā, ham bāyā	هم یوخسولا، هم بایا

ترجمه:

شما از سایا نمی‌ترسید
در سرزمین باصفا اتراق نمی‌کنید
سرزمینتان باصفا باشد
گرگتان زوزه نکشد
جانوران درنده‌تان گرسنه بروند
چوپانهایتان سیر برگردند
این سایا، سایای خوبی است

هم برای چشمه، هم برای رود
 هم برای اولکر^۱، هم برای ماه
 هم برای فقیر، هم برای خان و بیگ

(۴)

Bu sâyā kimdan qālib
 Ādam ātādān qālib
 ādam ātā galanda
 musā čobān olāndā
 qızılökü z durāndā
 qızıl buğdā bitanda
 dūnyā būnyād tāpāndā
 šišakliniz erkacdir
 onun dördü ölüdür
 dāğlāri daralari
 dāšlāri baralari
 outrun qoyun sāğın
 bol olsun karalari

_ بو سایا کیمدن قالبیب
 _ آدم آتادان قالبیب
 آدم آتا گلنده
 موسی چوبان اولاندا
 قیزیل اوکوز دوراندا
 قیزیل بوغدا بیتنده
 دونیا بونیاد تاپاندا
 شیشکلینیز اثرکجدیر
 اونون دوردو اولودور
 داغلاری، دره لری
 داشلاری، بره لری
 اوتورون قویون ساغین
 بول اولوسون کره لری

ترجمه:

_ این سایا از کی مانده است؟
 _ از آدم پیغمبر!
 وقتی که موسی چوپان بود

۱. ستاره‌های کوچکی که یکجا جمعند.

وقتی که گاو نر طلایی از زمین بلند شد
وقتی که گندم طلایی سبز شد
وقتی که دنیا بنیاد نهاده شد
بره‌های یک ماهه‌تان نر هستند
چهارتایشان اما مرده‌اند
کوهها و دره‌ها
سنگها و دشته‌ها
بنشینید و میشهاتان را بدوشید
آرزو می‌کنم کره‌هاشان فراوان باشد

(۵)

Sāyā-sāyā sāyādān
qoyun galir qāyādān
sāyāčiyā pāy veran
xānim evin āvādān

سایا _ سایا، سایادان
قویون گلیر قایادان
سایاچی پایی وئرن
خانیم ائوین آوادان

ترجمه:

سایا _ سایا، از سایاست
که گوسفندان از روی تخته سنگ می‌آیند
خانمی که برای سایاچی تحفه می‌دهی
الهی که خانه‌ات آباد باشد

Qoyun bāxār dāğlārā
sel tak āxār dāğlārā
ārāndān đ nan sūrū
yāydā čixār dāğlārā

(۶)
قویون باخار داغلارا
سئل تک آخار داغلارا
آراندان دؤنن سورو
یایدا چیخار داغلارا

ترجمه:

میش کوهها را می‌نگرد
و همچون سیل در کوهها سرازیر می‌شود
گله‌ای که از دشت و جلگه برگشته است
تابستانها به کوه می‌رود

Sūdū sāğ Tök tābāğā
ārtığın qoy sābāğā
sūrū āyāq tutmāsā
erkaki sāl qābāğā

(۷)
سودو ساغ تۆک طاباغا
آرتیغین قوی ساباغا
سورو آیاق توتماسا
اثرککی سال قاباغا

ترجمه:

شیر را بدوش و بریز توی طبق
اضافه‌اش را برای فردا نگهدار
اگر گله حاضر به حرکت نیست
بز نر را جلو گله بگذار

Qoyun galir āğılā

(۸)
قویون گلر آغیلا

südü yoxdur sāğılā
čāğırın xān čobāni
balka dumān āğılā

سودو یوخدور ساغیلا
چاغیرین خان چوبانی
بلکه دومان داغیلا

ترجمه:

میش به آغل برمی‌گردد
اما شیری برای دوشیدن ندارد
خان چوبان را صدا کنید
شاید این مه پراکنده شود

Ālāğılā, āğılā
qoyun galib sāğılā
garak manim āğ sūrüm
gün dönmemiş sāğılā

(۹)
آل آغیلا ، آغیلا
قویون گلیب ساغیلا
گرک منیم آغ سوروم
گون دؤنمیش ساغیلا

ترجمه:

بگذار وارد آغل شود
میش برای دوشیدن آمده است
گله سفید من باید
قبل از غروب آفتاب دوشیده شود

Bulāmāni buāmā
sāğ sūdünü yālāmā

(۱۰)
بولامانی بولاما
ساغ سودونو ، یالاما

qumrāl qoyun sāḡān qız
qismat olsun bālāmā

قومرال قویون ساغان قیز
قسمت اولسون بالاما

ترجمه:

آغوز را به هم نزن
شیرش را لیس نزن
دختری که میش جوگندمی را می‌دوشد
الهی قسمت پسرم شود

(۱۱)

Na deyim yāzānīnā?
yāzını pozānīnā
min barakat āy čobān
sūd dolu qāzānīnā

نه دئیم یازانینا؟
یازینی پوزانینا
مین برکت آی چوبان
سود دولو قازانینا

ترجمه:

چه بگویم به آنکه سرنوشت را می‌نویسد
و آنکه نوشته‌ها را پاک می‌کند
هزار بار پربرکت باشد، آی چوبان
دیگ مملو از شیرت

(۱۲)

Bālā-bālā čapišlar
yovšānın bāšin dišlar
gedar yāylāḡı gazar

بالا - بالا چپیشلر
یووشانین باشین دیشلر
گندر، یایلاغی گزر

galar, ārāndā qışlār

گلر ، آراندا قیشلار

ترجمه:

بزغاله‌های کوچک و یکساله
بوته‌های خار را می‌خورند
می‌روند و در بیلاق می‌گردند
برمی‌گردند و زمستان را در جلگه می‌گذرانند

(۱۳)

Hārā galdi yol sečar
seyiz ātānā r kečar
zinqirovu sas eylar
sürü qātānā r kečar

هارا گلدی یول سئچر
سئیز آتانار کئچر
زینقیرووو سس ائیلر
سورو قاتانار کئچر

ترجمه:

هر کجا که آمد می‌رود
قوچ راهبر گله می‌پرد و می‌رود
زنگوله‌اش سر و صدا می‌کند
گله پیچ می‌خورد و می‌رود

(۱۴)

Āğ qoyunāyā banzar
yeriyar yāyā banzar
hārdā qoyunsuz yer vār
qurumuš čayā banzar

آغ قویون آیا بنزر
یئریر ، یایا بنزر
هاردا قویونسوز یئر وار
قوروموش چایا بنزر

ترجمه:

میش سفید به ماه می ماند
فنروار گردش می کند
سرزمینهای بدون میش
به رودخانه‌های خشکیده می مانند.

(۱۵)

Yiyar, yiyar garnašar
Āyāqila yer ešar
gazar dāğlār dōšünü
buynuzu vār dōyüşar

یئیر ، یئیر ، گرنشر
آیاق ایله یئر ائشر
گزر داغلار دؤشونو
بوینوزو وار دؤگوشر

ترجمه:

می خورد، می خورد و
با پاهایش زمین را می کند
بر سینه کوهها می گردد
شاخ دارد و می جنگد

(۱۶)

Uzāqdān sāyā galar
obāyā sāyā galar
uğrum üzüma gūlsa
qāršimā sāyā galar

اوزاقدان سایا گلر
اوبایا سایا گلر
اوغروم اوزومه گلسه
قارشیمایا گلر

ترجمه:

سایا از دور می‌آید
به سمت ایل می‌آید
اگر شانس به من رو کند
با سایا روبرو می‌شوم

(۱۷)

Ãğ qoyunā y kimidir
bol sūdū çāy kimidir
otunu bol eylasam
qıışdā yāy kimidir

آغ قویون آی کیمی دیر
بول سودو چای کیمی دیر
اوتونو بول ائیلسم
قیشی دا یای کیمی دیر

ترجمه:

میش سفید همچون ماه است
شیر فراوانش به رودخانه می‌ماند
اگر علفش را زیاد بکنم
زمستان نیز همچون تابستان است

(۱۸)

Sāyā galdi gördünüz
salām verdi āldınız
ālını tapal qoç-quzu
sāyāçiyā verdiniz

سایا گلدی ، گۆردونوز
سلام وئردی آلدینیز
آلنی تپل قوچ - قوزو
سایاچیا وئردینیز

ترجمه:

سایا آمد، دیدینش
سلام داد، جوابش را دادید؟
آیا قوچ و بره پیشانی سفید
به سایاچی دادید؟

(۱۹)

Seyiz, seyiz boz seyiz
kefi, hāli sāz seyiz
san sūrünü çakanda
sūrü eylar toz seyiz

سئیز ، سئیز بوز سئیز
کئفی ، حالی ساز سئیز
سن سورونو چکنده
سورو ائیلر توز سئیز

ترجمه:

آی قوچ نر خاکستری
که حالت ساز و کیفیت کوک است
وقتی تو گله را به دنبال خود می‌کشی
گله چه گرد و خاکی به پا می‌کند

(۲۰)

Dard galib āğlā qārdāš
yollāri bāğlā qārdāš
yāylāq yolu kasilib
sūrünü sāxlā qārdāš

درد گلیب آغلا قارداش
یوللاری باغلا قارداش
یایلاق یولو کسلیب
سورونو ساخلا قارداش

ترجمه:

درد آمده است برادر گریه کن

و تمام راهها را ببند
راه بیلاق بسته شده است
گله را نگه‌دار برادر

(۲۱)

Āğ qoyunāği g öyčak
boynundā šālī göyčak
sani sāğān galının
üzünda xālī göyčak

آغ قویون ، آغی گۆیچک
بوینوندا شالی گۆیچک
سنی ساغان گلینین
اوزونده خالی گۆیچک

ترجمه:

میش سفید، سپیدی‌ات قشنگ است
و شالی که بر گردن داری زیباست
خال گونه عروسی هم که تو را می‌دوشد
چقدر زیباست

(۲۲)

Galinin dodāği bāl
durub qābāğimdā āl
galin, tez ol pāy gatir
sāyāčini yolā sāl

گلینین دوداغی بال
دوروب قاباغیمدا لال
گلین ، تئز اول پای گتیر
سایاچینی یولا سال

ترجمه:

لبانت مثل عسل است

عروسی که لال ایستاده برابر من
زود باش سهم سایاچی را بیاور
و او را راهی کن

(۲۳)

Qoyun diyar: qoyunām
içi dolu oyunām
qışdā gayin kürkümü
yāy oljāğın soyunām

قویون دئیر: قویونام
ایچی دولو اویونام
قیشدا گئین کورکومو
یای اولجاغین سویونام

ترجمه:

میش می گوید که من
میشی بازیگوشم
زمستان پوستینم را می پوشم
تابستان که بیاید آن را درمی آورم

(۲۴)

Qoyun diyar kür manam
har qāpıdān girmanam
girdiyim qāpılāri
barakatsiz görmanam

قویون دئیر کور منم
هر قاپیدان گیرمنم
گیردیگیم قاپیلاری
برکتسیز گورمنم

ترجمه:

میش می گوید که من رود کر هستم

از هر دری وارد نمی‌شوم
به هر خانه‌ای وارد شوم
آنجا را بی‌برکت نمی‌یابم

(۲۵)

Quzm, quzum āl quzum
dodāqlāri bāl quzum
dumān galdi itirdim
dumān getdi, gal quzum

قوزوم ، قوزوم آل قوزوم
دوداقلاری بال قوزوم
دومان گلدی ایتیردیم
دومان گتندی ، گل قوزوم

ترجمه:

بره‌ام آی بره قرمز رنگم
بره‌ای که لبه‌ایت چون عسل است
مه که شد گمت کردم
مه رفت، برگرد بره من

(۲۶)

Ağ qoyun ağdi neynim?
pendiri yāğdi neynim?
man sevdiyim xālli ğl
qoyunu sāğdi neynim?

آغ قویون آغدی نئینیم؟
پندیری یاغدی نئینیم؟
من سئودیگیم خاللی گول
قویونو ساغدی نئینیم؟

ترجمه:

میش سفید، سفید است، چه کنم؟

پنیرش چه چرب است، چه کنم؟
آن یار گل منظری که خال بر گونه دارد
میش سفیدم را دوشید، چه کنم؟

(۲۷)

Sizin jānız sāğ olsun
pāyız bğdā, yāğ olsun
hāmınız elliginja
dāmāğınız cāğ olsun

سیزین جانیز ساغ اولسون
پاییز بوغدا، یاغ اولسون
هامینیز ائللیگینجه
داماغینیز چاغ اولسون

ترجمه:

جان شما سلامت باشد
پاییزتان پر از گندم و روغن باشد
همه در ایل و اوبه خود باشید
و کیفتان کوک باشد

(۲۸)

Qoyun galir yol olsun
yolun sāği, sol olsun
yāxşı otār sūrünü
südü yāği bol olsun

قویون گلیر، یول اولسون
یولون ساغی، سول اولسون
یاخشی اوتار سورونو
سودو یاغی بول اولسون

ترجمه:

میش می‌آید راه باز کنید

راهی که یمین و یسار دارد
آی چوپان، گله را خوب بچران
تا شیر و روغنش فراوان باشد

(۲۹)

Qoyun hayata dolsun
ālnā qāb qoyulsun
yāğındān pāy veranın
ikija oğlu olsun

قویون حیته دولسون
آلتینا قاب قویولسون
یاغیندان پای وئرین
ایکیجه اوغلو اولسون

ترجمه:

گوسفندان وارد حیاط می شوند
زیرشان ظرف بگذارید
هر که از روغن آنها هدیه می دهد
دارای دو پسر بشود

(۳۰)

Karasini qoyunun
kūrasini qoyunun
ājlıqdān biz gazarik
dōvrasini qoyunun

کره‌سینی قویونون
کوره‌سینی قویونون
آجلیقدان بیز گزریک
دؤوره‌سینی قویونون

ترجمه:

کره میش

میش درازگوش
ما از گرسنگی
دور میش می‌گردیم

Nanam āy qārā qoyun
yünü zar xārā qoyun
döşayimi san düzalt
eyla bir çārā qoyun

(۳۱)
ننه‌م آی قارا قویون
یونو زر خارا قویون
دۆشگیمی سن دوزلت
ائيله بیر چارا قویون

ترجمه:

ننه‌ام آی میش سیاه
که پشمت «زرخارا»^۱ است
تشک مرا تو درست کن
چاره‌ای بیندیش

Nanam āy qārā qoyun
gediram hārā qoyun
ārxaılıq yox, çuxā yox
sandadir çārā qoyun

(۳۲)
ننه‌م، آی قارا قویون
گن‌دیرم هارا قویون؟
آرخالیق یوخ، چوخا یوخ
سندە دیر چارا قویون

۱. نوعی پارچه پشمی

ترجمه:

ننه‌ام آی میش سیاه
من به کجا می‌روم؟
نه ارخالقی^۱ دارم نه چوخایی^۲
چاره‌اش در دستان توست

(۳۳)

Nanam, boz-ālā qoyun
tükü toz ālā qoyun
yijan sanin ujundān
böyük ād ālā qoyun

ننه‌م ، بوز - آلا قویون
توکو توز آلا قویون
یئین سنین اوجوندان
بؤیوک آد آلا قویون

ترجمه:

ننه‌ام، میش خاکستری و ابلق
که پشمت قرمز رنگ است
صاحبیت از برکت تو
شاید که صاحب نام بزرگ شود (مشهور گردد)

(۳۴)

Nanam, boz-ālā qoyun
yoldā yüz ālā qoyun

ننه‌م، بوز - آلا قویون
یولدا یوز آلا قویون

čobān āgnā düzlara
qoymā āzālā qoyun

چوبان آغنا دوزلره
قویما آزالا قویون

ترجمه:

ننه‌ام، میش خاکستری و ابلق
در راه صد میش قرمز رنگ باشد
آی چوپان گله را در دشت پهن کن
نگذار که میش‌ها کم گردند

(۳۵)

Nanam, qumrāl-tāt qoyun
ildan ila ārt qoyun
bālālār ölmakdadir
gal olmā nāmard qoyun

ننه‌ام، قومرال - تات قویون
ایلدن ایله آرت قویون
بالالار اؤلمکده دیر
گل اولما نامرد قویون

ترجمه:

ننه‌ام، میش طلایی رنگ من
الهی که سال به سال بیشتر گردی
بچه‌ها گرسنه‌اند و در حال مرگ
بیا و نامردی نکن میش من

(۳۶)

Jānīm o qamar qoyun
quzusu amar qoyun
yīyan sanin sāyanda

جانیم او قمر قویون
قوزوسو امر قویون
یئین سنین سایه‌نده

bāḡlāyīb kamar qoyun

باغلابیب کمر قویون

ترجمه:

جانم ای میش ماهروی من
که برهات از تو شیر می خورد
صاحبت در سایه تو
کمر بر میان بسته است

(۳۷)

Nanam, qārā göz qoyun
qātdi dara-düz qoyun
čobān galib čıxınjān
ārḡajındā döz qoyun

ننهم، قارا گۆز قویون
قاتدی دره - دوز قویون
چوبان گلیب چیخینجان
آرخاجیندا دۆز قویون

ترجمه:

ننهم، میش سیاه چشم من
که دشت و دره را می گردی
تا وقتی که چوپان برمی گردد
در سایه سار خود خستگی در کن

(۳۸)

Nanam, o āḡbāš qoyun
qārli dāḡlār āš qoyun
yāḡındān pilov olār
quyruḡundān āš qoyun

ننهم، او آغباش قویون
قارلی داغلار آش قویون
یاغیندان پیلوو اولار
قویروغوندان آش قویون

ترجمه:

ننه‌ام، میش سپیدسر
 که از کوه‌های برف‌گرفته می‌گذری
 از روغن تو پلو درست می‌شود
 و از دنبه‌ات آش

(۳۹)

Nanam, ā... nāriš qoyun
 yünü bir qāriš qoyun
 čobān sandan kūsübdür
 südü vür bāriš qoyun

ننه‌م آ.. ناریش قویون
 یونو بیر قاریش قویون
 چوبان سندن کوسوبدور
 سودو وئر باریش قویون

ترجمه:

ننه‌ام، میش نارنجی‌رنگ من
 که پشم‌هایت به اندازه یک وجب شده است
 چوپان از تو قهر کرده
 شیر بده و با او آشتی کن

(۴۰)

čāl-čöra abraš qoyun
 dāğlārdā yerlaš qoyun
 išdir yerin dār olsā
 qoynumdā aylaš qoyun

چال - چۆره ابرش قویون
 داغلاردا یئرلش قویون
 ایش دیر یئرین دار اولسا
 قوینومدا اگلش قویون

ترجمه:

در همین اطراف چرا کن میش من
در کوهها جای بگیر
هرگاه جای تنگ شد
بیا در کنار من بنشین

(۴۱)

Nanam, ā... sāčāq qoyun
binadan qāčāq qoyun
sana yāmān ĩxānın
gözüna pičāq qoyun

ننه‌م، آ.. ساچاق قویون
بینه‌دن قاچاق قویون
سنه یامان باخانین
گۆزونه پیچاق قویون

ترجمه:

ننه‌م، میش زیبای من
که از یورت گریزانی
هر که نظر بدی به تو دارد
الهی که چاقو بر چشمانش فرو رود

(۴۲)

Nanam, o šišak qoyun
yünü bir döşak qoyun
bulāmāni tez yetir
ğlāşır uşāq qoyun

ننه‌م، او شیشک قویون
یونو بیر دۆشک قویون
بولامانی تئز یئتیر
آغلاشیر اوشاق قویون

ترجمه:

ننه‌ام، میشی که بره‌ای یک‌ماهه داری
و پشمه‌ایت اندازه یک تشک است
آغوز را زود برسان
که گریه کودکان بلند شده است

(۴۳)

Nanam, āy göyçak qoyun
qulāğiçiçak qoyun
bir bāydā sūd istaram
yığılıb içak qoyun

ننه‌ام، آی گۆیچک قویون
قولاغی چیچک قویون
بیر بایدا سود ایسترم
بیغیلیب، ایچک قویون

ترجمه:

ننه‌ام، میش زیباروی من
که گوشه‌ایت به مانند شکوفه‌هاست
یک بادیه شیر بده
تا جمع شده و بنوشیم

(۴۴)

Nanam, āy qumrql qoyun
qulāği āl-xā l qoyun
yünü yoxsul köynayi
bulāmāsi bāl qoyun

ننه‌ام، آی قومرال قویون
قولاغی خال - خال قویون
یونو یوخسول کۆینگی
بولاماسی بال قویون

ترجمه:

ننه‌ام، میش طلایی‌رنگ من
که گوشه‌ایت خال خالی است
پشم تو لباس فقیران است
و آغوزت همچون عسل

(۴۵)

Āy qoyun gözal qoyun
rxājā düzül qoyun
iŝdir sana kam bāxsām
limdan üzül qoyun

آی قویون گؤزل قویون
آرخاجا دوزول قویون
ایش دیر سنه کم باخسام
لیمدن اوزول قویون

ترجمه:

آی میش من، میش زیبای من
در استراحتگاه خود بیارام
احیاناً اگر نتوانستم به تو برسم
از من کناره بگیر

(۴۶)

Jānım ā... qızıl qoyun
gal yolā düzül qoyun
qurd āğzındān ııbs ān
yāŝārsān yüz il qoyun

جانیم آ... قیزیل قویون
گل یولا دوزول قویون
قورد آغزیندان قالیبسان
یاشارسان یوز ایل قویون

ترجمه:

جانم ای میش طلایی من
بیا و در راه صف بکش
حالا که از چنگال گرگ در رفته‌ای
صد سال می‌توانی زنده باشی

(۴۷)

Nanam, o galin qoyun
qāvzānā telin qoyun
yiyan sanin ujundān
gatirib galin qoyun

ننه‌م، او گلین قویون
قاوزانا تئلین قویون
یئین سنین او جوندان
گتیریب گلین قویون

ترجمه:

ننه‌م، آن میش عروس مانند من
پشمه‌ایت چقدر بلند شده است
صاحبیت از برکت وجود تو
عروسی کرده و عروس آورده است

(۴۸)

Nanam, āy galin qoyun
āy xırdā yelin qoyun
xāmlıq edib tarpanma
qoy sāğsın galin qoyun

ننه‌م، ای گلین قویون
آی خیردا یئلین قویون
خاملیق ائدیب ترپنمه
قوی ساغسین گلین قویون

ترجمه:

ننه‌ام، ای میش عروس مانند من
با آن پستانهای کوچکت
خامی نکن و تکان نخور
بگذار عروس شیرت را بدوشد

(۴۹)

Nanam, ā... kürdü qoyun
otlādi, doydu qoyun
ā yāğın yera dōyüb
görübdür qurdu qoyun

ننه‌م، آ... کوردو قویون
اوتلادی، دویدو قویون
آیاغین یئره دؤگوب
گؤروبدور قوردو قویون

ترجمه:

میشی که به آهنگ کردی می‌رقصد
چرید و سیر شد
پاهایش را به زمین می‌کوبد
چرا که گرگ دیده است

(۵۰)

Nanam, o nāzli qoyun
qırqāvul gözlü qoyun
paniri kasma-kasma
qātığıü zlü qoyun

ننه‌م، او نازلی قویون
قیرقاوول گؤزلو قویون
پنیری کسمه - کسمه
قاتیغی اوزلو قویون

ترجمه:

ننه‌ام، آن میش نازنین من
با آن چشمهای قرقاولی‌اش
پنیرش قطعه قطعه است
و ماستش پرچرب و لذیذ

(۵۱)

Jānım, ā... qāšqā qoyun
düşmüsan eşqa qoyun
yiyan qāymāq yerina
su sarib tešta qoyun

جانیم آ... قاشقا قویون
دوشموسن عشقه قویون
یئین قایماق یئرینه
سو سرب طشته قویون

ترجمه:

جانم ای میش پیشانی سفید من
انگار دچار عشق شده‌ای
صاحبیت به جای سرشیر
آب بر طشت پهن می‌کند!

(۵۲)

Āy qoyun, öyja qoyun
qutzi, göyja qoyun
quzunu yāxşı yetir
dolānım bayja qoyun

آی قویون، اویجه قویون
قوتزلی، گویجه قویون
قوزونو یاخشی یئتیر
دولانیم بگجه قویون

ترجمه:

آی میش، میش پسندیده من
با آن منقوله آبی رنگت
بره‌هایت را خوب نگهدار
تا من همچون خان و بیگ زندگی کنم

(۵۳)

Nanam, o qāšqā qoyun
minmisan ešqa qoyun
yiyan sanin sāyanda
čıxıbdır köšga qoyun

ننه‌م، او قاشقا قویون
مینمیسن عشقه قویون
یئین سنین سایه‌نده
چیخیب‌دیر کۆشکه قویون

ترجمه:

ننه‌ام، ای میش پیشانی سفید من
که هوای عشق به سرت زده است
صاحب‌ت در سایه تو
بر تخت سلطنت نشسته است

(۵۴)

Qoyun, qoyunā y qoyun
hāni sana ĩ y qoyun
bir āz pendir, bir āz yāğ
göndar biza pāy qoyun

قویون، قویون آی قویون
هانی سنه تای قویون
بیر آز پئندیر، بیر آز یاغ
گۆندر بیزه پای قویون

ترجمه:

میش من آی میش من
کجاست همانند تو
کمی پنییر و کمی روغن
برای ما به ارمغان بفرست

(۵۵)

Dāğlāri yendi qoyun
dolāšdi bandi qoyun
sūd-qāymāği bol eyla
sevindir kandi qoyun

داغلاری یئندی قویون
دولاشدی بندی قویون
سود - قایماغی بول ائيله
سئوبندیر کندی قویون

ترجمه:

میش از کوهها سرازیر شد
و گردنه را دور زد
شیر و سرشیرت را زیاد کن
و روستا را غرق شادی کن

(۵۶)

Nanam, o sārī qoyun
āyāqlār qārī qoyun
bu yerda bol eylasin
naslini tāri qoyun

ننه‌م، او ساری قویون
آیاقلار قاری قویون
بو یئرده بول ائیلین
نسلینی تاری قویون

ترجمه:

ننه‌ام، آن میش زردرنگ
که برفها را لگدکوب می‌کند
خداوند در این سرزمین
نسل تو را زیاد کند

(۵۷)

Sürünün gözü qoyun
dolān gal düzü qoyun
ilda bir ekiz gətir
sevindir bizi qoyun

سورونون گؤزو قویون
دولان گل دوزو قویون
ایلدده بیر انکیز گتیر
سئویندیر بیزی قویون

ترجمه:

آی میشی که چشم و چراغ گله هستی
دشتها را دور بزنی و برگرد
هر سال یک جفت بره بیاور
و ما را خوشحال گردان

(۵۸)

Nanam, āy dali qoyun
dolānıb gali qoyun
galınlar güzamından
toxā r xāli qoyun

ننه‌ام، آی دلی قویون
دولانیب گلی قویون
گلینلر گوزمیندن
توخویار خالی قویون

ترجمه:

ننه‌ام، آی میش دیوانه من
که همه جا را گشته و آمده‌ای
عروسان از پشم پاییزی تو
قالی و قالیچه می‌بافند

(۵۹)

Nanam, o xālli qoyun
mamasi bālli qoyun
sürü dāğdān yenanda
tutāriq yālli qyun

ننه‌م، او خاللی قویون
ممه‌سی باللی قویون
سورو داغدان یئننده
توتاریق یاللی قویون

ترجمه:

ننه‌ام، ای میش خال‌خاللی
با آن پستانهای عسلگونت
هرگاه گله از کوه سرازیر می‌شود
ما یاللی^۱ می‌کنیم

(۶۰)

Nanam, āy dali qoyun
ajab gülmali qoyun
āmān ver sāğım sani

ننه‌م، آی دلی قویون
عجب گولملی قویون
آمان وئر ساغیم سنی

۱. نوعی رقص دسته‌جمعی

marjān mamali qoyun

مرجان ممه‌لی قویون

ترجمه:

ننه‌ام، آی میش دیوانه من
که کارهای خنده‌دار می‌کنی
امان بده تا شیرت را بدوشم
از آن پستانهای مرجانی‌ات

(۶۱)

Qoyunu yuyun galsin
darisin soyun galsin
bālāsı malayandır
ānāsın qoyun galsin

قویونو یویون، گل‌سین
دریسین سویون گل‌سین
بالاسی مله‌ین دیر
آناسین قویون گل‌سین

ترجمه:

میش‌ها را بشوئید و بفرستید
پشمهایش را بچینید و بفرستید
بره‌اش بی‌تابی می‌کند
مادرش را بفرستید بیاید

(۶۲)

Nanam, dıbrā quzu
qālxār duvārā quzu
čobān sanin ujudnān
qālib āvārā quzu

ننه‌م، دیبیرا قوزو
قالخار دووارا قوزو
چوبان سنین اوجوندان
قالیب آوارا قوزو

ترجمه:

ننه‌ام، بره بازیگوش من
که روی دیوارها راه می‌روی
چوپان از دست تو
بیچاره شده است

(۶۳)

Ānām ā... biraš quzu
qārli dāğīā š quzu
āy qārānlıq gejada
čobānā yoldāš quzu

آن‌ام ... بیرش قوزو
قارلی داغی آش قوزو
آی قارانلیق گئجه‌ده
چوبانا یولداش قوزو

ترجمه:

مادرم، آی بره زیبای من
کوههای پر برف را پشت سر بگذار
تو که در شبهای ظلمانی
رفیق چوپان هستی

(۶۴)

Nanam, āy amlık quzu
gal yema yemlik quzu
kōkal, san olājāqsān
qonāğā yemlik quzu

ننه‌م، آی املیک قوزو
گل یئمه یئملیک قوزو
کؤکل، سن اولاجاقسان
قوناغا یئملیک قوزو

ترجمه:

ننه‌ام، ای بره شیرخوار
بیا و علف نخور
چاق شو، چرا که
خوراک میهمان خواهی شد

(۶۵)

Nanam, dāḡlārdi quzu
har taraf qārdi quzu
ānāni soyuq kasdi
sūdün qurtqrđi quzu

ننه‌ام، داغلاردی قوزو
هر طرف قاردی قوزو
آنانی سویوق کسدی
سودون قورتاردی قوزو

ترجمه:

ننه‌ام، همه جا کوه است بره من
و هر طرف پر از برف
مادرت را سرما تلف کرد
و تو بدون شیر ماندی

(۶۶)

Nanamin yāz quzusu
eylayar nāz quzusu
har güldan bir gül iylar
eylar parvāz quzusu

ننه‌مین یاز قوزوسو
ایله‌یر ناز قوزوسو
هر گولدن بیر گول ایگلر
ایلر پرواز قوزوسو

ترجمه:

ننه‌ام، آی بره بهاره من
که ناز و غمزه می‌کنی
هر گلی را بو می‌کنی
و به پرواز درمی‌آیی

(۶۷)

Qoyun galir barayla
quzu galir darayla
yārım mani dost tutār
bir nalbaki karayla

قویون گلیر بره ایله
قوزو گلیر دره ایله
یاریم منی دوست توتار
بیر نعلبکی کره ایله

ترجمه:

میش با بره‌اش می‌آید
بره از دره می‌آید
یارم مرا دوست دارد
با یک نعلبکی کره

(۶۸)

Nanam, o qātār keči
āyādā yātār keči
iŝ soyğ u galanda
bālāni ātār keči

ننه‌م ، او قاطر کئچی
قایادا یاتار کئچی
قیش سویوغو گلنده
بالانی آتار کئچی

ترجمه:

ننه‌ام، آن قطار بزها
بزی که روی صخره‌ها می‌خوابد
تا سرمای زمستان می‌رسد
بز بره‌اش را بزرگ کرده است

(۶۹)

Nanam, o xālli keči
mamasi bālli keči
ujā qāyā bāšindā
tutubdur yālli keči

ننه‌م، او خاللی کنچی
ممه‌سی باللی کنچی
اوجا قایا باشیندا
توتوبدور یاللی کنچی

ترجمه:

ننه‌ام، آن بز خال‌خال
با آن پستانهای عسلگونش
بر روی صخره‌های بلند
رقص و پایکوبی راه انداخته است

(۷۰)

Qoyunun yüzü galdi
dolāndi düzü galdi
čobānın qujāğındā
bir amilk quzu galdi

قویونون یوزو گلدی
دولاندی دوزو گلدی
چوبانین قوجاغیندا
بیر املیک قوزو گلدی

ترجمه:

صدها میش از راه رسیدند
دشت را گشتند و آمدند
در آغوش چوپان
بره‌ای شیرخوار هم آمد

(۷۱)

Qoyunun üçü galdi
dolāndi köçü galdi
sürünün q̄bāğında ā
bir ālā keçli galdi

قویونون اوچو گلدی
دولاندی کؤچو گلدی
سورونون قاباغیندا
بیر آلا گئچی گلدی

ترجمه:

سه تا میش آمدند
کوچ را دور زدند و رسیدند
در پیشانی گله
بز ابلقی آمد

(۷۲)

Dāğlāri, daralari
dāşlāri, baralari
outrun qoyun sāğın
bol olsun karalari

داغلاری، دره‌لری
داشلاری، بره‌لری
اوتورون، قویون ساغین
بول اولسون کره‌لری

ترجمه:

کوهها و دره‌ها
سنگها و صخره‌ها
بنشینید و میشهاتان را بدوشید
الهی که کره‌هاشان فراوان باشد

(۷۳)

Nanam, qoyunun āği
dolāndi galdi bāği
čobānā čāriq āği
qızlārā jehiz āği

ننه‌م، قویونون آغی
دولاندی گلدی داغی
چوبانا چاریق باغی
قیزلارا جهیز آغی

ترجمه:

ننه‌ام، میش سفیدرنگ من
که کوهها را گشتی و بازگشتی
بند چارق چوپان از توست
و پارچه سفید جهاز دختران

(۷۴)

Nanam, qoyunun āği
dolāndi galdi bāği
qırpqr qārā qıyāği
içar sarin bulāği

ننه‌م، قویونون آغی
دولاندی، گلدی داغی
قیرپار قارا قیباغی
ایچر سرین بولاغی

ترجمه:

ننه‌ام، میش سفیدرنگ من
که کوهها را گشتی و بازگشتی
قاراقیباق^۱ را می‌کند و می‌خورد
و از چشمه‌های خنک آب می‌نوشد

(۷۵)

Qārā qoyun qāšqāli
gözlarında vār xāli
qoyunsuz olānlārın
küpalarib boš qāli

قارا قویون قاشقالی
گۆزلرینده وار خالی
قویونسوز اولانلارین
کوپه‌لری بوش قالی

ترجمه:

میش سیاه پیشانی سفید
که در چشمهایش خال دارد
آنهایی که میشی ندارند
خمهایشان خالی می‌ماند

(۷۶)

Dāğdā dāri xarmani
gözatçisi ermani
qoyunu qurd qāçirdār

داغدا داری خرمنی
گۆزتچیسی اثرمنی
قویونو قورد قاچیردار

۱. نام نوعی گیاه است

čobān verar jarmani

چوبان وئرر جرمنه‌نی

ترجمه:

خرمن ارزن بر کوه
که نگهبانش ارمنی است
گوسفند را گرگ می‌برد
اما جریمه‌اش را چوپان می‌دهد

(۷۷)

Tut qoyunun belini
ala galmir yelini
görüm āğ gūna čixən
onu sāğān galini

توت قویونون بئلینی
اله گلمیر یئلینی
گوروم آغ گونه چیخسین
اونو ساغان گلینی

ترجمه:

پشت میش را بگیر و نگهدار
که پستانهایش به دست نمی‌آید
الهی که سپیدبخت باشد
عروسی که آن را می‌دوشد

مباحثه حیوانات اهلی

حیوانلارین دئیشمه‌سی (Heyvanların deyişmesi)

در این نوع از ترانه‌ها، هر یک از حیوانات به توصیف خود می‌پردازند. این توصیف‌ها با توجه به شرایط فیزیکی و نیز کارهایی که حیوان می‌تواند انجام دهد، سروده شده است.

در این ترانه، ویژگی‌های حیواناتی چون میش، بز، گاو، شتر، اسب، الاغ، گاو نر و گاو میش که زندگی روستایی به آنها وابسته است، نقل می‌شود. این شعرها نه برای حیوانات و در موقع کار، بلکه در شبهای دراز زمستان و در شب‌نشینی‌های جمعی روستائیان خوانده می‌شود.

در این ترانه میش به خود می‌بالد که از پشم او قالی و قالیچه‌های پر نقش و نگاری بافته می‌شود و بز از پوست خود می‌گوید که بر روی دایره می‌کشند. گاو، گوساله‌های آهووش خود را به رخ می‌کشد و اسب از پهلوانی که سوارش می‌شود، داد سخن می‌دهد.

شکل ظاهری ترانه از الگوی خاصی پیروی نمی‌کند. بعضی بندها پنج مصراع دارند، برخی چهار و تعدادی نیز شش مصراع هستند.

قویون دئیر: من هئچ اوتدان دویمارام

پاییز اولدو، چؤرون _ چؤیون قویمارام

هر بیر ائوی گلین کیمی بزهرم

آغیر _ آغیر خالیلاریم وار منیم

گوللو _ گوللو خالچالاریم وار منیم

Qoyun diyar: man heç otdân doymārām

pāyız oldu, çörün-çöpün qoymārām

har bir evi galin kimi bazaram

āğır-āğır xalılarim vār manim

güllü-güllü xālçālārım vār manim

ترجمه:

میش می‌گوید: من از علف‌خوردن هیچوقت سیر نمی‌شوم

پاییز که می‌شود، خار و خاشاکش را هم می‌خورم
من خانه‌ها را همچون عروس زینت می‌دهم
قالی‌های نفیسی دارم من
قالیچه‌های پر نقش و نگاری دارم من

گئچی دئیر: آدیم عبدالکریم دیر
قاوالا چکیلن منیم دریم دیر
اوج آی قیش دیر، اونا آلاه کریم دیر
شیطان _ شیطان بالالاریم وار منیم
قلبی _ قلبی قایالاریم وار منیم

Geçi diyar: ādım abdulkarimdir
qāvālā çakilan manim darimdir
üç āy qışdır, onā āllāh karimdir
şeytān-şeytān bālālārım vār manim
qalbi-qalbi qāyālārım vār manim

ترجمه:

بز می‌گوید: نام من عبدالکریم است
آنچه روی دایره کشیده شده، پوست من است
سه ماه زمستان است که خدا برای این سه ماه کریم است
بزغاله‌های شیطانی دارم من
صخره‌های تخت و صافی دارم من
اینک دئیر: من دوغاندا ملرم
مله دیکجه، داغی _ داشی دلرم

قورودومو گوندن گونه سررم

جیران _ جیران کره لیریم وار منیم

Inak diyar: man doğāndā malaram
maladikja dāği-dāši dalaram
qurudumu gūndan gūna sararam
jerān-jeyrān karalarim vār manim

ترجمه:

گاومی گوید: من وقت زایمان ناله می‌کنم

و ناله‌کنان کوه و سنگ را از جا می‌کنم

کشک من را در آفتاب پهن می‌کنند

گوساله‌های آهووشی دارم من

اؤکوز دئیر: من آغاما نؤکرم

اوج آی قیشی سرطؤوله ده بئکارام

یاز اولاندا، چایییر _ چیمین سؤکرم

آغلی _ قیرمیزیلی بوغدا اکرم

آغیر _ آغیر خیرمانلاریم وار منیم

اوجا _ اوجا تایالاریم وار منیم

Öküz diyar: man āğāmā nökaram
üç āy qışı sar tövlada bekārām
yāz olāndā čāyır-čiman sökaram
āğlı-qırmızılı buğdā akaram
āğır-āğır xırmānlārım vār manim
ujā-ujā tāyālārım vār manim

ترجمه:

گاو نر می‌گوید: من نوکر صاحبم هستم
سه ماه زمستان را در طویله بیکار می‌مانم
بهار که می‌شود، علفهای هرز را از جا می‌کنم
گندمهای سفید و طلایی دارم من
خرمنهای سنگین و پربرکتی دارم من
پشته‌های بالا بلندی دارم من

جامیش دئیر: پاییز سامانلیق قورون
یاز اولاندا، بویوندوروقومو یوندورون
جوتلمه‌سم، وورون منی اؤلدورون
چوخ دولو سامانلیقلاریم وار منیم
درین _ درین دریالاریم وار منیم

Jāmīš diyar: pāyız sāmānliq qurun
yāz olāndā, boyunduruqumu yondurun
jütlamasam vurun mani öldürün
çox dolu sāmānliqlārım vār manim
darin-darin daryālārım vār mānim

ترجمه:

گاو میش می‌گوید: در پاییز کاهدان بسازید
وقتی بهار شد، بدهید گردنبنند مرا بتراشند
اگر جفت‌گیری نکردم، بزنید مرا بکشید
کاهدان‌های پر و پیمانی دارم من

درباهای عمیقی دارم من
 ائششک دئیر: هر حیواندان فاغیرام
 لئحه باتسام، داغدان _ داشدان آغیرام
 قورد گؤرنده، بیه می چاغیرارام
 کره نئیدن یوغون سسیم وار منیم

Eşşak diyar: har heyvāndān fāğırām
leha bātsām, dāğdān-dāşdān āğırām
qurd göranda, yiyami čāğırārām
karaneydan yoğun sasim vār manim

ترجمه:

الاغ می گوید: من از هر حیوانی مظلوم ترم
 اگر در گل و لای گیر کنم، از هر سنگ و کوهی سنگین تر می شوم
 تا گرگ را ببینم، صاحبم را صدا می کنم
 صدایی بلندتر از سرنا دارم من

دوه دئیر: هئیچ حیوان گؤتورمز منیم یوکومو
 ایگیت اوغلان چکه گرک ایییمی
 عربستان ایچر منیم سوتومو
 اوزاق _ اوزاق منزیل لریم وار منیم

Dava diyar: heç heyvān gōtürmaz manim yükümü
igit oğlān čaka garak ipimi
Arabistān ičar manim sūdümü
uzāq-uzāq manzillarim vār manim

ترجمه:

شتر می‌گوید: هیچ حیوانی نمی‌تواند بار مرا بکشد
جوانمردی باید که افسار مرا بکشد
همه عربستان شیر مرا می‌خورد
منزل‌های دور و درازی دارم من^۱

آت دئیر: یئل کیمی گؤیده اوچارام
یوللار کئچیب داغدان _ داغا آشارام
ایگیدرله بیر مقامدا یاشارام
پهلوانلار کیمی یئیه‌م وار منیم
سارایلارا اوخشار ده‌یه‌م وار منیم

Āt diyar: yel kimi göyda uçārām
yollar keçib dağdān-dāğā āšārām
igidlarla bir maqāmdā yāšārām
pahlavanlār kimi yiyam vār manim
sārāylārā oxšār dayham vār manim

ترجمه:

اسب می‌گوید: مثل باد در هوا پرواز می‌کنم
راهها می‌روم و کوهها را پشت سر می‌گذارم
با یلان و جنگجویان همنشینم
صاحبی پهلوان دارم من

اصطبل‌ی چون قصر دارم من

ترانه‌های چوپانان (čoban nağmalari)

ترانه‌های چوپانان با تم غم‌آلودی که دارند، راز تنهایی و بی‌همزبانی چوپانان را در دل شبهای وهم‌آلود کوه و دشت بازگو می‌کنند. چوپانان در این ترانه‌ها اغلب مسائل زندگی خود را ترنم می‌کنند.

آنها با دزدان گله‌ها و گرگها درگیر می‌شوند و در این مواقع تنها یاورشان سگهای گله‌اند:

ātrā mi galdi
banak, ā banak

حارامی گلدی
بنک، آ بنک

ترجمه:

دزدهای گله آمدند
سگ من، آی سگ من
و تنها سگش را به کمک می‌طلبد، چرا که ایل کوچ کرده است و او تنها

مانده است:

ellar ārenā köčdü
banak hā, ā banak hā
hārāylādim galmadi
banak hā, ā banak hā

ائلر آرانا کؤچدو
بنک‌ها، آ بنک‌ها
هارایلادیم گلمدی
بنک‌ها، آ بنک‌ها

ترجمه:

ایل به جلگه کوچید
سگ من، آی سگ من

به کمک خواستم نیامدند
سگ من، آی سگ من
او در ترانه‌ای دیگر ابرهای آبی آسمان را لحاف خود می‌داند و تپه‌های
خوابیده در کنار هم را بالشت خود و در ادامه خود را چنین دل‌داری می‌دهد:

yumru-yumru qāyālār یومرو _ یومرو قایالار
yumruödür çobānın یومرو غودور چوبانین
alındaki dayanak الینده کی دگنک
qālxānıdır çobānın قالحانیدیر چوبانین
yānındāki boz ۵ pak یانیندکی بوز کؤپک
yoldāşıdır çobānın یولداشیدیر چوبانین
āğzı qārā ƒnāvār آغزی قارا جاناوار
düšmānıdır çobānın دوشمانیدیر چوبانین

ترجمه:

تخته‌سنگ‌های گرد
مشت چوپان است
چوبدستش
سپر چوپان است
سگ خاکستری کنار دستش
رفیق چوپان است
گرگ سیاه‌دهن
دشمن چوپان است

ترانه‌خوانی چوپانان بیشتر با نواختن نی نیز همراه است و چوپان گاه
حرف دلش را با نی نوازی می‌گوید و دخترکی که خاطرخواه اوست این را
می‌فهمد:

Dāğın al-atayında
sürü vār atayında
čobān xabarın vārmı?
matlab vār tütayında

داغین ال - اتگینده
سورو وار اتگینده
چوبان خبرین وارمی؟
مطلب وار توتگینده

ترجمه:

در دامنه‌های کوه
گله گله گوسفند است
آی چوپان خبر داری
که رازی است در نی تو؟

و این چوپان است که در جواب با ترانه‌ای دیگر پاسخ می‌دهد:

Tütayinin xāli vār
nālesi vār, hāli vār
āč yārāli qalbimi
gör bir na malāli vār

توتگی مین خالی وار
نالہ سی وار، حالی وار
آچ یارالی قلبیمی
گور بیر نه ملالی وار

ترجمه:

نی چوبان خال دارد
نالہ دارد و حال دارد
قلب زخمی‌ام را باز کن
ببین چه ملالی دارد!

و این مغازله چوپان است که در میان کوههای سر به فلک کشیده آذربایجان
با سوز و گداز می‌خواند.

	(۱)
ātrā mi galdi	حارامی گلدی
banak, ā banak	بنک، آ بنک
qoyunu bāsdī	قویونو باسدی
banak, ā banak	بنک، آ بنک
sahar erta yel asdi	سحر اثرته یئل اسدی
asdi sabrimi kasdi	اسدی صبریمی کسدی
banak, ā banak	بنک، آ بنک
suyun bulāqdā qāldi	سویون بولاقدادا قالدی
banak hā, ā banak hā	بنک ها، آ بنک ها
yālin yālāqdā qāldi	یالین یالاقدادا قالدی
banak hā, ā banak hā	بنک ها، آ بنک ها
ellar ārenā köçdü	ائلر آرانا کؤچدو
banak hā, ā banak hā	بنک ها، آ بنک ها
hārāylādim galmadi	هارایلادیم گلمدی
banak hā, ā banak hā	بنک ها، آ بنک ها
čobān yāylāqdā qāldi	چوبان یایلاقدادا قالدی
banak hā, ā banak hā	بنک ها، آ بنک ها
banak hā, ā banak hā	بنک ها، آ بنک ها

ترجمه:

دزدهای گله آمدند
 سگ من، آی سگ من
 گله را گرفتند
 سگ من، آی سگ من

صبح زود باد وزید
 باد وزید و تاب و توانم را برد
 سگ من، آی سگ من
 آب در چشمه ماند
 سگ من، آی سگ من
 ظرف غذای تو خالی ماند
 سگ من، آی سگ من
 ایل به جلگه کوچید
 سگ من، آی سگ من
 به کمک خواستم نیامدند
 سگ من، آی سگ من
 چوپان در بیلاق ماند
 سگ من، آی سگ من
 سگ من، آی سگ من

(۲)

Göydaki göy buludlār
 yorqındır čobānın
 yāstı-yā sti tapalar
 ysdıǵıdır čobānın
 yumru-yumru qāyālār
 yumruödür čobānın
 alındaki dayanak

گوئیده کی گوئی بولوتلار
 یورقانی‌دیر چوبانین
 یاستی _ یاستی تپه‌لر
 یاسدیغیدیر چوبانین
 یومرو _ یومرو قایالار
 یومروغودور چوبانین
 الینده کی دگنک

qālxānıdır čobānın
yānındāki boz 𐬨 pak
yoldāšıdır čobānın
āğzı qārā 𐬨nāvār
düşmānıdır čobānın

قالخانیدیر چوبانین
یانینداکی بوز کۆپک
یولداشیدیر چوبانین
آغزی قارا جاناوار
دوشمانیدیر چوبانین

ترجمه:

ابرهای آبی آسمان
لحاف چوپان است
تپه‌های خوابیده در کنار هم
بالش چوپان است
تخته‌سنگهای گرد
مشت چوپان است
دگنک دستش
سپر چوپان است
سگ خاکستری کنار دستش
رفیق چوپان است
گرگ سیاه‌دهن
دشمن چوپان است

(۳)

Boz-āğın beši qālīb
gödagin döşü qālīb
döy bāşınā āy čobān

بوز - آغین بئشی قالیب
گۆدگین دۆشو قالیب
دۆی باشینا آی چوبان

sürünün leşi qālib

سورونون لئشی قالب

ترجمه:

از سفید و خاکستری پنج تا مانده است
از گوسفند پاکوتاه فقط سینه‌اش مانده است
بر سر خود بکوب، ای چوپان
که فقط لش گله بجا مانده است

(۴)

čorāqlārdā boz ālār
göylüklerde sâzālār
čobān ğ zla qoyunu
yoldā birdan suzālār

چوراقلاردا بوز آلار
گؤیلوکلرده سازالار
چوبان گؤزله قویونو
یولدا بیردن سوزالار

ترجمه:

گله در شوره‌زارها افسرده می‌شود
در چمن‌زارها کیفش کوک می‌شود
آی چوپان مواظب گوسفندان باش
تا در راه تشنه‌اش نشود

(۵)

Toxlu kassan at olār
čobānā fursat olār
sürüdan āyri düšan

توخلو کسسن ات اولار
چوبانا فرصت اولار
سورودن آیری دوشن

boz qurdā qismat olār

بوز قوردا قسمت اولار

ترجمه:

اگر گوسفند بکشی
برای چوپان فرصتی است
گوسفندی که از گله جدا می‌افتد
نصیب گرگ می‌شود

(۶)

Bu sūrūnūn qoçu vār
bela qoçdān üçü vār
sūrū qōsuz q ālıbsā
xān çobānın sūu v ār

بو سورونون قوچو وار
بئله قوچدان اوچو وار
سورو قوچسوز قالیسا
خان چوبانین سوچو وار

ترجمه:

این گله قوچ دارد
از این قوچها سه تا دارد
اگر گله بی قوچ بماند
تقصیر خان چوبان است

(۷)

Tütayinin xāli vār
nālasi vār, hāli vār
āç yārāli qalbimi
gör bir na malāli vār

توتگی مین خالی وار
نالاسی وار، حالی وار
آچ یارالی قلبیمی
گؤر بیر نه ملالی وار

ترجمه:

نی چوبان خال دارد
ناله دارد و حال دارد
قلب زخمی‌ام را باز کن
بین چه ملالی دارد

(۸)

čobān qoyunā gedar
sečar, soyunā gedar
čobānın qoç toxlusu
ellar toyunā gedar

چوبان قویونا گئدر
سئچر ، سویونا گئدر
چوبانین قوچ توخلوسو
ائلر تویونا گئدر

ترجمه:

چوپان در پی گله می‌رود
او دنبال گله‌ای با نژاد اصیل می‌رود
گوسفند پرواری چوپان
برای عروسی ایل می‌برد

(۹)

Bu dara bāšdān galar
tökülüb dāšdān galar
man čobānā getmaram
yātīb o bāšdān galar

بو دره باشدان گلر
تؤکولوب داشدان گلر
من چوبانا گئتمرم
یاتیب اوباشدان گلر

ترجمه:

این دره چه بی‌انتهاست
سراسر پر از سنگ است
من به چوپان شوهر نمی‌کنم
چرا که بعد از نیمه‌شب به خانه می‌آید

(۱۰)

čobānīm yāylāqdādir
sürüsü yāylāqdādir
dādımā tez yetišin
malhamim o dāğdādir

چوبانیم یایلاق‌دادر
سوروسو او یایلاق‌دادر
دادیما تنز یتیشین
ملهمیم او داغ‌دادر

ترجمه:

چوپان من در بیلاق است
گله‌اش در حال چراست
زود به داد من برسید
مرهم من در آن کوه است

(۱۱)

čobān āyā ti diyar
amilk quzunu öyar
qoyunlu evlar gördüm
har sahar qāymāq yiyar

چوبان بایاتی دئیر
املیک قوزونو اویر
قویونلو ائولر گؤردوم
هر سحر قایماق یییر

ترجمه:

چوپان بایاتی می گوید
بره‌های شیرخوار را نوازش می کند
خانه‌هایی پر از گوسفند دیدم
که هر سحر سرشیر می خورند

(۱۲)

"Āğri dāği" ikidir
dāğlārın an biçidir
bir ela çobān sevdim
xānlār onun itidir

«آغری داغی» یکی دیر
داغلارین ان بیچی دیر
بیر ائله چوپان سئودیم
خانلار اونون ایتی دیر

ترجمه:

کوه آغری (آرارات) دو تا است
بزرگترین کوهها است
عاشق چنان چوپانی شده‌ام
که خان‌ها همچون سگ او هستند

(۱۳)

Āçdım yāzılār gördüm
na tāmārzılār gördüm
çobān dāğdān yenanda
çoşlu quzulār gördüm

آچدیم ، یازیلار گوردوم
نه تامارزیلار گوردوم
چوبان داغدان یئننده
چوخلو قوزولار گوردوم

ترجمه:

باز کردم و نوشته‌ها دیدم
چقدر حسرت به دلها دیدم
وقتی که چوپان از کوه پایین می‌آمد
بره‌های زیادی را با او دیدم

(۱۴)

Mani qināmā čobān
yāri sīnāmā čobān
yārālārim qānčildir
dena ānāmā čobān

منی قیناما چوبان
یاری سیناما چوبان
یارالاریم قانچیل دیر
دنه آناما چوبان

ترجمه:

چوپان مرا ملامت نکن
یار مرا امتحان نکن
زخمه‌ایم خون‌آلود است
برو به مادرم بگو، چوپان

(۱۵)

Yerin dāğ Olsun čobān
kefin čāğ Olsun čobān
sürünü yāxš sāxlā
üzün āğ Olsun čobān

یئرین داغ اولسون چوبان
کفین چاغ اولسون چوبان
سورونو یاخشی ساخلا
اوزون آغ اولسون چوبان

ترجمه:

جایت همیشه کوهها باشد، چوپان
حالت خوب و کیفیت ساز باشد
گله را خوب نگه‌دار
رویت همیشه سفید باشد، چوپان

(۱۶)

Obādā elda čobān
tütayi belda čobān
qār yāğıb diza čıxıb
qāl bizim elda čobān

اوبادا ائلده چوبان
توتگی بئلده چوبان
قار یاغیب دیزه چیخیب
قال بیزیم ائلده چوبان

ترجمه:

چوپان در میان ایل و اوبه است
چوپانی که نی‌اش را بر کمر بسته است
برف تا زانو بر زمین نشسته است
در ایل ما بمان چوپان

(۱۷)

čobān san hārālīsān?
har darda čārālīsān
alin qoy alim üsta
allari sāyālīsān

چوپان ، سن هارالیسان؟
هر درده چارالیسان
الین قوی الیم اوسته
لری سایالیسان

ترجمه:

چوپان تو کجایی هستی؟
که چاره هر دردی
دستت را روی دستم بگذار
که دستانت شفابخش است

(۱۸)

Nanam, boz-ālā qoyun
yoldā tozālā qoyun
čobān sanin sâyanda
göyčak qız ālā qoyun

ننه‌م، بوز - آلا قویون
یولدا توز آلا قویون
چوبان سنین سایه‌نده
گؤیچک قیز آلا قویون

ترجمه:

ننه‌ام، میش خاکستری و ابلق
که در راه گرد و خاک می‌کنی
الهی که چوپان در سایه تو
دختری زیباروی بگیرد

(۱۹)

Sürüda vār āz qoyun
kef-dāmāği ā z qoyun
čobān qurddān čakinsa
čöla čixānmāz qoyun

سوروده وار آز قویون
کف - داماغی ساز قویون
چوبان قورددان چکینسه
چؤله چیخانماز قویون

ترجمه:

در گله، میش کمی هست
که حالش خوب و دماغش چاق باشد
اگر چوپان از گرگ بترسد
گله نمی‌تواند به دشت و صحرا برود

(۲۰)

Çobān gətir qoyunu
dāğdān ötür qoyunu
nişānlı qız talasir
daraya sür qoyunu

چوپان گتیر قویونو
داغدان اؤتور قویونو
نیشانلی قیز تلسیر
دره‌یه سور قویونو

ترجمه:

چوپان میش‌ها را بیاور
و از کوه روانه‌اش کن
دختر نامزد شده، عجله دارد
گله را به سوی دره هدایت کن

(۲۱)

Dāğın al-atayında
sürü vār atayında
çobān xabarin vārmı?
matlab vār tütayında

داغین ال - اتگینده
سورو وار اتگینده
چوپان خبرین وارمی؟
مطلب وار توتگینده

ترجمه:

در دامنه‌های کوه
گله گله گوسفند است
آی چوپان خیر داری
که رازی است در نی تو؟

(۲۲)

Dāġlārın buz bulāġi
buz suyu, buz bulāġi
čobānın yāvānlıġi
yemlikö Quzu quāġ i

داغ‌لارین بوز بولاغی
بوز سویو ، بوز بولاغی
چوبانین یاونلیغی
یئملیک، قوزو قولاغی

ترجمه:

چشمه سرد کوهها
آب یخ چشمه‌های سرد
قاتق نان چوپان
یئملیک^۱ و قوزوقولاغی است

(۲۳)

Çobānın al ǧ̣ ylıġı
qırqġı zar yāylıġı
hara bir sovē t versin

چوبانین ال یایلیغی
قیراغی زر یایلیغی
هره بیر سووغات وئرسین

۱. نام گیاهی خودرو و خوردنی است که در دشت می‌روید.

olsun onun āylığı

اولسون اونون آیلیقی

ترجمه:

دستمال دست چوپان
دستمالی که کناره‌هایش زربافت است
هر کس سوغاتی بدهد
که بشود ماهیانه چوپان

(۲۴)

Ellarin xān čobāni
sürünün yān čobāni
qoyun yuxuyā qālsā
oyādār bān čobāni

ائلرین خان چوبانی
سورونون یان چوبانی
قویون یوخویا قالسا
ویادار بان چوبانی
ترجمه:

خان چوپان ایلهها
چوپان کمکی گله‌ها
هر وقت گله خواب بماند
صدای خروس بیدارش می‌کند

ترانه شمارش گله

سورو سایسی (Sürü sayısı)

این ترانه وقتی که گله از چرا بازگشته و وارد آغل می‌شود توسط چوپانان خوانده می‌شود و همانطور که از اسمش پیداست ترانه شمارش گله است.

چوپانان با خواندن این شعر به صورت بلند، خود و صاحب گله را مطمئن می‌کند که همه گوسفندان را از چرا برگردانده و احیاناً میشی، بزى یا بره‌ای در صحرا جا نمانده است.

بدیهی است این ترانه با توجه به نوع و رنگ گوسفندان می‌تواند گونه‌های مختلفی داشته باشد و هر چوپانی با عنایت به ویژگی‌های خاص گله‌اش آن را می‌خواند.

آلا کره تایین گوردوم
ساری کوره تایین گورمک گرک

Ālā kara tāyin ğ rdüm
sāri kūra tāyin görmak garak
qārā kara tāyin ğ rdüm

قارا کره تایین گوردوم

قومرال شیشک تایین گورمک گرک

qumrāl šīšak ħayı n ğ rmak garak
qrār kūra tāyin ğ rdüm

قارا کوره تایین گوردوم

özünü görmak garak

اؤزونو گورمک گرک

sāri kara tāyin ğ rdüm

ساری کره تایین گوردوم

قومرال کره تایین گورمک گرک

qumrāl kara tāyin ğ rmak garak

ālā kara tāyin ğ rdüm

آلا کره تایین گوردوم

özünü görmak garak

اؤزونو گورمک گرک

qumrāl qoç özünü gördüm

قومرال قوچ اؤزونو گوردوم

tāyini görmak garak

تایینی گورمک گرک

qārā xālli tāyin ğ rdüm

قارا خاللی تایین گوردوم

sani görmak garak

سنی گورمک گرک

tāyin galiban qumrāl kūra

تایین گلپین قومرال کوره

sāri kara tāyin t̄āpāq garak	ساری کره تایین تاپاق گراک
jūt aka	جوت اکه
j̄i tmak aka	جوتماک اکه
qumrāl qoča	قومرال قوچا
sāqqāl taka	ساققال تکه

ترجمه:

جفت کره^۱ ابلق را دیدم
کوره^۲ زرد را باید پیدا کرد
کره سیاه را دیدم
شیشک^۳ قهوه‌ای همتایش را باید پیدا کرد
جفت کوره سیاه را دیدم
خودش را باید پیدا کرد
جفت کره زرد را دیدم
جفت قهوه‌ای او را باید پیدا کرد
جفت کره ابلق را دیدم
خودش را پیدا کرد
قوچ قهوه‌ای را دیدم
جفتش را باید پیدا کنم
میش خالدار را دیدم

۱. میش بی‌گوش

۲. میش درازگوش

۳. بره یک ماهه

تو را باید پیدا کنم
وقتی که جفت کوره قهوه‌ای آمد
جفت کره زرد را باید پیدا کرد
جفت بزرگ
جفتهای بزرگ
قوچ قهوه‌ای
در برابر بز نر ریش‌دار

ترانه‌های شیردوشی گاو

(Eydirma yā Sāgin nağmalari) ائیدیرمه یا ساغین نغمه‌لری

ترانه‌های شیردوشی که در اصطلاح «ائیدیرمه» (Eydirma) نامیده می‌شود، به هنگام دوشیدن گاو توسط زنان خوانده می‌شود.

بخش عمده‌ای از معیشت روستایی و خانواده‌های دامدار به دام و محصولات لبنی وابسته است، به همین جهت نیز گاو و گوسفند ارزش والایی برای آنها دارد. از این‌رو زنان روستایی در این ترانه‌ها گاو را «مادرم»، «خواهرم»، «خاله‌ام» و غیره خطاب می‌کنند تا بدینوسیله ضمن تحیب گاو، او را از لحاظ روانی آماده شیردوشی بکنند، چرا که گاه گاو بدقلقی کرده و اجازه دوشیدن را نمی‌دهد و یا حتی شیر دوشیده‌شده را با لگدی بر زمین می‌ریزد.

زن روستایی گاه با گاو چنان الفتی پیدا می‌کند که زینت‌آلات خود را نیز

بر گردن او می‌آویزد:

Gül mujuğum
boynundadır

گول مونجوغوم
بوینوندادیر

mamalarin qoybundadır
 quyryğunu
 fārāğāt qoy
 āyāğını
 irāhāt qoy
 Nanam, nanam
 sani sāğān
 manam, manam

ممه‌لرین قوینوندا دیر
 قویروغونو
 فاراغات قوی
 آیاغینی
 ایراحات قوی
 ننه‌م، ننه‌م
 سنی ساغان
 منم، منم

ترجمه:

منجوق گلدار من
 بر گردن تو ست
 پستان‌هایی پر شیر
 بر سینه داری
 دمت را آرام بگذار
 پاهایت را راحت نگهدار
 ننه‌ام، ننه من
 کسی که تو را می‌دوشد
 من هستم من

ترانه‌های شیردوشی نیز شاید بهانه‌ای بود که زنان به آمال و آرزوهای خود اشاره کنند و با مخاطب قراردادن گاو، آنچه که ذهنشان را به خود مشغول نموده بر زبان بیاورند:

qonşulārā
 yāğ borjlyuyām
 urān, bostān
 bāğ Borjlyuyām

قونشولارا
 یاغ بورجلویام
 اورمان، بوستان
 باغ بورجلویام

čixār mani
qızım yāzā
toy toyluyāq
kor Niyāzā

چیخار منی
قیزیم یازا
توی تویلیویاق
کور نیازا

ترجمه:

به همسایه‌ها روغن بدهکارم
بیشه و جالیز و باغ بدهکارم
دخترکم مرا به بهار برسان
برای «نیاز کوره»
جشن عروسی راه بیندازم

Nanam, nanam
sani āğā n
manam, manam
āy inak ho ho

(۱)
ننهم، ننه‌م
سنی ساغان
منم، منم
آی اینک هو هو ...

ترجمه:

ننه‌ام، ننه‌من
کسی که تو را می‌دوشد
من هستم من
گاو من هو هو ...

Gül mujuğum

(۲)
گول مونجوغوم

boynundādır	بوینوندادیر
mamalarin qoybundādır	ممه‌لرین قوینوندادیر
quyryğunu	قویروغونو
fārāğāt qoy	فاراغات قوی
āyāğını	آیاغینی
irāhāt qoy	ایراحات قوی
Nanam, nanam	ننه‌م، ننه‌م
sani sāğān	سنی ساغان
manam, manam	منم، منم

ترجمه:

منجوق گلدار من
 بر گردن توست
 پستانهایی پر شیر
 بر سینه داری
 دمت را آرام بگذار
 پاهایت را راحت نگهدار
 ننه‌ام، ننه من
 کسی که تو را می‌دوشد
 من هستم، من

(۳)

Hāmiyā čātār	هامییا چاتار
sūdū āpār	سودو آپار
pendir gatir	پئندیر گتیر
mālın bāšın	مالین باشین

döndar gätir
südü qābā
andqr gätir
nanam, nanam
sani āğān
manam, manam

دؤندر گتیر
سودو قابا
اندر گتیر
ننهم، نهم
سنی ساغان
منم، منم

ترجمه:

به همه می‌رسد
بیا شیر را ببر
پنیر بیاور
سر گاو را
این طرف برگردان
شیر را
داخل ظرف بریز و بیاور
ننهم، نهم
کسی که تو را می‌دوشد
من هستم من

(۴)

Bizovun olub
südün dolub
nanam, nanam
sani sāğān
manam, manam

بیزووون اولوب
سودون دولوب
ننهم، نهم
سنی ساغان
منم، منم

ترجمه:

گاو من، گوساله آورده‌ای
و شیرت زیاد شده است
ننه‌ام، ننه‌من
کسی که تو را می‌دوشد
من هستم من

(۵)

Dutum, dutum
nanam dutum
amjayından
qāymāq dutum
buyunuzundā
uzarliyim
san bezadin
ev ešiyim
qızım, nanam
nanam, nanam
sani sāğān
manam, manam

دوتوم، دوتوم
ننه‌م دوتوم
امجه‌بیندن
قایماق دوتوم
بوینوزوندا
اوزه‌رلیگیم
سن بئزه‌دین
ائو _ ائشیگیم
قیزیم، ننه‌م
ننه‌م، ننه‌م
سنی ساغان
منم، منم

ترجمه:

دوتوم دوتوم^۱

۱. عبارتی آهنگین که هنگام دوشیدن گاو می‌خوانند و احتمالاً به مفهوم «بگیرم بگیرم» است.

ننه‌ام دو توم
از پستان‌هایت
سرشیر بگیرم
بر شاخ‌هایت
اسفند آویخته‌ام
خانه و کاشانه‌ام
با تو آراسته شده است
دخترم، ننه‌ام
کسی که تو را می‌دوشد
من هستم من

(۶)

Dutum, dutum
anām, dutum
sūbh ādū ndan
pendir dutum

دوتوم، دوتوم
آن‌ام، دوتوم
صبح سودوندن
پن‌دیر دوتوم

ترجمه:

دوتوم، دوتوم
مادرم، دوتوم
از شیر صبحگاهی تو
پنیر بگیرم

(۷)

Dutum, dutum
bājīm dutum
kūpalarim
dolsun yāğlā
bālālārımı
bu yāz sāxlā

دوتوم، دوتوم
باجیم دوتوم
کویه‌لریم
دولسون یاغلا
بالالاریمی
بو یاز ساخلا

ترجمه:

دوتوم، دوتوم
خواهرم، دوتوم
کوزه‌هایم از روغن پر شوند
فرزندانم را این بهار نیز نگهدار

(۸)

Dutum, dutum
xālām dutum
gülü stūnda
qončā galib
dutum, dutum
gülpariya
xođā galib

دوتوم، دوتوم
خالام دوتوم
گول اوستونده
قونچا گلیب
دوتوم، دوتوم
گول‌پری‌یه
خونچا گلیب

ترجمه:

دوتوم، دوتوم

خاله‌ام، دوتوم
روی گل غنچه باز شده است
دوتوم، دوتوم
برای «گل‌پری»
خوانچه (طبق) فرستاده‌اند

(۹)

Dutum, dutum
ānām dutum
qonšulārā
yāğ borjluyām
urān, bostān
bāğ Borjluyām
čixār mani
qızım yāzā
toy toyluyāq
kor Niyāzā
dutum, dutum
ānām dutum

دوتوم، دوتوم
آن‌ام دوتوم
قونشولارا
یاغ بورجلویام
اورمان، بوستان
باغ بورجلویام
چینخار منی
قیزیم یازا
توی تویلیویاق
کور نیازا
دوتوم، دوتوم
آن‌ام دوتوم

ترجمه:

دوتوم، دوتوم
مادرم، دوتوم
به همسایه‌ها روغن بدهکارم

بیشه و جالیز و باغ بدهکارم
 دخترکم مرا به بهار برسان
 برای «نیاز کوره»
 جشن عروسی راه بیندازم
 دوتوم، دوتوم
 مادرم، دوتوم

(۱۰)

Süzülā x kahriz inak	سوزول آخ کهریز اینک
gözlari nargiz inak	گۆزلری نرگیز اینک
süd sâğım qāymāq tutum	سود ساغیم، قایماق توتوم
olmāyım sansiz inak	اولماییم سنسیز اینک

ترجمه:

همچون قنات آرام آرام جاری باش گاو من
 با آن چشمهای نرگسینت
 شیر بدوشم و سرشیر بگیرم
 الهی که هیچوقت بی تو نباشم

(۱۱)

Qırmızı zuğāl inaks	قیرمیزی زوغال اینک
sāğmāğā dāğāl inak	ساغماغا داغال اینک
imkām ver sūdün sâğım	امکان وئر سودون ساغیم
bişirim çoğāl inak	بیشیریم قوغال اینک

ترجمه:

گاو سرخ‌رنگ من
که هنگام دوشیدن دغلبازی می‌کنی
بگذار شیرت را بدوشم
و نان شیرمال بپزم

(۱۲)

Atirli dārčın inak
yelini q̄çı n inak
anbarlı yāğın olur
durušu xırčın inak

عطیری دارچین اینک
یئلینی قیرچین اینک
عنبرلی یاغین اولور
دوروشو خیرچین اینک

ترجمه:

گاو من که عطر دارچین می‌دهی
با آن پستان رگه‌رگه شده‌ات
روغنت عطرآگین و عنبرین باشد
با آن خرامان‌خرامان رفتنت

(۱۳)

Ujā boy mārāl inak
qārni bir xārāl inak
doymursān tāyālārdān
sūdū bir ārāl inak

اوجا بوی مارال اینک
قارنی بیر خارال اینک
دویمورسان تایالاردان
سودو بیر آرال اینک

ترجمه:

گاو بلند بالای آهووش من
 که شکمی بزرگ داری
 از خوردن سیر نمی‌شوی
 ببین چقدر شیرت شده است!

(۱۴)

Gal qāčmā jeyrān inak
 man sana heyrān inak
 jivandan ǧǧ čāpčāyım
 bol olsun āyrān inak

گل قاچما حیران اینک
 من سنه حیران اینک
 جیوندن یاغ چاپچاییم
 بول اولسون آیران اینک

ترجمه:

فرار نکن، گاو آهووش من
 که من مجذوب و حیران توام
 روغن زیادی از تو بگیرم
 و دوغ فراوانی

(۱۵)

Quyruğunu bulāmā
 üst başımı sulāmā
 qoy sūdünü sāğım man
 tez pişirim bulāmā

قویروغونو بولاما
 اوست باشیمی سولاما
 قوی سودونو ساغیم من
 تنز پیشیریم بولاما

ترجمه:

دمت را تکان مده
سر و رویم را کثیف نکن
بگذار شیرت را بدوشم
و زود آغوز درست کنم

(۱۶)

Jānım ā... sārquz inak
dolānmā yālqız inak
bālānā bol ǎ d gatir
bizada āğız inak

جانیم آ... سارقیز اینک
دولانما یالقیز اینک
بالانا بول سود گتیر
بیزهده آغیز اینک

ترجمه:

جان من، آی گاو زردرنگ من
چرا تنها می‌گردی؟
برای گوساله‌ات شیر زیادی بیاور
برای ما نیز آغوز زیاد

(۱۷)

Jeyrān inak sāğ olsun
örüşü yāylāq olsun
bāydā dolu süd versin
çok p̄ yi qāymāq olsun

جئیران اینک ساغ اولسون
اؤروشو یایلاق اولسون
بایدا دولو سود وئرسین
چوخ پایی قایماق اولسون

ترجمه:

گاو آهومانند من سلامت باشد
بیلاق چراگاهش باشد
یک باید^۱ پر شیر بدهد
شیری که سرشیر زیادی داشته باشد

ترانه‌های مشک‌زنی

نئهره دوزگولری (Nehra düzgölari)

مشک‌زنی یکی از فعالیت‌های مهم زنان روستایی است. این کار گاه تک‌نفره و گاه به صورت دو یا چند نفره انجام می‌شود. مشک‌زن‌ها در حین کار ترانه‌هایی می‌خوانند که طی آن به آرزوها و باورهای خود نیز اشاره می‌کنند.

نمونه‌هایی از این ترانه‌ها:

(۱)

Karasi āt bāšijā
āyrāni göz yāšijā
ārtsin min barakati
qırx külfatin āšijā

کره‌سی آت باشیجا
آیرانی گؤز یاشیجا
آرتسین مین برکتی
قیرخ کولفتین آشیجا

ترجمه:

کره‌اش اندازه سر اسب است
و دوغش کم همچون اشک چشم
برکتش هزار برابر باشد

۱. ظرفی برای شیردوشی

به اندازه قوت چهل نفر نانخور

(۲)

Xırdā-xırdā bālām vār
nagizim vār lālām vār
alim Āmāndā qoymā
gözü yoldā qālān vār

خیردا - خیردا بالام وار
نرگیزیم وار لالام وار
الیم آماندا قویما
گۆزو یولدا قالان وار

ترجمه:

بچه‌های قد و نیم قدی دارم
نرگسی دارم و لاله‌ای
دستم را تنگ نگذار
که چشم براهم نشسته‌اند

(۳)

Bāğdā bārın ešqina
dāğdā qārın ešqina
sana man al vurmušām
imāmlārın ešqina

باغدا بارین عشقینه
داغدا قارین عشقینه
سنه من ال وورموشام
اماملارین عشقینه

ترجمه:

در باغ به عشق میوه می‌نشینند
و در کوه به عشق برف
من اما دست در تو کرده‌ام
به عشق امامان (که کمکم کنند)

ترانه‌های صید و صیادی

ترانه‌های ماهیگیری

بالیق چی نغمه‌لری (Bālıqçı nağmaları)

ماهیگیری یکی از راههای کسب درآمد برخی از مردم آذربایجان بویژه در شهرهای نزدیک به دریای خزر، رودخانه‌های ارس و گُر است. این پیشه نیز همانند دیگر کارها ترانه‌های مخصوص به خود را دارد.

ترانه‌های ماهیگیری از لحاظ فرم نسبت به بقیه ترانه‌ها دارای انسجام و حجم بیشتری هستند.

آنچه که ترانه‌های ماهیگیری را از دیگر ترانه‌های کار متمایز می‌کند، نوعی احساس هراس و حزن وهم‌آلودی است که در لابلای سطور آنهاست:

Katān üzüldü, yāhu

کتان اوزولدو، یاهو

suyā düzüldü, yāhu

سویا دوزولدو، یاهو

qāyığım sela düšdü

قایغیم سئله دوشدو

bukudu yūla düšdü

بولودو یئله دوشدو

sāl gatir, sālā galsin

سال گتیر، سالا گل سین

sālū sta bālā galsin
 ktān üzüldü, yāhu
 suyā düzüldü, yāhu
 yāhu, hu,hu
 hū hu, yāhu

سال اوسته بالا گل‌سین
 کتان اوزولدو، یاهو
 سویا دوزولدو، یاهو
 یاهو، هو، هو
 هو، هو، یاهو

ترجمه:

طنابها پاره شد، یاهو
 روی آب افتاد، یاهو
 قایم به سیل افتاد
 ابرها را باد با خود برد
 کرجی را بیاور و بر آب بینداز
 روی کرجی ماهی‌ای کوچک بیاور
 طنابها پاره شد، یاهو
 روی آب افتاد، یاهو
 یاهو، هو، هو
 هو، هو، یاهو

هراس از بادهای وحشتناکی که ممکن است قایق ماهیگیری را غرق کنند،
 هراس از دست‌خالی برگشتن از صید و مسائلی از این قبیل سبب شده است
 ترانه‌های ماهیگیری خالی از شور و نشاطی که معمولاً در دیگر ترانه‌های کار
 وجود دارد، باشند.

(۱)

Yāhu	ياهو
hu, hu.	هو، هو...
hu, hu	هو، هو
yāhu	ياهو
röyāmā girdi yāhu	رؤياما گيردى، ياهو
dardimi bildi 𐭪 hu	درديمي بيلدى، ياهو
daryālārā tor ātdim	دريالارا تور آتديم
üzüma güldü yāhu	اوزومه گولدو، ياهو
yāhu, hu hu	ياهو، هو، هو
hu hu, yāhu	هو، هو، ياهو
yāhu, hu hu	ياهو، هو، هو
hu,hu, yāhu	هو، هو، ياهو
yāhu	ياهو
hu, hu	هو، هو...
hu, hu	هو، هو
yāhu	ياهو

ترجمه:

به خوابم آمد، ياهو
 درد مرا دانست، ياهو
 به درياها تور انداختم
 به روی من خنديد، ياهو

ياهو، هو، هو

هو، هو، ياهو

ياهو، هو، هو

هو، هو، ياهو

(۲)

Qārā yel asdi yāhu

sabrimi kasdi 𐬑 hu

yeddi jāvānim utdu

qān etdin basdi yāhu

yāhu, hu hu

hu, hu, yāhu

قارا یئل اسدی، یاهو

صبریمی کسدی، یاهو

یئددی جوانیم اوددو

قان اتتدین بسدی، یاهو

ياهو، هو، هو

هو، هو، ياهو

ترجمه:

باد سیاه وزید، یاهو

تاب و توانم را ربود، یاهو

هفت جوانم را گرفتی

دیگر خون ریختنت بس است، یاهو

ياهو، هو، هو

هو، هو، ياهو

(۳)

Katān üzüldü, yāhu

کتان اوزولدو، یاهو

suyā dūzūldū, yāhu
qāyīğim sela dūšdū
bukudu yūla dūšdū
sāl gatir, sālā galsin
sālū sta bālā galsin
ktān üzūldū, yāhu
suyā dūzūldū, yāhu
yāhu, hu hu
hu, hu, yāhu

سویا دوزولدو، یاهو
قایغیم سئله دوشدو
بولودو یئله دوشدو
سال گتیر، سالا گل سین
سال اوسته بالا گل سین
کتان اوزولدو، یاهو
سویا دوزولدو، یاهو
یاهو، هو، هو
هو، هو، یاهو

ترجمه:

طنابها پاره شد، یاهو
روی آب افتاد، یاهو
قایقم به سیل افتاد
ابرها را باد با خود برد
کرجی را بیاور و بر آب بینداز
روی کرجی ماهی‌ای کوچک بیاور
طنابها پاره شد، یاهو
روی آب افتاد، یاهو
یاهو، هو، هو
هو، هو، یاهو

(۴)

Yhu, hu, hu	ياهو، هو، هو
hu, hu, yāhu	هو، هو، ياهو
gejadan yolā dūš gal	گنجه‌ن يولا دوش گل
sübhü sta, sālā dūš gal	صبح اوستو، سالا دوش گل
āy čixsın	آی چیخسین
torā bāxsın	تورا باخسین
āvārčım	آوارچیم
torā bāxsın	تورا باخسین
yel ābā m nannidadir	یئل بابام نننی ده‌دیر
kiriš ver	کیریش وئر
kirišlayak	کیریشله‌یه‌ک
bābāmi nanni üsta	بابامی نننی اوسته
yelpik ver	یئلپیک وئر
yelpiklayak	یئلپیکله‌یه‌ک
yāyılığı pullu qız hey	یایلیغی پوللو قیز هئی
zorbājā hüllü qız hey	زورباجا هوللو قیز هئی
bāftāli, pullu bāšmāğın	بافتالی، پوللو باشماغین
ilišib hārdā qālib?	ایلشیب هاردا قالب؟
gülü zlü pullu bāšmāğın	گول اوزلو پوللو باشماغین
llišib tordā qālib	ایلشیب توردا قالب
tor doldu	تور دولدو

tārim oldu	تاریم اولدو
qāyığım	قایغیم
yārim oldu	یاریم اولدو
toru ātān	تورو آتان
toru čak	تورو چک
toru āčān	تورو آچان
toru čak	تورو چک
sāl ālān	سال سالان
sāli tut	سالی توت
tor sālān	تور سالان
toru tut	تورو توت
yāhu, hu hu	ياهو، هو، هو
hu, hu, yāhu	هو، هو، ياهو
tor doldu	تور دولدو
tārim oldu	تاریم اولدو
qāyığım	قایغیم
yārim oldu	یاریم اولدو

ترجمه:

ياهو، هو، هو

هو، هو، ياهو

شبانه راه بیفت و بیا

صبح زود روی کرجی بنشین و بیا

ماه دریاید
و تور را نگاه کند
پارونها
تور را نگاه کنند
باباباد روی ننو نشسته است
سریش بده
بچسبانیمش
بابام را روی ننو
بادبزن بده
بادش بز نیم
هی دختر عرقچین سکه‌ای
هی دختر زیبا و نیرومند
آن روبند سکه‌ای بافته شده‌ات
کجا گیر کرده است؟
آن کفش پولک‌دار و گلدارت
در تور گیر کرده است
تور پر شد
پر از ماهی
قایقم
تا نصفه پر شد
ای که تور انداختی
تور را بکش

ای که کرجی را به آب انداختی
کرجی را بکش
ای که تور انداختی
تور را بکش
هو، هو، یاهو
یاهو، هو، هو
تور پر شد
پر از ماهی
قایم
تا نصفه پر شد

ترانه‌های قالی و قالیبافی

ترانه‌های قالیبافی

خانا نغمه‌لری (Xānā nağmalari)

قالیبافی یکی از صنایع هنری و دستی آذربایجان است، به طوری که به جرئت می‌توان آذربایجان را یکی از مراکز اصلی این هنر و صنعت شرقی در جهان دانست. این هنر ناب قبل از آنکه به صورت صنعتی و در کارگاه‌های قالیبافی به شکل جمعی به منصفه ظهور برسد، توسط زنان هنرمند آذربایجانی در شهرها و روستاها به صورت انفرادی در خانه‌ها بافته می‌شد. قالیبافی از کارهایی است که معمولاً زمان نسبتاً طولانی را باید صرف آن نمود تا یک قالی و قالیچه به اتمام برسد و از طرف دیگر یکجانشینی بافنده سبب می‌شود تا او برای اینکه حوصله‌اش سر نرود به خواندن ترانه بپردازد.

ترانه‌های قالیبافی از منظر شکل و فرم از الگوی ثابتی پیروی نمی‌کنند. در بین این ترانه‌ها اشعاری با اوزان هجایی و در شکل بیایاتی از کمیت زیادی برخوردار هستند، اما ترانه‌هایی با قالب‌های دیگر نیز کم نیستند. مضمون اصلی ترانه‌های قالیبافی تعریف و توصیف زیبایی‌های قالی و

قالیچه در دست بافت است، اما در عین حال مضامین دیگری همچون آمال و آرزوهای بافندگان، احساس خستگی و بی‌حوصلگی آنان در تمام کردن قالی و گاه مسائل اجتماعی نیز در آنها به چشم می‌خورد.

	(۱)
Āsmā gül	آسما گول
bāsmā gül	باسما گول
gülüm xınāil	گولوم خینالی
döşü mināli	دؤشو مینالی
azal bārmāqdān	ازل بارماقدان
gözal bārmāqdān	گؤزل بارماقدان
üzül xānāmā	اوزول خاناما
düzül xānāmā	دوزول خاناما

ترجمه:

گل آویخته
 گل فشاری
 گل حنایی‌ام
 با رنگ مینایی‌ات
 از انگشت اول
 انگشت زیبا
 روی دار قالی بنشین
 روی دار قالی ردیف شو

Evin dirayi
galin garayi
gülün qonçāsi
evim xonçāsi
güllü gözalim
qırmızı kilim
ğamim malālīm
sabrim qarārīm
ālāğöz soām
xānqızı xānām

(۲)
اثوین دیره‌یی
گلین گره‌یی
گولون قونچاسی
اثویم خونچاسی
گوللو گوزلیم
قیرمیزی کیلیم
غمیم ملالیم
صبریم قراریم
آلاگوز سونام
خان قیزی خانام

ترجمه:

ستون خانه
ضروری هر عروس
غنچه گل
خوانچه خانه
زیبای گلدار من
گلیم سرخ‌رنگ من
غم و ملالم
صبر و قرارم
قوی شهلاچشم من
قالی من که چون دختر خانمی

(۳)

Qızılgülü darmişam	قیزیل گولو درمیشم
darib yera sarmişam	دریب یئرہ سرمیشم
üzül boyāğım	اوزول بویاغیم
düzül boyāğım	دوزول بویاغیم
katān içindan	کتان ایچیندن
süzül boyāğım	سوزول بویاغیم
kandirim zarxārādır	کندیریم زرخارادیر
boğım q āpqārādır	بویاغیم قاپ قارادیر
azildi	ازیلدی
üzüldü	اوزولدو
qırx tāxčādān	قیرخ تاخچادان
süzüldü	سوزولدو
boğım q āpqārādır	بویاغیم قاپ قارادیر
qārā šällār	قارا شاللار
düzaram	دوزهرم
qārā tellar	قارا تئلر
bezaram	بئزهرم
qızılgülü darmişam	قیزیل گولو درمیشم
darib yera sarmişam	دریب یئرہ سرمیشم
üzül boyāğım	اوزول بویاغیم
düzül boyāğım	دوزول بویاغیم
katān içindan	کتان ایچیندن
süzül boyāğım	سوزول بویاغیم

ترجمه:

گل سرخ را چیده‌ام
چیده و بر زمین پهن کرده‌ام
رنگهای من جاری شوید
رنگهای من به صف شوید
از داخل کتان
روان شوید
طنابم زرخاراست
با رنگ سیاه سیاه
له شد
از هم گسیخته شد
از چهل تاقچه
جاری شد
رنگهایم سیاه سیاهند
شالهای سیاه می‌بافم
گیسوان سیاه را زینت می‌دهم
گل سرخ را چیده‌ام
چیده و بر زمین پهن کرده‌ام
رنگهای من جاری شوید
رنگهای من به صف شوید
از داخل کتان
روان شوید

(۴)

Oxu xānām	اوخو خانام
oxu xānām	اوخو خانام
qončā güllār	قونچا گوللر
toxu xānām	توخو خانام
toxu xānām	توخو خانام
āğ güllārın	آغ گوللرین
āğbaxt olsun	آغ بخت اولسون
qızıl gülün	قیزیل گولون
xosbaxt olsun	خوشبخت اولسون
gözāl boyān	گؤزل بویان
āğgün ğ rsün	آغ گون گؤرسون
yüz yüz illār	یوز یوز ایللر
ömür sürsün	عؤمور سورسون
ilmālārim	ایلمه لریم
āyāqdādır	آیاقدادیر
Sāngülüm	«سان گولوم»
boğ qdādır	بویاقدادیر
üçqız	«اوچ قیز»
sonām	«سونام»
boğ qdādır	بویاقدادیر
qoy önümā	قوی اونومه
bālām gālsin	بالام گلسین
sonām gālsin	سونام گلسی
ānām gālsin	آنام گلسین
oxu xānām	اوخو خانام

oxu xānām
qončā güllār
xončā güllār
toxu xānām
toxu xānām

اوخو خانام
قونچا گوللر
خونچا گوللر
توخو خانام
توخو خانام

ترجمه:

دار قالی من بخوان
دار قالی من بباف
گل‌های غنچه را
گل‌های خوانچه را
بباف دار قالی من
بباف دار قالی من
گل‌های سپیدت
سپیدبخت باشند
گل سرخت
خوشبخت باشد
رنگ‌های زیبایت
خوش باشند
صدها سال
عمر داشته باشند
گره‌هایم
رو به پایان است

«سان گولوم»^۱ در حال رنگ‌گرفتن است
 «اوج قیز»^۲ و «سونا»^۳ هم
 دارند رنگ می‌گیرند
 بگذار روبرویم
 فرزندم بیاید
 قوی سپیدم بیاید
 مادرم بیاید
 دار قالی من بخوان
 دار قالی من بیاف
 گل‌های غنچه را
 گل‌های خوانچه را
 بیاف دار قالی من
 بیاف دار قالی من

(۵)

Ālčā gülü ālčādā
 dūšüb ē ldi xālčādā
 ipi yiğib qoymušām
 odā qāldi dolčādā

آلچاگولو آلچادا
 دوشوب قالدی خالچادا
 ایپی ییغیب قویموشام
 اودا قالدی دولچادا

۱ و ۲ و ۳. نام طرح‌هایی در قالی

ترجمه:

شکوفه‌های درخت آلو
افتاد و بر روی قالی نقش بست
نخها را جمع کرده و گذاشته‌ام
داخل ظرف

(۶)

Bu xānā, hindi xānā
āyāğın bandi xānā
kasaydim tezja sani
gazaydim kandi xānā

بو خانا ، هندی خانا
آیاغین بندی خانا
کسه یدیم تزجه سنی
گزه یدیم کندی خانا

ترجمه:

این دار، دار هندی است
که پایم را بند کرده است
ای کاش زود تمام می‌کردمت
تا آزادانه روستا را می‌گشتم

(۷)

Dilimin āndi xānā
dizimin bandi xānā
yāxš toxun, tez kasil
bir gazim kandi xānā

دیلیمین آندی خانا
دیزیمین بندی خانا
یاخشی توخون ، تز کسیل
بیر گزیم کندی خانا

ترجمه:

سوگند زبانم دار قالی
توان زانویم دار قالی
خوب بباف و زود تمام شو
تا روستا را خوب بگردم

(۸)

Aziziyam, yāğınā
čöragi ver yāxınā
kot qāyčini, pičāqi
qoymā gala yāxınā

عزیزی‌م ، یاخینا
چؤرگی وئر یاخینا
کوت قایچی‌نی، پیچاقی
قویما، گله یاخینا

ترجمه:

عزیز من، نزدیک‌تر بیا
نان را به نزدیک‌تر بده
چاقو قیچی کند را
نگذار نزدیک‌تر بیاید

(۹)

Xālčāyā bāx, xālčāyā
banzayir āxār čāyā
sāhillari bazanib
čičak āčmiš ālčāyā

خالچایا باخ، خالچایا
بنزهیر آخار چایا
ساحل‌لری بزنیب
چیچک آچمیش آلچایا

ترجمه:

قالیچه را ببین قالیچه را
که به رودی روان می‌ماند
کناره‌هایش تزئین شده
با درخت آلودی شکوفه‌داده

(۱۰)

Xānām hāčāq kasilib
üzü sāčāq kasilib
üsta činār toxunub
ayri budāq kasilib

خانام هاچاق کسلیب
اوزو ساچاق کسلیب
اوسته چنار توخونوب
اگری بوداق کسلیب

ترجمه:

دار قالی من کی تمام شده
که رویش را رشته رشته بریده‌اند
بالایش چناری بافته شده
و شاخه‌اش کج افتاده است

(۱۱)

Xālčānın ğlü na bāx
ilmayın dilina bāx
o yāndā ojāğınā
bu ̄ ndā külüna bāx

خالچانین گولونه باخ
ایلمه‌گین دیلینه باخ
او یاندا اوجاغینا
بو یاندا کولونه باخ

ترجمه:

گل قالیچه را نگاه کن
زبان گره‌ها را ببین
آن طرف اجاقش را
و این طرف خاکسترش را ببین

(۱۲)

Bu xālčā Ganja olār
nāxišiinja olār
yeri gül, qončāsi gül
kōbasi qođā olar

بو خالچا « گنججه » اولار
ناخیشی اینجه اولار
یئری گول ، قونچاسی گول
کؤبه‌سی قونچا اولار

ترجمه:

این قالیچه گنججه است
با آن نقشهای ظریفش
زمینه‌اش گل دارد
و حاشیه‌هایش غنچه

(۱۳)

Bu xālčā :irvān olār
nāxiši alvān olār
bu ǎl čāyā bir bāxān
ömrü farāven olār

بو خالچا « شیروان » اولار
ناخیشی الوان اولار
بو خالچایا بیر باخان
عمرو فراوان اولار

ترجمه:

این قالیچه شیروان است
با آن نقشهای رنگارنگش
هر که این قالیچه را نگاه کند
عمرش زیاد می‌گردد

(۱۴)

Xālčāni butā bazar
butā bulutā banzar
bu ځā ndā qīrāvulā
o yāndā oā banzar

خالچانی بوتابزر
بوتا بولوتا بنزر
بو یاندا قیرقاوولا
او یاندا اودا بنزر

ترجمه:

قالیچه را شاخه‌ها زینت می‌دهند
شاخه‌هایی که به ابر می‌مانند
از این طرف به قرقاول
از آن طرف به آتش می‌مانند

(۱۵)

Xālčādān ā nani sor
torpāgā dōnani sor
gūn takin ālišāni
āy takin sōnani sor

خالچادان دوننی سور
تورپاغا دؤننی سور
گون تکین آلیشانی
آی تکین سؤنه‌نی سور

ترجمه:

از قالیچه دیروز را بپرس
و آنهایی را که به خاک تبدیل شده‌اند
از کسی بپرس که همچون آفتاب سوخت
و مانند مهتاب غروب کرد

(۱۶)

Xālčā nāxiš-nāxišdir
bu bulud buy āğšd ır
yeri jānli bāhārdır
kōbasi qārli qışdır

خالچا ناخیش - ناخیش دیر
بو بولود، بو یاغیش دیر
یئری جانلی باهاردیر
کۆبه‌سی قارلی قیش دیر

ترجمه:

قالیچه نقش نقش است
این ابر و این باران است
زمینه‌اش بهاری سرسبز
و حاشیه‌اش زمستانی پربرف است

(۱۷)

Jehizim gavadandır
yünü nar davadandır
ilmalar čičak āčır
kirkitlar havadandır

جئھیزیم گوه‌دن دیر
یونو نر دوه‌دن دیر
ایلمه‌لر چیچک آچیر
کیرکیت‌لر هوه‌دن دیر

ترجمه:

جهازم گبه دارد
که از پشم شتر نر بافته شده است
گره‌ها شکوفه باز می‌کنند
شانه موهایم، هوه^۱ است

(۱۸)

Gavani dārāqlārām
alimda pārdāqlārām
navamin toy gūnūna
yūk üstūnda sāxlārām

گوه‌نی داراقلارام
الیمده پارداقلارام
نوه‌مین توی گونونه
یوک اوستونده ساخالارام

ترجمه:

گبه را شانه می‌زنم
در دست پرداخت می‌کنم
برای روز عروسی نوه‌ام
روی بارها نگه می‌دارم

(۱۹)

Qızıdım qārımıšām
kalafllar sārımıšām
xālčā-pālāz toxuyub

قیزایدیم ، قاریمیشام
کلفلر ساریمیشام
خالچا - پالاز توخویوب

ellara yārımıšām

ائلره یاریمیشام

ترجمه:

دختر بودم، پیر شده‌ام
کلاف‌ها پیچیده‌ام
قالی و قالیچه‌ها بافته
و دست مردم داده‌ام

(۲۰)

Dārāğım āy dārāğım
manim ömür dārāğım
jān kitābım oxunub
qālib birja vārāğım

داراغیم ، آی داراغیم
منیم عؤمور داراغیم
جان کتابیم اوخونوب
قالیب بیرجه واراغیم

ترجمه:

شانه‌ام آی شانه‌ام
شانه عمر منی تو
کتاب جانم تمام خوانده شده
و تنها ورقی از آن مانده است

(۲۱)

Nana, telina qurbān
širin dilina qurbān
āč xālını toyumdur
gatir alina qurbān

ننه ، تئلینه قوربان
شیرین دیلینه قوربان
آچ خالینی تویمدور
گتیر الینه قوربان

ترجمه:

ننه، قربان گیسوی تو
قربان زبان شیرین تو
قالی را باز کن که عروسی‌ام است
بیاور، قربان دستهای تو

(۲۲)

İplari qārā çakdin
āğ çakdin, qārā çakdin
qurduğum xānā kimi
eşqimi dārā çakdin

ایپلری قارا چکدین
آغ چکدین، قارا چکدین
قوردوغوم خانانا کیمی
عشقیمی دارا چکدین

ترجمه:

نخها را سیاه کشیدی
سپید و سیاه کشیدی
همچون دار قالی من
عشقم را به دار کشیدی

(۲۳)

Aziziyam nazari
qov getsin badnazari
beş keç, on qırmızı āl
man vurum gazmalari

عزیزی‌م ، نظری
قوو گنتسین بدنظری
بئش کئچ ، اوچ قیرمیزی سال
من ووروم گزمله‌ری

ترجمه:

عزیزم، نظری کن
بدنظر را از اینجا دور کن
پنج تا بگذر و سه تا قرمز ببنداز
تا من گرمه‌ها را بزنم

(۲۴)

Bu xālčā Qubādırmı?
gülü el-obādırmı
bir butāsi nünyāyā
tānitdimı ādımı?

بو خالچا «قوبا» دیرمی؟
گولو ائل - اوبادیرمی؟
بیر بوتاسی دنیا یا
تانیتدی می آدی می؟

ترجمه:

این قالیچه قوبا است
که گل ایل و طایفه است
یک شاخه‌اش مگر ما را
به دنیا شناساند؟

(۲۵)

Bu xālčā Muğāndımı?
ulduz olub yāndımı?
čaman, čamana bāxıb
özündan utāndimi

بو خالچا «موغان» دی می؟
اولدوز اولوب یاندی می؟
چمن، چمنه باخیب
اؤزوندن اوتاندی می

ترجمه:

این قالیچه مغان است
که همچون ستاره می درخشد
آیا چمن طبیعی، چمن قالی را دیده
از خودش خجالت نکشید!

(۲۶)

Bu xālčā Tabrizdimi?
asirlari gazdimi?
učuq nāxiš körplar
āyırılıqdān izdimi?

بو خالچا « تبریز » دی می؟
عصرلری گزدی می؟
اوچوق ناخیش کۆرپولر
آیریلیقدان ایزدی می؟

ترجمه:

این قالیچه تبریز است
که قرن‌ها را گشته است
نقش پلهای نیمه ویران آن
آیا نشانی از جدایی است؟

(۲۷)

Bu xālčā çiçakdirmi?
çiçakdan göyçakdirmi?
bir tāyi vārdır görüm?
yoxsā ela takdirmi?

بو خالچا چیچک دیر می؟
چیچکدن گۆیچک دیر می؟
بیر تایی واردیر گۆروم؟
یوخسا ائله تک دیر می؟

ترجمه:

این قالیچه شکوفه است
از شکوفه هم قشنگ‌تر است
آیا لنگه‌ای دارد
یا همچنان بی‌نظیر است؟

(۲۸)

Ariš-ārgājim hāni?
qārdāšim-bājim hāni?
āydā bir xārā yāpān
avvalki jānīm hāni?

اریش _ آرغاجیم هانی؟
قارداشیم _ باجیم هانی؟
آیدا بیر خارا یاپان
اولکی جانیم هانی؟

ترجمه:

تار و پودم کجاست؟
برادر و خواهرم کجاست؟
آن توانم کجاست
که هر ماه یک خارا^۱ می‌یافتم؟

ترانه‌های پرورش کرم ابریشم

ترانه‌های ابریشم‌کاران

ایپکچی نغمه‌لری (İpakçi nağmalari)

پرورش‌دهندگان کرم ابریشم نیز مانند صاحبان سایر حَرَف برای رفع خستگی خود ترانه‌هایی می‌خواندند. در این ترانه‌ها اغلب ویژگی‌های کرم ابریشم از همان بدو تولد تا پایان کار آورده شده است. تعداد این ترانه‌ها به نسبت ترانه‌های دیگر به صورت محسوسی کم است.

برخی از این ترانه‌ها به شکل چیستان است که در آنها یکی از خصوصیات کرم ابریشم آورده می‌شود و از طرف مقابل خواسته می‌شود که جواب چیستان را حدس بزند:

Bir quşum vārālājā

بیر قوشوم وار آلاجا

gedar qonārāğājā

گندر قونار آغاچا

özüna bi rev tıkar

اؤزونه بیر ائو تیکر

na qāpi qoyār na bājā

نه قاپی قویار نه باجا

ترجمه:

پرنده‌ای دارم ابلق
 که بر روی درخت می‌نشیند
 خانه‌ای برای خود می‌سازد
 که نه در دارد و نه روزن
 فرم و شکل این ترانه‌ها نیز متفاوت بوده و وزن و ریتم‌های مختلفی دارند.

(۱)

čıxdı qızım	چیخدی قیزیم
tarajaya	تره‌جه‌یه
büküb qoydum	بوکوب قویدوم
balajaya	بله‌جه‌یه
yorqāni	یورقانی
nāz-nāz olsun	ناز _ ناز اولسون
yārpāği	یارپاغی
āz-āz olsun	آز _ آز اولسون
nāzlımi	نازلیمی
gözdan qoru	گؤزدن قورو
deyimi	دئییمی
sözdan qoru	سؤزدن قورو
čıxdı qızım	چیخدی قیزیم

tarajaya
büküb qoydum
balajaya

تره‌جه‌یه
بوکوب قویدوم
بله‌جه‌یه

ترجمه:

دخترم رفت
روی تره‌جه^۱
جمع کرده
و این طرف گذاشتم
لحافش
ناز ناز باشد
برگهایش
کم باشد
نازنینم را
از چشم بد نگهدار
کلمه‌ها را
از گفتن بر حذر دار
دخترم رفت
روی تره‌جه
جمع کرده
و این طرف گذاشتم

۱. بافته‌ای از نی که کرمهای ابریشم را روی آن می‌گذارند.

(۲)

Qārā yuxu	«قارا یوخو»
yātānım	یاتانیم
yuxumā	یوخوما
šakar qātānı	شکر قاتانیم
yorqānı	یورقانین
isti olsun	ایستی اولسون
yād göza	یاد گۆزه
tüstü olsun	توستو اولسون
har bārāmām	هر بارامام
bečali	بئچه‌لی
ānā kimi večali	آنا کیمی وئچه‌لی
tut yārpāğım	توت یارپاغیم
bāğdādi	باغدادی
ārāndādi	آراندادی
dāğdādi	داغدادی
talasin ā qızlār	تلسین آقیزلار
çok vermayın	چوخ وئرمه‌یین
sas-sasa	سس _ سسه
işlarım	ایشلریم
āvāz olur	آواز اولور
qurdlārim	قوردلاریم

čūmsāz olur

چومساز اولور

ترجمه:

ای که در خوابی

و خواب مرا هم

شیرین می‌کنی

لحافت

گرم باشد

بر چشم بد

دود برود

هر پيله‌ام

چند کرم دارد

که مانند مادرشان

ارزشمند هستند

برگهای توت

در باغ است

در دشت

و در کوه است

آهای دخترها

عجله کنید

زیاد پرچانگی نکنید

کارهایمان

روبراه می‌شود

کرمهایمان
کارشان را بلدند

(۳)

Bārāmāmi	بارامامی
kičikyuxu	«کیچیک یوخو»
āpārdi	آپاردی
hasir nanam	حصیر ننه‌م
hašir qopārdi	هشیر قوپاردی
ātlās yǝdım	آتلاس ییغدیم
tutāğāji	توت آغاجی
boyunjā	بویونجا
qurdā verdim	قوردا وئردیم
qurd yemadi	قورد یئمه‌دی
doyunjā	دویونجا
tez bāsdırdım	تنز باسدیردیم
panjarani	پنجره‌نی
bujāği	بوجاغی
hārāylāyı	هارایلاب
odā sāldı	اودا سالدیم
ojāği	اوجاغی
od üstünda	اود اوستونده

üzarlığı

اوزرلیغی

yāndırdım

یاندیردیم

lanatladım

لننت‌ل‌دیم

sındırdım

سیندیردیم

ترجمه:

پيله‌ام را

خواب برد

ننه حصیرم

سر و صدا راه انداخت

اطلس جمع کردم

به اندازه درخت توت

به کرم دادم

کرم اما

سیر نخورد

زود پوشاندم

پنجره‌ها

و گوشه و کنار را

اجاق را

روشن کردم

و روی آتش گذشتم

اسفند را

لننت کردم

و شکستم طلسم را

(۴)

Nadandi hā nadandi
bāğrım bāšl zadandi
ot otlār qoyun kimi
su içmaz bu nadandi?

ندندی، ها ندندی
باغ‌ریم باشی زدندی
اوت اوتلار قویون کیمی
سو ایچمز، بو ندندی؟

ترجمه:

از چیست، ها از چیست
که دلم درد دارد
آن چیست که چون میش
علف می‌خورد اما آب نمی‌خورد

(۵)

Püstadi hā püstadi
tāxti ravan üstadi
jāmiš kimi ot otlār
su içmaya xastadi

پوسته‌دی ها پوسته‌دی
تاختی روان اوسته‌دی
جامیش کیمی اوت اوتلار
سو ایچمه‌یه خسته‌دی

ترجمه:

پسته است، ها پسته است
بر روی تخت روان نشسته است
همچون گاو میش علف می‌خورد

اما برای آب خوردن بی حال و مریض است

(۶)

Bir qušum vārālājā

بیر قوشوم وار آلاجا

gedar qonārāğājā

گندر قونار آغاچا

özüna bi rev tikar

اؤزونه بیر ائو تیکر

na qāpi qoyār na bājā

نه قاپی قویار نه باجا

ترجمه:

پرنده‌ای دارم ابلق

که بر روی درخت می‌نشیند

خانه‌ای برای خود می‌سازد

که نه در دارد و نه روزن

(۷)

Hānsının oxu ð zdü

هانسی‌نین اوخو دوزدو

sānā ğ r neča yūzdü

سانا گور نئچه یوزدو

oğlu šāhliq elayir

اوغلو شاهلیق ائله‌بیر

ānāsi hala qızdi

آناسی هله قیزدی

ترجمه:

تیر کدامشان راست است

بشمار ببین چند تاست

پسرش پادشاهی می‌کند

مادرش اما هنوز دختر است

ترانه‌های رشته‌بری

ترانه‌های رشته بریدن

نانای لار (Nānāylār)

در مناطق مختلف آذربایجان روزهای اول پاییز، زنان رشته پلو و آش درست می‌کردند. برای این کار چند نفر در یک خانه جمع شده و هر کدام بخشی از کار را به عهده می‌گرفتند. به این نوع همیاری در زبان ترکی «ایمه‌جیلیک» (imajilik) می‌گفتند. برای این کار ابتدا روی اجاق طناب می‌بستند بعد چانه‌های خمیر را ورز داده و بعد از پهن کردن، آنها را با چاقوی تیزی رشته‌رشته می‌بردند. سپس رشته‌ها را روی طناب پهن می‌کردند. زیر طناب گلیم و زیراندازهای تمیزی می‌انداختند که احياناً اگر رشته‌ها افتاد، تمیز بماند. بعد از اینکه رشته‌ها زیر نور آفتاب خشک شد، آنها را جمع کرده و داخل ساج ریخته و برشته می‌کردند. در این حال رشته‌ها آماده پخت می‌شدند.

زنان و دخترانی که به صورت جمعی این کار را می‌کردند برای گذران وقت و سرگرمی اشعاری می‌خواندند که به آنها «نانای» می‌گفتند.

در این مواقع هیچ مردی نباید در خانه می‌ماند. پسران جوان نیز از این فرصت استفاده کرده و از روزن سقف به دخترانی که خاطرخواهشان بودند، نگاه می‌کردند. دختران نیز که راز آن نگاهها را می‌فهمیدند با خواندن نانای حرف دلشان را می‌گفتند.

(۱)

Dāš harlanmir dönür heç	داش هرلنمیر دؤنمور هئچ
ev sāhibi dinmir heç	اټو صاحبی دینمیر هئچ
göyda qālib surfāsi	گؤیده قالیب سورفاسی
göydan yera yenmir heç	گؤیدن ییره یئنمیر هئچ

ترجمه:

سنگ نمی‌چرخد و تکان نمی‌خورد
صاحب خانه هیچ حرفی نمی‌زند
سفره‌اش در آسمان مانده است
از آسمان پایین نمی‌آید اصلاً

(۲)

Nāzik bıǵlı bela bāx	نازک بیغلی بئله باخ
bāx bu qārā tela bāx	باخ بو قارا تئله باخ
pāyız toy vadasidir	پاییز توی وعده‌سی دیر
gör na vāxtdır bela bāx	گؤر نه واخت دیر بئله باخ

ترجمه:

سبیل نازک، این طرف را نگاه کن

نگاه کن، این زلفهای سیاه را نگاه کن
پاییز وقت عروسی است
بین چه وقتی است، این طرف را نگاه کن

Ālā buğčāni dūšür
düşanda yerdan düşür
arištani qurudub
sājın üstünda pišir

(۳)
آلا بوغچانی دوشور
دوشنده یئردن دوشور
اریشته‌نی قورودوب
ساجین اوستونده پیشیر

ترجمه:

آن بقیچه قرمز را پایین بیاور
پایین بیاور و در زمین پهن کن
رشته‌ها را خشک کن
روی ساج بپز

Qāyā bāšindā tandir
odun gatir gak yāndır
dādānmāmiş kakligim
āl qoynuā dādlandır

(۴)
قایا باشیندا تندیر
اودون گتیر گل یاندیر
دادانمایش ککلیگیم
آل قوینونا دادلاندر

ترجمه:

روی صخره تنور است
هیزم بیاور و روشنش کن

کبک هنوز طعم نگرفته‌ام
در آغوشت بگیر و لذیذم کن

(۵)

Düzüm olub bir qāriş
nişānlinnān gal bāriş
galin ay gözal qızlār
sizilan gedak yāriş

دوزوم اولوب بیر قاریش
نیشانلین نان گل باریش
گلین آی گۆزل قیزلار
سزایلن گئدک یاریش

ترجمه:

یک و جب مرتب شده است (رشته‌ها)
بیا و با نامزدت آشتی کن
بباید ای دختران زیبا
تا با شما مسابقه بدهم

(۶)

Kandiri čak āġlā bark
āyāqdā mis bāšdā bōrk
burdā ārvād na desin
kiši evi eyla tark

کندیری چک باغلا برک
آیاقدامس باشدا بۆرک
بوردا آرواد نه دئسین
کیشی ائوی ائیله ترک

ترجمه:

طناب را بکش و محکم ببند

در پا مس^۱ و در سر کلاه
اینجا زنها چگونه می‌توانند صحبت کنند
مرد، خانه را ترک کن

(۷)

Dizimi bükən manam
karkara çakan manam
imajilik eylayan
Pari, Gözal, Gülsanam

دیزیمی بوکن منم
کرکره چکن منم
ایمه‌جیلیک ائیله‌ین
پری، گوژل، گول‌صنم

ترجمه:

این منم که چهار زانو نشسته‌ام
این منم که آسیاب دستی را می‌کشم
کسانی که همیاری می‌کنند
پری و گوژل و گل‌صنم هستند

(۸)

Dāšvāšl qoy dāš üsta
pendiri lāvāš üsta
ham yeyim, hən işlayim
mandan bir nānāy ista

داش واشی قوی داش اوسته
پئندیری لاواش اوسته
هم یئیم، هم ایشله‌ییم
مندن بیر «نانای» ایسته

۱. نوعی پاپوش مردانه

ترجمه:

خلعت مرا روی سنگ بگذار
و پنیر را روی لواش
هم بخورم و هم کار کنم
از من یک نانای^۱ بخواه

(۹)

Boylānmā gal bājādān
nānāy oxu ujādān
yār dedigin širindir
vāllāh ānā-bājīdān

بویلانما گل باجادان
نانای اوخو اوجادان
یار دئدیگین شیرین دیر
والله آنا - باجی دان

ترجمه:

از روزنه پشت بام نگاه نکن
با صدای بلند نانای بخوان
به خدا همانطور که می‌گویند
یار، شیرین تر از خواهر و مادر است

(۱۰)

Bājādān āxā n oğlān
su kimi āxān ğlān
eşqa düşdün qurtārdın

باجادان باخان اوغلان
سو کیمی آخان اوغلان
عشقه دوشدون قورتاردین

۲. در بعضی مناطق «قیم قیما» نیز می‌گویند

alimdan yāxān oġlān

الیمدن یاخان اوغلان

ترجمه:

آی پسری که از روزن پشت بام نگاه می‌کنی
و همچون آب روانی
گرفتار عشق گشتی و تمام شد
و یقعات از دست من در رفت

(۱۱)

Falaki söyma oġlān
gözünü döyma oġlān
pulun yoxdur götür qāç
qabima dayma oġlān

فلکی سؤیمه اوغلان
گؤزونو دؤیمه اوغلان
پولون یوخدور گؤتور قاچ
قلیبمه دگمه اوغلان

ترجمه:

به فلک ناسزا نگو پسر
چشمهایت را پر از اشک نکن
پول نداری، بردار و فرار کن
دیگر دلم را به درد نیاور

(۱۲)

šāmım hāzırdır durum
burdā bir majlis qurun
deyiñ gülün, sevinin
düšmayin yorqun-ārqın

شامیم حاضر دیر دورون
بوردا بیر مجلس قورون
دئیین، گولون، سئوینین
دوشمگین یورقون - آرقین

ترجمه:

شامم حاضر است بلند شوید و بیایید
و مجلسی در اینجا برپا کنید
بگوئید و بخندید و خوش باشید
و خسته و کوفته نیفتید

(۱۳)

Yār sevan yārın qulu
oğlān q z üçün ölü
piçāqlār oynāmāqdā
arišta tel-tel olu

یار سئون یارین قولو
اوغلان قیز اوچون اولو
پیچاقلار اویناماقدا
اریشته تئل - تئل اولو

ترجمه:

آنکه یاری را دوست بدارد، غلام محبوبش می‌شود
پسر، کشته و مرده دختر است
وقتی که چاقوها به رقص درآیند
رشته‌ها، رشته رشته می‌شوند

(۱۴)

oğlān dur bāx eşikda
ānā olsun enišda
qızlār ğeyrat eylasa
sonā yetar arišta

اوغلان دور باخ ائشیکده
آنا اولسون ائنیشده
قیزلار غیرت ائیلسه
سونا یئتر اریشته

ترجمه:

پسر بیرون بایست و نگاه کن
مادر در سرازیری است
دخترها اگر غیرت به خرج دهند
کار رشته‌ها زود تمام می‌شود

(۱۵)

Harla, qolunu harla
işi gör bir taharla
daliga dan ver āy qız
ham nānāy de, ham tarla

هرله، قولونو هرله
ایشی گۆر بیر تهرله
دلیگه دن وئر آی قیز
هم نانای دئه، هم ترله

ترجمه:

بچرخان دستت را بچرخان
کار را یک طوری انجام بده
سوراخ آسیاب را پر کن، دختر
هم نانای بخوان و هم کار کن

(۱۶)

Oxlu pičāq qasd ela
qoy ortāyā qasdila
haramiz bir iş görak
man kasim san dastala

اوخلو پیچاق قصد ائله
قوی اورتایا قصد ایله
هره‌میز بیر ایش گۆرک
من کسیم سن دسته‌له

ترجمه:

چاقوی تیز را بیاور
بیاور و این وسط بگذار
هر کدامان کاری را انجام دهیم
من بپریم و تو دسته‌دسته کن

(۱۷)

Gözal qızı görsana
yānāğındān öpsana
xamiri kasmak üçün
al uzātdım arsina

گؤزل قیزی گؤرسنه
یاناغیندان اوپسهنه
خمیری کسمک اوچون
ال اوزاتدیم ارسینه

ترجمه:

وقتی آن دختر زیبا را دیدی
از گونه‌اش ببوس
برای بریدن خمیر
سیخ تنور را برداشتم

(۱۸)

Yāy kündani, yāxşı yāy
iši yox bundān sāvāy
qış galanda pilovdān
yiyajaksan sanda pāy

یای کونده‌نی یاخشی یای
ایشین یوخ بوندان ساوای
قیش گلنده پلودان
یئیه جکسن سنده پای

ترجمه:

چانه خمیر را خوب پهن کن
و غیر از این کار دیگری انجام نده
زمستان که بیاید
تو هم رشته‌پلو خواهی خورد

(۱۹)

Oāqārın damiri
tamizlayak xamiri
arišta kasmak üçün
sājā vurāq xamiri

اوجاقلارین دمیری
تمیزله یک خمیری
اریشته کسمک اوچون
ساجا ووراق خمیری

ترجمه:

آهن اجاقها را ببین
خمیر را تمیز کنیم
برای بریدن رشته
خمیر را روی ساج بگذاریم

(۲۰)

Karkaranin ön ā ši
iřlat, tut iřin bāři
özü al-āyāq eyilar
ham dostu, ham yoldāři

کرکره‌نین اون داشی
ایشلت، توت ایشین باشی
اؤزوال - آیاق ائیلر
هم دوستو، هم یولداشی

ترجمه:

سنگ پیشین آسیاب را
به کار بینداز و سررشته کار را به دست بگیر
هم خودش خوب کار می‌کند
هم دوست و رفیقش

(۲۱)

Bālājā jib qārmāği
xınāil yār bārmāği
yārim uşāq, man uşāq
na bilak yālvārmāği

بالاجا جیب فارماغی
خینالی یار بارماغی
یاریم اوشاق، من اوشاق
نه بیلک یالوارماغی

ترجمه:

چاقوی کوچک جیبی
انگشت حناشده یار
یارم کم سن و سال و خودم نیز
از کجا بدانیم شیوه دلبری را

(۲۲)

Bu daranin yovşāni
yüğrak olār dovşāni
gözal onā demişam
çakilmasin kirşāni

بو درهنین یووشانی
یوگرک اولار دووشانی
گؤزل اونا دئیشم
چکیلمسین کیرشانی

ترجمه:

این دره با خارهایش
خرگوشهای سریعی دارد
زیبا به کسی می‌گوییم
که همیشه آراسته باشد

مؤخره

ورود آهسته و پیوسته تکنولوژی به آذربایجان نیز همانند دیگر مناطق ایران و جهان، موجب دگرذیسی بزرگی در شیوه‌های معیشتی مردم شده است. اغلب مشاغل سنتی از بین رفته و یا دچار چنان تحولی شده‌اند که بسیاری از آداب و رسوم و ادبیات شفاهی پیرامون آنها تا حدود زیادی فراموش شده است. صاحبان مشاغل، آنهایی که سن و سال بالایی دارند، حوصله واکاوی خاطرات دور و نزدیک خود را ندارند و آنهایی که هنوز جوانند به ندرت می‌توانند چیزی در مورد ترانه‌های کار بگویند. لاجرم آنچه از ترانه‌های کار آذربایجان در این کتاب آمده است، به یقین قطره‌ای است از دریای فراموش شده این ژانر فولکلوریک.

در پایان، بار دیگر از ارباب معرفت و پژوهشگران و اندیشمندان عرصه ادبیات شفاهی خواهشمندم چنانچه نمونه‌های دیگری از این ترانه‌ها را ثبت و ضبط نموده‌اند از طریق پست الکترونیکی به نویسنده برسانند تا در چاپهای بعدی با نام خودشان در کتاب درج شود.

منابع و مأخذ

منابع فارسی:

- ادیبی، حسین. *زمینه انسان‌شناسی*، تهران: پیام، ۱۳۵۳.
- پناهی سمنانی، محمد. *ترانه و ترانه‌سرایی در ایران*، تهران: سروش، ۱۳۷۶.
- رئیس‌نیا، رحیم. *کورواوغلو در افسانه و تاریخ*، تهران: دنیا، ۱۳۷۷.
- مستوفی، حمدالله. *نزهه‌القلوب*، به اهتمام گای لسترنج، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲.

منابع ترکی (با الفبای عربی):

- احمدی نیک، ناصر. *بایاتیلار انسیکلوپئدیاسی*، (چاپ اولمامیشدیر).
- جاوید، سلام‌الله و عبدالکریم منظوری خامنه. *تاپماجالار*، بی‌جا: بی‌نا، ۱۳۵۸.
- صدیق، ح. *سایالار*، تهران: ایشیق، ج ۲، ۱۳۵۷.
- صفرلی، علیار و خلیل یوسفلی. *آذربایجان ادبیاتی تاریخی*، تهران: راستان، ۱۳۷۶.
- فرزانه، محمدعلی. *بایاتیلار*، تهران: فرزانه، ۱۳۵۸.

- قدس، یعقوب. *آتلار سۆزو، گفتار نیاکان*. تهران: نوید، ۱۳۵۹.
- نقابی، محمد. *آذربایجان بایاتیلاری*، تبریز: مؤسسه نور، بی تا.
- هیئت، جواد. *آذربایجان شفاهی خلق ادبیاتی*، تهران: مجله وارلیق، ۱۳۶۷.
- هیئت، جواد. «مقایسه اللغتين»، تهران: *مجله وارلیق*، ۱۳۶۲.

منابع ترکی (با الفبای سیریلیک):

~f`ndiyevö Pa;äo Az`rbaycan ;ifahı xalq `d`biyyatiö Baki: Maarifö 1992&
 ~f`ndiyevö R& U;aq bağ[asıö Tiflis: 1912&
 Axundovö ~& Az`rbaycan folkloru Antologiyasıö1&c&Baki :1969
 Az`rbaycan dilinin izahlı luğ`tiö Baki: ELMö 1987&
 Az`rbaycan folkloru antologiyasıöBaki: ELMö 1968&
 Kö`rliö F& Saya[ı sözl`riö SMOMPKö 1910&
 K`rimovök&(v`ba;) Az`rbaycan inc`s`n`tiö Baki: İ;qö 1992&
 N`biyevö Azadö Az`rbaycan-<zb`k Folklor`laq`l`riö Baki: 1978&
 N`biyevö Azadö N`ğm`l`rö İnanclarö alqı;larö Baki: G`nclikö 1986&
 Pa;ayevöQö İraq-türkm`n folkloreö Baki: yazı[iö 1992
 Qorkiö M&`ura `d`biyyatının v`zif`l`riö Baki: 1935&
 T`hmasibö M&h& 7-inci `sr` q`d`r Az`rbaycan ;ifahı xalq `d`biyyatiö Baki:1960&

منابع ترکی (با الفبای لاتین):

Boratavö Pertev Nailiö Folklor ve Edebiyatö Ankara: Adamö 1982&
 Çayö Abdulhalukö Türk Ergenekon bayramıö Nevruzö Ankaraö 1988&
 N`biyevö Azadö İllaxır [r;`nb`l`rö Baki: G`nclikö 1992&
 N`biyevö Azadö M`rasiml`rö Ad`tl`rö Alqı;larö Baki: G`nclikö 1993&

منابع انگلیسی:

Curras, E. Information as the fourth vital element and its influence on the culture of peoples, vol.13 (1987), No.3.

سایت‌های اینترنتی:

www.evernsel.net
www.durna.info
www.nevruz.gen.tr
www.gajil.com
www.turksoy.org.tr
www.ana.azerblog.com
www.tribun.com
www.aftab.ir
www.azmaison.fr
www.childbook.aznet.org
www.perfenon.az
www.varliginsesi.com
www.cua.aznet.org
www.qobustan.org
www.azerworld.info
www.azerbaijan.az

